

دنیا

۱۱

بهمن ۱۳۵۴

در این شماره :

- سیاست خارجی ایران در سمت تشنج فزائی است (۲)
- تورم است یا "گرانفروشی" ؟ دولت ، عامل عمده گرانی و تورم (۶)
- از سرنگونی سلطنت استبدادی تا استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک (۱۱)
- دگرگونی های جهان و جنبش کمونیستی (۱۶)
- جمهوری جوان آنگولا و توطئه های ارتجاع و امپریالیسم (۳۴)
- درباره وظائف مبارزان مرفقی نسبت به زنان (۴۱)
- رویزیونیست کیست ؟ (۴۴)
- جلوه های تازه ای از سیاست خارجی و داخلی مائوئیست ها (۴۶)
- ایران و استفاده نظامی از نیروگاه های اتمی ؟ (۵۱)
- " جبار " - برخی گواهی ها از گوشه و کنار تاریخ (۵۴)
- چهره مهیب فاشیسم در ایران (دستچینی از نامه های ایران) (۵۹)

نشریه سیاسی و فنوویک کمیته مرکزی حزب توده ایران
بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال دوم (دوره سوم)

سیاست خارجی ایران

در سمت تشنج فزائی است

در جریان " بیست و ششمین کنفرانس بازرگانی جهانی " منعقد در ایالت " کنتاکی " امریکا (شهر لوئیویول) یکی از معاونین وزارت خارجه امریکا یعنی " آلفرد اترتن " درباره چگونگی مناسبات ایران با ایالات متحده بیاناتی کرد که مابامتن آن در مجله " خواندنیها " (شماره ۲۴ سال ۳۶) آشنا شده ایم . الحق بیاناتی است بی پرده که ابهامی درباره کیفیت این مناسبات باقی نمیگذارد و همین سبب سند مهمی است که ما مایلیم توجه خوانندگان " دنیا " را بدان جلب کنیم .

آ . اترتن ، معاون وزارت خارجه امریکا ، بایک گریز بتاریخ ، سابقه روابط ایران و امریکا را چنین توضیح میدهد : " گرچه مناسبات امریکا و ایران در اوایل این قرن ربه توسعه نهاد ، همکاری نزدیک خود را ابتدا در جنگ جهانی دوم ، در سالهای سخت پس از جنگ ، که شوروی در صد درآمد نفوذ و کنترل خود را متوجه جنوب سازد ، آغاز کردیم " . اشاره اترتن به مناسبات " اوایل قرن " فعالیت شوستر و میسیون اول میلیسپووکوش برای بدست آوردن امتیاز نفت در ایران است . سخن اترتن درباره آنکه گویا شوروی پس از جنگ دوم جهانی " در صد درآمد نفوذ و کنترل خود را متوجه جنوب سازد " یواہ ای بیش نیست . بگواهی تاریخ این امر بایلیستها بودند که شورش جنوب را با شرکت خانان عشایر جنوب برآورداختند و آنها بودند که منابع نفت جنوب را (مانند امروز) بفشارت میبردند و می برند .

اترتن میافزاید : " ما ایران را کشوری یافتیم که اهمیت سوق الجیشی فراوان دارد و مصمم است در برابر فشار همسایه نیرومند خود مقاومت کند . و بر همین اساس بود (یعنی بر اساس سوق الجیشی و بر اساس دشمنی مشترک با شوروی) ما پایه همکاری خود را ، که پیوسته ادامه داشته است بنانهادیم . این همکاری تاحدی با بستگی ما به پیمان سنتو و قرارداد های دو جانبه متعدد رسمیت یافته است " .

بدین ترتیب اترتن آنتی سوتیسیم را محور مشترک سیاست خارجی ایران و امریکا وانگیزه قرابت آنها که بعد بقول او به " خویشاوندی " میرسد میدانند . واقعیات تعدیده از زمان پیدایش دولت شوروی برهبری لنین تا امروز بنحوی انکارناپذیر نشان میدهد که اتحاد شوروی همسایه نیک و خیرخواه کشور ما بوده و به استقلال و تکامل همه جانبه اش کمکهای درخشان کرده است . برعکس ایالات متحده که ایران را با اعتراف خود برای مقاصد سوق الجیشی لازم داشته ، تا را جگر بیرحم خلق ماست . واقعا آن سیاستی که علیه چنین همسایه ای با آنچنان کشور جهانخواهی ، عقد مودت می بندد و " قرارداد های دو جانبه متعدد " با وی امضا میکند چنانمی میتواند داشته باشد . بعقیده شاه " سیاست مستقل ملی " ولی بعقیده ما " سیاست غیرمستقل و ضد ملی " .

آلفرد اترتن کم گوینست و مطالب را مبهم نمی گذارد و دوست دارد شرح و بسط دهد ، وی ادامه میدهد : " مصالحی که ما در آن با ایران سهیم می باشیم ، تا ایام اخیر ، در درجه اول ، صورت دو جانبه

ومنطقه ای داشته است ؛ بدین معنی که : ممالک واقع در خلیج فارس ، در انتخاب روش های سیاسی وتوسعه اقتصاد خویش مستقل بمانند " . آقای اترتن با همان گرایش شرح وتفصیل که در ارائه فکر خود دارد معنای این مستقل ماندن را نیز نشان میدهد . مستقل بودن یعنی " این منطقه غنی از نفت از نفوذ خصمانه خارجی مصون باشد ونهضت های افراطی مغرب پایگاهی در آن نیابند ، و راهبهای بازگشتی معتد از خلیج فارس بسایر نقاط جهان بازمانند " .

باید گفت دستخوش مستر ، تعریف جامعی از استقلال کردید ؛ استقلال از نظرایشان یعنی آنکه منابع غنی نفت ایران را آمریکا دستاورد وستانش بی درد سر بالا بکشند . البته نفوذ همه جانیها امریکه که نه " خصمانه " است ونه " خارجی " ووجود حکومت داروشکنجه اعلیحضرت هم که نه " افراط " است ونه " تخریب " . این هاصفاتی است که از آسمان در شان " اتحاد شوروی " و " جنبش های انقلابی " صادر شده ؛ چقدر خوب ؛ چقدر راحت ؛

ولی آقای اترتن مشغول توضیح درباره " ایام اخیر " روابط بودند ، لذا بگذاریم که ایشان بفرمایشات خود ادامه دهند ؛ " اما ایران تحت رهبری شاهنشاه باتدبیر خویش ، همواره در ناحیه ای وسیعتر از منطقه بلا فصل خود ، مراقب مصالح ومسئولیت های خود بوده وهمبستگی روزافزون مسائل جهانی وحل آنها را ، تشخیص داده است " .

" همبستگی روزافزون مسائل جهانی وحل آنها " بزبان لری ، یعنی آنکه سرمایه داران جهان باید سیاست خود را در مقابل سوسیالیسم ، جنبش انقلابی ورهائی بخش ، همه جنبشهای مترقی و صلح طلبانه وهرچیز که به نفع غارتگران سرمایه دار نباشد ، باهم جور کنند . آقای اترتن خیلی مشغول هستند که " شاهنشاه باتدبیر " این مطلب را فهمیده است وتکلیف خود را در این میان فهمید اند یا نه ؛ بدگفته او به " مسئولیت های خود " واقف است . این نشانه یک " هم پیوندی سیاسی " همه جانبه وجامع بین سیاست تهران وواشنگتن است که ثمره منطقی تکامل چرخش ارتجاعی ۲۸ مرداد است . در واقع اترتن میگوید : شاه باید وپادرجبهه جهانی بهره کشان ، درست ما بپستاده است .

اترتن ادامه میدهد : " ما اکنون با ایران بعنوان یک عامل نفوذ تثبیت کننده در منطقه ، مینگریم ما ایران را کشوری می بینیم که حاضر است نفوذ خود را در راه صلح وثبات در منطقه خلیج فارس (همان صلح وثباتی که آقای اترتن معنای آن را درسطورقبل ، هنگام بحث از استقلال بیان داشته بود - ط .) بکاربرد وپسود امنیت متقابل با همسایگان خویش همکاری کند " .

در بیان دیپلماتیک وتزاکت آمیز جناب آلفرد اترتن " عامل نفوذ تثبیت کننده در منطقه " یعنی همان " زاندار منطقه " . معنای " صلح وثبات " یعنی حفظ وضع موجود (Status quo) که آنقدر دیپلماتی امریکاییان علاقمند است ، یعنی گرگ ها کماکان بره ها را بدون مزاحمت بدرند ونهوش جان کنند . اگر بره ای نخواهد ، " صلح وثبات " را بهم زده است ؛ ایران ، یعنی شاهنشاه باتدبیر ، آن چماق ساخت امریکاست که باید فضولهای منطقه را ادب کند . معنای آن جماعات پرطنطنه آقای معاون همین است .

سپس اترتن بدفاع از سیاست تسلیحاتی شاه می پردازد ومیگوید : " در مواقع حساس (۲) درباره خرید های بزرگ اسلحه از طرف ایران ، نقش امریکادر توسعه قابلیت های دفاعی ایران (بخوان : نقش امریکادر آرب کردن اسلحه خود در مقابل دلارهای نفت - ط .) چیزهای زیادی در مطبوعات نوشته شده است . اما طبیعی است (!) که کشوری به وسعت وموقعیت سوق الجیشی ایران ، با داشتن جمعیت زیاد ، وضع عالی رشد اقتصادی ، می خواهد که توانایی دفاع از خود را در برابر تهدید های خارجی داشته ، نقشی را ایفاء کند که با مصالح آن متناسب باشد " . درست بعلمت آنکه ایران

کشوری بزرگ و پرجمعیت است و باید نمیتوان آنرا کشوری دانست که حتی ابتدائی ترین مسائل رشد خود را بمعنای امروزی کلمه حل کرده باشد و درست بعلم آنکه احدی ایران را تهدید نمیکند و این ایران است که گاه در کردستان عراق، گاه در ظفار عمان، گاه در بلوچستان پاکستان مداخله می کند و کشورمان باید، چنانکه اعتراف میکنند، ۲۵٪ بودجه خود را صرف تسلیحاتی فوق العاد مبرخرج و عملایی معنا نماید. آقای اترتن در تشویق سیاست تسلیحاتی شاه، مانند دیگر رجال سیاست خارجی امریکا، سخنگوی "کمپلکس نظامی - صنعتی" است. این کمپلکس (مجموعه شرکتهای بزرگ) بانفوذ گاه اسلحه بنجل و گاه اسلحه "ماورا" مدرن "خود راه مشتری خرپولی که در خاور میانه گیر آورده جا میزند و ما را به "بزرگترین نیروی هوورگرفت جهان!" و "مهمترین دستگا ه جاسوسی الکترونیک" در جزیره ابوموسی و هوا پیمای ۱۴ شرکت کلاه بردار گرومن و امثال آن مجهز میسازد. ترس شاه از جنبش، حرص او بر ای سلطنت، عشق او به حق دلالی، او را بمشتری اید مال بدل کرده است.

سپس آقای اترتن راز فاش شده ای را در بیانات خود تصریح میفرماید: "ایران هم، مثل امریکا، طی ماههای گذشته، بی سرو صد اولی بطور منظم، در ریابخت های مختلف، از دولت های که در پی صلح و میانه روی بودند (؟) پشتیبانی میکرد". مشخص تر: "کوششهای ایران بخصوص برای مصر بسیار مفید بود. سال قبل مناسبات خیلی نزدیکی بین دو کشور بوجود آمد... من میتوانم با اطمینان بگویم که بدون پشتیبانی و تشویق ایران کوششهای ما در راه حصول توافق مسالمت آمیز (با مصر) خیلی مشکلتر میشد". این مطلبی که آقای اترتن "با اطمینان" میفرماید از جانب ناظران دقیق سیاست جهانی، خوب احساس میشود. دلارهای نفتی در اختیار شاه در قاهره نقشی داشته است. اشتیهای شاه و حامی امپریالیستی اش به این کشور محدود نمی ماند. اترتن می افزاید: "در سایر کشورهای منطقه، ایران، با اشتیاق، آنچه را که در اختیار داشته و در حد امکان به همسایگانش کمک کرده و قرارداد های وسیع با کشورهای ترکیه، افغانستان، پاکستان، هندوستان منعقد نموده است".

روشن است که ما با توسعه روابط اقتصادی ایران و همسایگان نه تنها مخالف نیستیم بلکه آنرا ضرور می دانیم. ولی آنچه که شاه، دلارهای نفتی در مشت، باهما هنگی با امریکا، در این کشورها میکند توسعه روابط اقتصادی نیست، بلکه تخریب روند تشنج زدائی با بعبارت دیگر تشنج فزائی است. برخی تحولات در سیاست خارجی افغانستان، هندوستان، پاکستان، عراق، سوریه، ترکیه - (کحد و آنها وانگیزه ها و د ورنا هایشان با هم تفاوت های زیاد دارد) امریکا و ژاندارم محلی او را نگران میکند. کیسینجر در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت ما دیگر کشور مسلط (Predominant) در جهان نیستیم گرچه شاید هنوز، محتلا قویترین کشور جهان باشیم. کیسینجر ر همین صاحب از دورنمای ده سال آینده جهان و رشد اقتدار جامعه کشورهای سوسیالیستی نگران است. "وضع موجود" در دوران جنگ سرد، زمانی که امریکا سیطره داشت، عوض میشود. باید جلوش را گرفت. در اینجا است که "شاهنشاه با تدبیر" باید در کیسه راشل کند والا، باومیگویند، اوضاع رژیم خود قبله عالم نیز "خیط" خواهد شد!

اترتن در دنباله صحبت خود از عرصه سیاست، به عرصه اقتصاد منتقل میشود و چنین میگوید: "جنگ جهانی دوم، جنگ سرد ما را بهم نزدیک کرد. ملاحظات مشترک استراتژیک هنوز جز مهمی از مناسبات ما را تشکیل نمیدهد. مسائل تازه ای نیز پدید می آید و مناسبات میدهند از قبیل مسائل جهانی خواربار، جمعیت و انرژی... ایران بازاری وسیعی برای صادرات محصولات کشاورزی

وضعیتی امریکاشده است . در سال ۱۹۷۴ ارزش صادرات مابه ایران به یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار بالغ گردید و تنهادر نه ماهه اول سال ۱۹۷۵ ، ارزش صادرات مابه ایران به دو میلیارد و چهار صد میلیون دلار رسید . همچنین ایران جای بسیار مناسب و بزرگی برای سرمایه گذاری امریکاست . سرمایه گذاری مهم شرکت های امریکائی در ایران از سی سال قبل آغاز و تدریجاً روبه توسعه گذاشته و تا امروز از میزان یک میلیارد دلار هم تجاوز کرده است .

طبیعی است که سیاست با اقتصاد همراه است . امریکا برای آن میخواست ایران را از خطر " نفوذ شوروی به جنوب ایران ! " حفظ کند که ایران را بعنوان " بازار وسیع " محصولات کشاورزی و صنعتی خود لازم داشت . در اظهارات اترتن ارقائی درباره غارت ثروت نفت نیامده است . او تصریح نکرده است که چگونه در صنعت و کشاورزی ایران بسود " بازار امریکائی " خرابکاری شده و میشود ولی " العاقل بی‌تغ بالا اشاره " . آقای اترتن ضمناً ما را مطلع میکنند که هم اکنون : " کمیسیون مشترکی برای توسعه و گوناگون ساختن بسیاری از جنبه های همکاریهای کشور " تشکیل شده . " این کمیسیون دارای کمیته هایی راجع با مزرعه و کشاورزی ، اقتصاد و مالی ، نیروی انسانی ، انرژی اتمی ، علوم و آموزش " است . این کمیته ها هم در بخش دولتی وهم در بخش خصوصی کار میکنند . در یک کلمه سازمانی جامع و گسترده برای اجرا " آخرین اسالیب استعماری غارت کشور بوجود آمده است و در آمیزی اسارت آمیز سیاسی و اقتصادی به مراحل بالاتری رسیده است .

آقای اترتن برای تسکین خاطر ایرانیان در پایان سخن خود میفرماید : " مناسبات ما با ایران مناسباتی فوق العاده است ، از کیفیتی برخوردار است که بنظر من خیلی اهمیت دارد . همانطور که آقای اردشیر زاهدی سفیر کبیر ایران اظهار داشتند اینها مسائلی هستند بین خانواده ، بین خانواده هم حل و فصل میشوند "

درست است ، درست است مستراتر تن ، ولی تنها این مردم ایران هستند که در این خانواده بیگانه اند .

بیانات معاون وزارت امور خارجه امریکامند رجه در مجله خواندنیها بیان دیگر توضیحی است که در برنامه حزب توده ایران درباره سیاست خارجی رژیم در " مرحله اخیر " (که اترتن از آن با " ایام اخیر " نام می برد) داده شده است . در این برنامه چنین می خوانیم :

" در مرحله اخیر ، در سیاست خارجی هیئت حاکمه ، در جهت همکاری با سیاست مرتجع ترین محافل امپریالیستی ، یعنی در جهت تشدید تشنج در محیط بین المللی و در منطقه ، چرخش مشهودی نسبت به مرحله پیشین دیده میشود : بقا " در پیمان نظامی سنتو کوشش در تقویت آن ، حفظ قرارداد های نظامی امپریالیستی و از آن جمله قرارداد دو جانبه با امریکا و دیگر قرارداد های منعقد شده با این امپریالیسم ، برخورد خصمانه به جنبش رهایی بخش خلقهای عرب ، داشتن روش سالوسانانه در مسئله اسرائیل ، کوشش برای اجرا " نقش ژاندارم منطقه تحت عنوان حفظ " امنیت وثبات " در خلیج فارس ، طرح دعاوی ماجراجویانه در مورد دریای عمان و اقیانوس هند ، تحریکات و مداخلات سیاسی در برخی کشورهای مجاور ، مداخله نظامی برای حفظ رژیمهای ارتجاعی و سرکوب جنبشها ، نمودارهای از این همکاری است . این سیاست عملاً در جهت خلاف مصالح مردم ایران و منطقه ، تامین امنیت جمعی آسیا و صلح جهانی سیر می کند . "

اظهارات یک مقام رسمی مانند آفرد اترتن ، معاون وزارت امور خارجه امریکا ، درباره مناسبات ایران و امریکا ، تأیید کامل صحت این احکام برنامه حزب توده ایران است . ط .

تورم است یا «گرانفروشی»؟

دولت، عامل عمده گرانی و تورم

از فتوای "جهاد" در مرداد سال ۱۳۵۳ کمبهای کالاها و خدمات به سیر صعودی خود با شتابی کم نظیر ادامه میداد، شاه علیه "گرانفروشی" به "جهاد" بر خاست و طی يك فتوای شاهانه دولت را موظف نمود که بهای کالاها

و خدمات را تا سطح خرداد ماه ۱۳۵۲ پایین آورد. دستگاہهای تبلیغاتی، رجال دولتی و گردانندگان اقتصاد کشور با هیاهوی فراوان، دن کیشوت وار کمره جنگ با "گرانفروشان" بستند؛ سمینارها برپا انداختند، انواع سازمانهای دولتی و اجتماعی تشکیل دادند، مشتهارا گره کردند به تهدید پرداختند و حتی چند کدهار را به دادگاه کشاندند و جریمه کردند، ولی... قیمت ها نه فقط تا سطح خرداد ۵۲ پایین نیامد، بلکه با افزایشی برابر ۱۵۰ درصد، بیسابقه در تمام دوران پس از جنگ جهانی دوم، به سیر جهشی خود ادامه داد. سال ۱۳۵۴، از همان آغاز مبشروع تیره و تار تر بود. کارشناسان برای افزایش قیمت ها رقمی در حدود ۲۲ درصد را پیشبینی میکردند. گرانی و کمبایی و حتی نایابی نارضائی عمومی را بعد اعلای خود رسانده بود و خطری بزرگ تمام اقتصاد کشور را تهدید میکرد. در چنین شرایطی شاه دوباره بفکر "چاره" افتاد و باز در مرداد ماه فرمان تازه ای صادر کرد و آن فرمان "انقلاب" بجای فتوای "جهاد" در سال گذشته بود. باین نحو چهاردهمین اصل انقلاب شاهانه زائیده شد!

آنچه در جریان اجرای این اصل گذشت و میگذرد، بر مردم میهن ما معلوم است. و اما درباره نتایج این "انقلاب": با آنکه شاه به جهانیان اعلام میکند که شاخص قیمت ها را نه فقط به صفر، بلکه حتی به زیر صفر رسانده است، بانک مرکزی در گزارش ماهانه خود خبر میدهد که شاخص بهای کالاها و خدمات در آبان ۱۳۵۴، یعنی سه ماه پس از فرمان "انقلاب" به ۱۵۵٫۷ رسیده (۱) که در مقایسه با شاخص متوسط سال ۱۳۵۳ افزایشی برابر ۶۱ درصد نشان میدهد. از سوی دیگر مردم و حتی مطبوعات نیمه رسمی میگویند که در این مدت قوطی های کنسرو - کوچکتر، بطری های نوشابه - لاغرتر، سیخ های کباب - باریکتر، نان ها - خسیر تر و سبکتر، گوشت ها - بی رقیب تر و استخوان تر، خانه ها - خالی تر و گرانتر و کمبها - کمبها تر شده اند.

گرانفروشی است رژیم شاه در تبلیغات عادی روزانه خود از گرانفروشی دم میزند و بجنگ گرانفروشان برمیخیزد و از میان گرانفروشان نیز در روهله اول بسراغ خرده فروشان میروند. اگر هم، احیانا، نامی از تولیدکننده بزرگ و با عمده

فروشی برد میشود، بیشتر برده دود است و چه بسا تصفیه حسابهای خصوصی، آنهم در سطح از

ما بهتران . واقعیت آنستکه جامعه ما بیش از آنکه با گرانفروشی مواجه باشد با عاملی گرانی و تورم روبرو است.

گرانفروشی و در ردیف آن احتکار، اگر هم بصورت يك پدیده اجتماعی بروز کند، پدیده ایست فرعی زائیده رشد ناهماهنگ اقتصاد و غول تورم. این ناهماهنگی را از میان بردارید و این غول را به زانو در آرید، آنگاه احتکار و گرانفروشی هم چون سایه آنها به نیستی خواهد گرائید.

برهم خوردن تعادل میان عرضه و تقاضا و عوامل دیگری نظیر گرانی مواد اولیه و سازماندهی بد تولید و توزیع این بیان کالای مشخص میتواند باعث گرانی آن شود. ولی اگر افزایش قیمت ها شامل تمام مایه بخش عمده کالا ها و خدمات گردد، با پدیده های تورمی و گرانی در مجموع اقتصاد کشور مواجه هستیم.

تورم گرانی از خصوصیات جهان سرمایه داری است و در نتیجه انباشته شدن بیش از حد ضرور میدان گردش (بازار) با پول و کاهش (نسبی یا مطلق) میزان کالا ها و خدمات عرضه شده به بازار و پایه بیان دیگر برهم خوردن تناسب میان عرضه و تقاضا در مجموع اقتصاد پدید میآید. این ناهماهنگی گرچه، از ماهیت نظام سرمایه داری سرچشمه میگیرد، ولی سیاستهای مالی و اقتصادی دولت ها در تشدید یا تخفیف آن تاثیر جدی دارند.

در کشورهای سرمایه داری تورم خزنده مزمزی را که در حدود ۵-۳ درصد در سال است، يك امر طبیعی میدانند و آنرا تورم " معتدل " مینامند. مثلا در ایران طی برنامه چهارم شاخص قیمت ها سالانه بطور متوسط ۳٫۴ درصد افزایش داشت، ولی مقامات اقتصادی کشور این پدیده تورمی را " ثبات نسبی سطح قیمت ها " اعلام کردند (۱) .

طبقات استثمارگر و تورم برای تشدید استثمار و زحمتکشان از راه پائین آمدن قدرت خرید واقعی آنان استفاده میکنند. علاوه بر کسانیکه دستمزدها و حقوق ثابت دارند، دهقانان، پیشه وران و کسبه نیز از قربانیان اصلی تورم هستند. با اینهمه در مواردی تورم چنان سرکش و همنان گسسته است که همچون غول مجموع اقتصاد کشور و از جمله منافع خود استثمارگران را با خطر میاندازد. در اینجا است که دولت های سرمایه داری ناگزیر به چاره جوئی میپردازند و میکوشند این غول رام سازند و از خطر آن بکاهند.

تورم، گرانی و کمیایی تبلیغات دولتی علاوه بر " گرانفروشی " و " احتکار " عوامل گوناگون
و تبلیغات رژیم دیگری را نیز نظیر " فشار تورم بین المللی "، " وجود دلال ها " و واسطه ها " حتی در این اواخر " اسراف در مصرف " را عوامل گرانی

و کمیایی در کشور قلمداد میکنند.

در اینکه تورم در کشورهای امپریالیستی در وضع قیمت ها در ایران تاثیر دارد، تردیدی نیست. ولی، اولاً، این عامل خود نتیجه سیاست عمومی دولت در وابسته کردن اقتصاد کشور به اقتصاد بزرگ ترین کشورهای امپریالیستی است. وجود این وابستگی است که " صد و تورم " را به مهبین ناممکن میسازد. ثانیاً، نقش این عامل در ایجاد تورم در کشور ما قاطع نیست. طبق آمار منتشره از طرف بانک مرکزی ایران، شاخص کل بهای عمده فروشی در سال ۱۳۵۲ با اندازه ۱۳ درصد افزایش داشت. با در نظر گرفتن وزن مخصوص کالا های وارداتی در بازرگانی عمده کشور سهیم این کالا ها در افزایش مجموع قیمت ها (۱۳ درصد) در حدود ۲۳ درصد بود. یعنی بیش از ۱۰ درصد افزایش قیمت ها بحساب کالا های داخلی انجام گرفته است. و اگر افزایش بهای کالا های صادراتی را هم نتیجه عوامل بین المللی بدانیم، در اینصورت بازم در حدود ۹٪ از ۱۳٪ افزایش بهای کالا های

عمده فروشی معلول عوامل داخلی خواهد بود و نه خارجی (۱) . ثالثاً ، افزایش بهای کالا ها و خدمات در ایران زمانی نیز ادامه داشت ، که به اعتراف خود مقامات رسمی ، قیمت های بین المللی در حال کاهش بود . هوشنگ انصاری ، وزیر اقتصاد و دارائی ، زمانیکه نقش " رهبری جناح لیبرال سازنده حزب قلابی رستاخیز را بعهده می گرفت ، ضمن تشریح " سیاست عمومی " این با اصطلاح جناح اعلام کرد :

" در شرایطی که قیمت کالا های گوناگون مخصوصاً مواد غذایی و پوشاک و سایر مایحتاج ضروری مردم در بازارهای بین المللی روبه کاهش است ، تولید کنندگان ، عمده فروشان و جزئی فروشان هیچگونه مجوز برای افزایش قیمت و حتی حفظ سطح کنونی آنرا ندارند " (۲) .

در باره تاثیر دلال ها و واسطه ها نیز باید گفت که این گروه انگل همیشه در بازار ایران ، بخصوص در بازار فرآورده های کشاورزی فعالیت داشته اند و از راه خرید ارزان این فرآورده ها و فروش آن به بهای گزاف سود های سرشار برده اند . بنابراین افزایش جهشی قیمت کالا ها را در ۳-۲ سال اخیر نمیتوان نتیجه فعالیت آنان دانست . این افزایش جهشی فقط در شرایط وجود تورم در مجموع اقتصاد کشور میتواند امکان پذیر گردد .

و اما پیش کشیدن مسئله ای بنام " اسراف در مصرف " بمثابة عامل گرانی و تورم در کشوری نظیر ایران که اکثریت مطلق زحمتکشان آن به حداقل مایحتاج زندگی دسترسی ندارند ، جزدهان کجی به واقعیات معنا و مفهوم دیگری نمیتواند داشته باشد .

دولت عامل
عمده گرانی و تورم

آنچه دولت در تبلیغات روزانه خود در باره علل گرانی و مبارزه با گرانفروشی مطرح میکند ، بیشتر برای ستودن داشتن عوامل اصلی تورم و کمیابی است ، که به بطور عمده از سیاست های اقتصادی و مالی و پولی خود دولت ناشی میشود .

در اوایل سال جاری ، پس از پشت سرگذاشتن رکورد ۱۵۵ درصد در گرانی و پیش بینی رکورد تازه تری در تورم (۲۲ درصد) ، محافل رسمی کشور برای گمراه کردن اذهان عمومی شگرد تازه ای برای توجیه " علمی " گرانی و تورم کشف کردند . عبدالمجید مجیدی ، رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور ضمن تشریح وضع عمومی اقتصاد کشور در سال ۱۳۵۳ ، گفت : " . . . رشد سریع خود شوکیلاتی بهار میآورد که یکی از آنها مسئله قیمت ها بود که نسبت آن بسال های قبل و در دهه اخیر از حد انتظار داشته عادت داشتیم بیشتر شد و در بعضی ارزش های تولیدی نتوانستیم مثل سایر بخشها رشد داشته باشیم و این يك امر طبیعی بود . . . " (۳) .

با اینکه مجیدی در اینجا به رشد ناهاهنگ رشته های تولیدی که یکی از عوامل کمیابی و گرانی است ، اعتراف میکند ، ولی این ناهاهنگی را " يك امر طبیعی " و مسئله تورم راناشی از مشکلات " رشد سریع " قلمداد میکند . رشد ناهاهنگ و تورم ناشی از " رشد سریع " فقط برای يك نظام سرمایه داری ،

۱ - برای خوانندگانی که به توضیح بیشتر نیاز دارند ، اضافه میکنیم : بهمبای بخش های تشکیل دهنده این شاخص کل (۱۳٪) یعنی " کالا های تولید و مصرف شده در داخل کشور " ، " کالا های وارداتی " و " کالا های صادراتی " به ترتیب ۱۳ ، ۱۳ ، ۵ و ۳۲ ، ۲۲ درصد افزوده شده بود . از آنجا که وزن مخصوص (ضریب اهمیت) این سمبخت در بازگانی عمده کشور به ترتیب ۷۸ ، ۱ و ۲۲ ، ۷۲ درصد است ، بایک محاسبه ساده مبر پایه این ارقام میتوان سهم هر یک از این سمبخت را در شاخص کل تعیین کرد . طبق این محاسبه سهم این سه بخش به ترتیب چنین است : ۸۸ ، ۲۳ و ۱۸ که مجموعاً رقم ۱۳ درصد افزایش بهای عمده فروشی را تشکیل میدهند (ارقام اصلی از مجله بانک مرکزی ایران شماره های ۱۵۱ ، ۱۵۲ و

۱۵۳ ص ۱۰۶ اخذ شده است) .
 ۲ - اطلاعات ، ۲۲ تیرماه ۱۳۵۴ . ۳ - کیهان هوائی ، ۱۳۹ ، ۳۱ خرداد ۱۳۵۴ .

بخصوص سرمایه داری وابسته ، و سیاست‌های نادرست يك رژيم ضد ملی وضد خلقی ميتواند " يك امر طبیعی " باشد .

رژيم کنونی که کشور ما را با گام‌های سریع در راه سرمایه داری وابسته با مپریاليسم سوق میدهد و با استفاده از منابع نفت بخش عمده درآمد ملی میهن‌ماران دست دارد ، فقط در نتیجه ماهیت طبقاتی و سیاست‌های اقتصادی و مالی و پولی نادرست و بخصوص با سیاست‌های مگرگی دیوانه وار خود ميتواند عامل اصلی رشد نا هماهنگ اقتصاد و تشدید تورم در میهن ما گردد .

در این مورد ، بدون آنکه بخواهیم نقش دولت را همه جانبه مورد بررسی قرار دهیم ، کافی است به برخی ارقام مربوط به سالهای ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ که هزینه زندگی در نتیجه تورم شدید به ترتیب ۱۱۱۲ و ۱۵۰ درصد بالا رفت ، اشاره کنیم (۱) . هزینه های مصرفی دولت از ۲۵۳ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۱ به ۳۲۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۲ و ۵۸۶ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۳ رسید یعنی در سال ۱۳۵۲ باندازه ۴۸ درصد و در سال ۱۳۵۳ بمیزان ۸۰ درصد افزایش یافت (۲) برای اینکه تصور روشن تری از هزینه های مصرفی دولت داشته باشیم آنرا با مجموع سرمایه گذاری ثابت داخلی (اعم از دولتی و خصوصی) کشور مقایسه میکنیم . در سال ۱۳۵۳ هزینه های مصرفی دولت ۵۸۶ میلیارد ریال و کل سرمایه گذاری ثابت کشور ۵۵۹ میلیارد ریال (۳) ، یعنی کمتر از هزینه های مصرفی دولت بود . چنانکه می بینیم ، اگر مسئله " اسراف در مصرف " مطرح باشد ، بیش از همه برای خود دستگاه دولتی رژیم مطرح است و نه برای توده مردم .

هزینه های مستقیم نظامی رژیم از ۹۱ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۱ به ۳۷۳ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۳ بالغ شد . باین ترتیب که در سال ۱۳۵۲ نسبت بسال ۱۳۵۱ بیش از ۴۸ درصد افزایش یافت و در سال ۱۳۵۳ نسبت بسال ۱۳۵۲ بیش از ۲۷۲ درصد بر برگردید (۴) .

اینگونه هزینه های غیر تولیدی نمیتواند موجبات تورم را فراهم نماید . این واقعیتی است که حتی محافل رسمی کشور ، در جائیکه مسائل اقتصادی نه بمنظور تبلیغات صرف ، بلکه از لحاظ بررسی وضع واقعی کشور ، بخصوص زمانیکه نتایج زیانبار سیاست دولت مجموع اقتصاد کشور را با خطر جدی روبرو میسازد ، ولو بصورت تحریف شده ، ناگزیرند بآن اعتراف کنند . چنانکه بانک مرکزی در گزارش سال (۱۳۵۳) خود میگوید : " . . . حجم بودجه کل کشور در سال ۱۳۵۳ بمقیاس وسیعی افزایش یافت و هزینه های ریالی بخش دولتی که قسمت عمده آنها از محل درآمد های ارزی تامین شده بود ، نقدینگی اقتصاد را بشدت تحت تاثیر قرار داد و فشارهای تورمی موجود را تشدید کرد " (۵) (تکیه از ما است) . در اینجا باید گفت که برخلاف ادعای بانک مرکزی نه افزایش بودجه کل که شامل هزینه های تولیدی نیز میگردد ، بلکه افزایش بی بند و بار هزینه های غیر تولیدی دولت است که تورم را بدنبال دارد .

هزینه های غیر تولیدی ، ریخت و پاش ها و بنذل و بخشش های رژیم بسبب ارتجاع داخلی و انحسار های خارجی باعث میشود که دولت از سوئی نتواند در سطح امکانا نتواقعی خود به رشد هماهنگی

۱ - زمینه این تورم در جریان اجرای برنامه چهارم آماده گردیده بود . در این مورد بمقاله " سیاست دولت عامل اساسی گرانی و کمپایی است " که در شماره دوم (مرداد ۱۳۵۳) مجله " دنیا " انتشار یافته مراجعه شود .

۲ و ۳ - سالنامه آماری ۱۳۵۲ کشور ، ص ۶۷۵ و " تهران آکونومیست " ۱۱۱۳ ، ۱۹ مه ۱۳۵۴ ، ص ۴۰

۴ - سالنامه آماری ۱۳۵۲ کشور ، ص ۶۵۳ و کمپان هوائی ، ۱۰۱ ، ۱۶ آذر ۱۳۵۳ .

۵ - نقل از " تهران آکونومیست " ، ۱۹ ، ۱۱۱۳ ، مه ۱۳۵۴ ، ص ۴۴ .

اقتصاد و تامین کشور با کالاها و خدمات ضرور کم کند و از سوی دیگر برای تامین هزینه های ریالی در داخل کشور به سیاست های مالی و پولی زبان بخش متوسل شود . مثلا در سال ۱۳۵۳ حجم پول در کشور نسبت به سال قبل با اندازه ۶۱٫۴ درصد و شبه پول به میزان ۶۰٫۶ درصد افزایش یافت و سیاهه اعتبارات بانکی با اندازه ۴۲ درصد افزوده شد (۱) . در گزارش یاد شده بانک مرکزی در باره اثرات تورمی این سیاست دولت گفته میشود : " در نتیجه رویداد های مذکور و عملیات انبساطی (تورمی - م) بخش دولتی نقد ییگی اقتصاد به شدت افزایش یافت و رشد هریک از اقلام پول و شبه پول بحدود ۶۱٪ رسید "

مجله " تهران اکونومیست " (شماره ۹۶ - ۱۰۹۶ ، ۲۴ خرداد ۵۴ ، ص ۸) در باره آثار تورمی سیستم نادرست اعتبارات بانکی چنین مینویسد : " در سال گذشته با اینکه قرار بود حجم اعتبارات بانکی از رقم ۴۸۹ میلیارد ریال به ۶۵۰ میلیارد ریال یعنی ۳۵ درصد برسد ، از رقم ۷۰۰ میلیارد ریال هم گذشت و در واقع بیش از ۴۳ درصد افزایش یافت . به همین جهت اقتصاد آنها معتقدند که این عامل یکی از عوامل مهم تورم در سال گذشته بوده است "

افزایش میزان مالیاتهای غیر مستقیم ، بخصوص حقوق گمرکی و سود بازرگانی ، که دولت میخواهد از این راه ، هم به میزان درآمد های خود بیفزاید و هم سرمایه داران بزرگ را در برابر رقابت خارجی حفظ نماید ، از عوامل گرانی و تورم دیگری است که رژیم بدون در نظر گرفتن منافع مردم بان متوسل میشود . روزنامه کیهان در سال گذشته از قول " یک مقام آگاه " نوشت : " در دو سال گذشته میزان دریافتی بابت سود بازرگانی و حقوق گمرکی بسیاری از کالاها مانند پارچه ، کاغذ ، مواد شیمیایی و بعضی از مواد مورد نیاز صنایع تا ۵۰ برابر بالا رفته است و در نتیجه کالاها برای مصرف کنندگان داخلی گران شده است (۲) . تاثیر حقوق و عوارض گمرکی در ایجاد تورم و گرانی بحدی آشکار است که حتی مقامات اقتصادی کشور برای کاستن از فشار آن در اوایل خرداد گذشته در این زمینه به اقداماتی نظیر کاهش تعرفه های سود بازرگانی متوسل شوند . در گزارش یاد شده بانک مرکزی گفته میشود : " با کاهش تعرفه های مربوط به سود بازرگانی . . . و همچنین آزاد کردن ورود تعدادی از کالاها سعی گردید تا تسهیلات بیشتری برای واردات کالا و تعدیل قیمت آن فراهم آید " (۳) . البته این نیز از شاخصهای رژیم کنونی است که میخواهد بایک تیرد و نشان بزند : با آزاد کردن ورود کالا های خارجی از سوئی ناهما هنگی های موجود میان رفته های تولیدی را بر طرف سازد و از سوی دیگر با وجود " فشار تورم بین المللی " به " تعدیل قیمت " هادست یابد !

آزاد کردن خرید و فروش ارزهای خارجی به بهانه افزایش درآمد های ارزی کشور عامل دیگری است که در رساله های خیر باعث افزایش نقد ییگی و لذا تشدید فشارهای تورمی شده است . بانکها و موسسات با استفاده از این آزادی مقادیر هنگفتی اعتبارات کوتاه مدت خارجی بصورت ارز دریافت داشتند و با تعدیل آن به ریال به حجم پول در جریان افزودند . اثرات منفی این سیاست چنان بود که خود دولت ناگزیر شد محدودیت هایی در این نوع معاملات بوجود آورد . " کیهان هوائی " در شماره ۱۴۱ (۲۶ شهریور ۵۴) از قول " یک مقام آگاه بانکی " خبر داد : " از آنجا که کنترل دقیق نقد ییگی (دنباله در صفحه ۵۸)

۱ - نقل از " تهران اکونومیست " ، ۱۱۱۳ ، ۱۹ مهر ۱۳۵۴ ، ص ۴۴ .

۲ - کیهان هوائی ، ۷۸ ، ۸ تیر ۱۳۵۳ .

۳ - تهران اکونومیست ، ۱۱۱۲ ، ۸ آذر ۵۴ ، ص ۱۱ .

از سرنگونی سلطنت استبدادی

تا استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک

(برخی نکات در باره شکل، نوع و ماهیت دولت)

اینکه مسئله تاکتیک و استراتژی و مرز پیوند بین آنها، در جنبش انقلابی ایران بیش از پیش از اهمیت حائز اهمیت میشود، کاملاً طبیعی است. رشد جنبش انقلابی ایران، مسئله تاکتیک و استراتژی جنبش را از بحث تئوریک مجرد خارج ساخته و در دستور عمل روز قرار داده است. ابهامات و سردرگمی‌های هم که در این زمینه، از نظر تئوریک و انطباق تئوری بر شرایط خاص ایران، در بین نیروهای اپوزیسیون دیده میشود، در واقع نتیجه بحث گرم در این زمینه است که بروز میکند. پرداختن پیگیر حزب مابعد روشن ساختن مسئله تاکتیک و استراتژی جنبش انقلابی ایران نیز ناشی از همین ضرورت است.

در پیوند نزدیک با مسئله تاکتیک و استراتژی جنبش انقلابی ایران، بحث درباره شکل دولت آینده ایران، پس از سرنگونی رژیم شاه، نیز گرم شده است. و اینهم طبیعی است. جنبش انقلابی ایران میکوشد و باید بکوشد که آن شکلی از دولت را، که تسریع کننده تحقق هدف‌های تاکتیکی و استراتژیک باشد، بیابد و تحقق بخشد. ولی در این زمینه هم بحث‌ها خالی از ابهام و سردرگمی نیست. بهمین جهت کوشش ما در این مقاله آنست که نخست مسئله را از نظر تئوریک (تا آنجا که این بحث تئوریک رهنمودی برای بحث ما در مورد ایران میتواند باشد) و نه بحث همجانبه در باره تئوری دولت توضیح دهیم و سپس وضع خاص ایران را در این زمینه بررسی کنیم.

شکل، نوع و ماهیت دولت

در مسئله شکل، نوع و ماهیت دولت، تمایز پیوند آنها بایکدیگر و چگونگی برخورد جنبش انقلابی و قبل از همه حزب طبقه کارگر به آنها، از نظر تئوریک بطور عمدتاً و نظریه‌نا درست در بین نیروهای اپوزیسیون ایران وجود دارد:

نظریه اول مربوط به کسانی است که عملاً شکل دولت را مطلق میکنند، یعنی تصور میکنند که اگر مثلاً سلطنت از بین برود و جمهوری جای آنرا بگیرد، مسئله نوع و ماهیت دولت هم حل شده است. بسخن دیگر گویا صرف از بین رفتن سلطنت و استقرار جمهوری، بخود خود استقرار حاکمیت خلق را به همراه دارد.

نظریه دوم مربوط به کسانی است که برای شکل دولت اصولاً نقشی قائل نیستند، یعنی معتقدند که چون دولت ستار زمانیکه دولت پرولتاریائی بوجود نیاید - ابزار حفظ حاکمیت طبقه استثمارگر بر طبقه استثمارشونده است، لذا اینکه چنین دولتی، چه شکلی داشته باشد، برای طبقه کارگر و سوا بر زحمتکشان فرقی نمیکند.

برای درک صحیح مسئله نخست به تعریف مفاهیم شکل، نوع و ماهیت دولت میپردازیم و سعی

محتوی آنها را تشریح میکنیم :

دولت از نظر ماهیت خود ، ابزار حفظ حاکمیت یک طبقه بر طبقه دیگر است . حتی در دولت پرولتاریائی مشمول این تعریف عام میشود ، البته با این فرق اساسی که دولت پرولتاریائی ابزار حفظ حاکمیت اکثریت زحمتکش بر اقلیت استثمارگر است و دولت غیر پرولتاریائی ابزار حفظ حاکمیت اقلیت استثمارگر بر اکثریت استثمارشونده .

نوع دولت (۱) بیان کننده محتوی و ماهیت طبقاتی دولت است و با فرمهای اقتصادی و اجتماعی جامعه تطبیق میکند ، مانند : دولت برده داری ، دولت فئودالی ، دولت بورژوازی و دولت پرولتاریائی .

شکل دولت (۲) شیوه اعمال قدرت سیاسی طبقه حاکم است ، مانند : سلطنت استبدادی ، سلطنت مشروطه ، دیکتاتوری فاشیستی ، جمهوری پارلمانی بورژوازی ، جمهوری ملی و دموکراتیک و جمهوری شوروی .

از این تعاریف و انطباق آنها بر روند تاریخی تکامل دولت نتایج زیرین حاصل میشود :

۱ - تا زمانی که دولت ابزار حفظ حاکمیت اقلیت استثمارگر بر اکثریت استثمارشونده است ، شکل این حاکمیت تغییری در نوع و ماهیت دولت نمیدهد . زیرا در طول تاریخ ، طبقات استثمارگر اشکال بکلی متنوعی برای حفظ حاکمیت و اعمال قدرت سیاسی خود بکار برده اند : از جمهوری اشرافی برده داری ، که در آن فقط اقلیت ممتاز برده داران حق رای داشتند ، تا جمهوری دموکراتیک برده داری ، که در آن ، بغیر از برده ها ، همه از حق رای برخوردار بودند و از سلطنت استبدادی ، که در آن پادشاه حاکم مطلق است ، تا سلطنت مشروطه ، که در آن قدرت پادشاه محدود میشود و از جمهوری بورژوازی باشیوه دیکتاتوری تا جمهوری بورژوازی باشیوه پارلمانی ، همه این اشکال اعمال قدرت سیاسی اقلیت استثمارگر ، که متناسب با سیر تکامل تاریخ و شرایط خاص هر جامعه ای بوجود آمده اند ، در بهترین حالت ، یعنی در جمهوری پارلمانی بورژوازی ، فقط پوشش ظرفیتری برای استثمار اکثریت زحمتکش اند .

بر این اساس ، تصوری که فقط با تغییر شکل دولت ، میتوان نوع و ماهیت آنرا هم تغییر داد ، عمیقاً نادرست است .

۲ - اینکه تنوع اشکال دولت در جوامع مبتنی بر استثمار ، تغییری در نوع و ماهیت دولت نمیدهد ، بهیچوجه به این معنی نیست که این اشکال در تکامل مبارزه طبقاتی بی تاثیر اند و لذا طبقه کارگر و سایر زحمتکشان نمیتوانند نسبت به این اشکال بی تفاوت باشند .

برده داری ، فئودالیسم و سرمایه داری همه نظامهای مبتنی بر استثمارند . ولی فئودالیسم نسبت به برده داری و سرمایه داری نسبت به فئودالیسم ، تحول بزرگی در تکامل جامعه بشری بجلو است . به همین ترتیب اشکال مختلف دولت در جوامع مبتنی بر استثمار ، با اینکه تغییری در نوع و ماهیت دولت بمنزله ابزار حفظ حاکمیت اقلیت استثمارگر نمیدهند ، ولی مثلاً سلطنت مشروطه نسبت به سلطنت استبدادی و جمهوری پارلمانی بورژوازی نسبت به سلطنت مشروطه در تکامل مبارزه طبقاتی گامی بجلویشمار میروند . ملک پرولتاریا و سایر زحمتکشان در مورد اشکال اعمال قدرت سیاسی

- ۱ - نوع دولت معادل با type of state, Staatstypus, type d'état, тип государства
 ۲ - شکل دولت معادل با form of state, Staatsform, form d'état, форма государства

اقلیت استثمارگر آنست که شکل مفروض تاچه حد به آنها برای ازین بردن حاکمیت اقلیت استثمارگر استقرار حاکمیت خود و سرانجام ازین بردن حاکمیت طبقاتی و جامعه طبقاتی امکان میدهد. از این جاست که لنین میگوید: "پرولتاریانس به " شکل ستم " بهیچوجه " بی تفاوت " نیست و " شکل گسترده تر، آزاد تر، آشکارتر مبارزه طبقاتی و ستم طبقاتی، کارپرولتاریا را در مبارزه برای ازین بردن طبقات بطور کلی، به مراتب آسانتر میکند " (۱) .

۳ - در ارزیابی برتری یک شکل دولت بر شکل دیگر باید دقت کرد که همیشه در نظر داشت: نخست اینکه یک شکل پیشرفته همیشه بیان کننده یک نوع پیشرفته و یک شکل عقبمانده همیشه بیان کننده یک نوع عقب مانده نیست. مثلاً زمانی در یونان و روم قدیم شکل دولت جمهوری، ولسی نوع دولت برده داری بود. و در دوران ماضی دولت در انگلستان و سوئد سلطنتی است، ولی نوع دولت در این کشورها سرمایه داری پیشرفته. دیگر اینکه یک شکل پیشرفته همیشه بیان کننده آزادی بیشتر برای زحمتکشان و یک شکل عقبمانده همیشه بیان کننده آزادی کمتر برای زحمتکشان نیست. مثلاً: شکل دولت در شیالی و بسیاری دیگر از کشورهای امریکا لاتین جمهوری است، در حالی که در دیکتاتور فاشیستی در این کشورها برقرار است و شکل دولت در سوئد و برخی دیگر از کشورهای اروپایی سلطنتی است، ولی در این کشورها بالاترین حد آزادیهای بورژوازی دیده میشود.

۴ - طبقه کارگرو سایر زحمتکشان در درجه اول برای تغییر نوع دولت، برای استقرار دولتسوی که حاکمیت زحمتکشان را تأمین کند، مبارزه میکنند. مبارزه طبقه کارگرو سایر زحمتکشان برای تغییر شکل دولت از آنجهت است که مناسبترین شکل را برای تغییر نوع دولت و انجام وظائف دولت نوع جدید بیابند و تحقق بخشند.

از سرنگونی سلطنت استبدادی تا استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک در ایران

اینک ببینیم وضع در ایران، از نظر شکل نوع دولت و هدفهای تاکتیکی و استراتژیک جنبش انقلاب ایران در این زمینه، از چه قرار است:

در ایران ماباد ولتی از نوع بورژوازی، که ابزار حفظ حاکمیت سرمایه داران و مالکان بزرگ است روبرو هستیم. با این ویژگی که دولت ایران بایوند های گوناگونی به امپریالیسم خارجی وابسته است. شکل این دولت ظاهراً سلطنت مشروطه است، با این ویژگی که شاه با سرکوب جنبش خلق، با مصلحت ساختن سازمان پلیسی و تروریستی ساواک بر حیات جامعه، با دستبرد های مکرر به قانون اساسی با مرکز تمام قدرت قانونگذاری، اجرائی و قضائی در دست خود، عملاً سلطنت مشروطه را به سلطنت استبدادی مبدل کرده است.

هدف استراتژیک جنبش انقلابی ایران آنست که دولتی از نوع ملی و دموکراتیک با سمت گیری سوسیالیستی ایجاد کند، یعنی دولتی که حاکمیت خلق، برهبری طبقه کارگر، را مستقر سازد، سلطه امپریالیسم را براندازد، حیات جامعه را در تمام زمینه ها دموکراتیزه کند و راه را برای نیل به سوسیالیسم هموار نماید. شکل این دولت جمهوری دموکراتیک است، یعنی آنچنان شکلی که انجام وظائف چنین دولتی را برای نیل به سوسیالیسم تسهیل میکند. این هر دو نکته در برنامه جدید حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، تصریح شده است.

ولی در برنامه جدید حزب توده ایران این نکته هم تصریح شده است که برای نیل به هدف

استراتژیک ، یعنی استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک با سمت گیری سوسیالیستی ، نخست می باید سلطنت استبدادی شاه را برانداخت . چرا ؟ لنین به این سؤال چنین پاسخ می دهد :

" چراسرنگون ساختن سلطنت مطلقه باید نخستین وظیفه طبقه کارگر (روسیه) باشد ؟ برای اینکه طبقه کارگر زیر تسلط سلطنت مطلقه نمیتواند مبارزه خود را در جنبه گسترده ای تکامل بخشد ، برای اینکه طبقه کارگر نمیتواند مواضع محکمی نه در زمینه اقتصاد و نه در زمینه سیاسی بدست آورد ، برای اینکه طبقه کارگر نمیتواند سازمانهای توده ای استواری ایجاد کند و در برابر همه زحمتکشان پرچم انقلاب اجتماعی راه اهن تراز را آورد و برای اینکه طبقه کارگر نمیتواند به توده ها بیاورد که برای انقلاب مبارزه کنند . فقط در شرایط آزادی سیاسی است که مبارزه قاطع تمام طبقه کارگر بر ضد طبقه بورژوازی امکان پذیر است و هدف نهائی مبارزه هم آنست که پروولتاریا قدرت سیاسی را بدست آورد و جامعه سوسیالیستی را برقرار سازد "

(۱)

بدینسان میرترین وظیفه روشن است . ولی در اینجا چند سؤال هم مطرح میشود که باید به آنها پاسخ داد :

۱ - آیا سرنگونی سلطنت استبدادی شاه حتماً باید با برانداختن سلطنت بطور کلی همراه باشد ؟ بنظر من نه . تمایل و تلاش جنبش انقلابی ایران اینست نیاید این باشد که سرنگونی سلطنت استبدادی شاه را با برانداختن سلطنت بطور کلی ، یعنی این شکل قرون وسطائی دولت ، همراه سازد . ولی میدانیم که تمایل و حتی تلاش نیروهای انقلابی برای نیل به هدفهای تاکتیکی و استراتژیک به تنهایی کافی نیست . عوامل عینی و ذهنی ، داخلی و خارجی گوناگونی باید با هم جمع شوند تا تمایل تحقق پذیرد و تلاش به نتیجه برسد . لذا کاملاً ممکنست که حکومت فردی شاه رژیم ترورپلیسی او از بین برود ولی خود سلطنت همچنان تا مدتی باقی بماند .

۲ - آیا ممکن است سرنگونی سلطنت استبدادی شاه با برانداختن سلطنت بطور کلی همراه باشد ؟

بنظر ما کاملاً ممکنست . زیرا شاه رژیم کنونی را چنان با سلطنت خود ، با سلطنت خاندان پهلوی با سلطنت بطور کلی یا بقول خودش " نظام شاهنشاهی " پیوند داده که هرگونه تغییر جری و اساسی در این رژیم ، بویژه در آنچه که مربوط به شیوه حکومت است ، به احتمال قوی موجب سرنگونی نه فقط سلطنت استبدادی شاه ، نه فقط سلطنت خاندان پهلوی ، بلکه از بین رفتن سلطنت بطور کلی نیز خواهد شد .

۳ - آیا سرنگونی سلطنت استبدادی ، همراه با از بین رفتن سلطنت بطور کلی و استقرار جمهوری بخودی خود بمعنی استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک است ؟

بنظر من نه . چنانکه در پیش گفتیم تغییر شکل دولت بهیچوجه بمعنی تغییر نوع دولت نیست . ممکنست جمهوری بوجود آید ، ولی قدرت حاکمه در این جمهوری نیز همچنان در دست اقلیت استثمارگر باقی بماند .

۴ - آیا استقرار جمهوری ، با شرط از بین رفتن رژیم ترورپلیسی و تا همین آزادیهای دموکراتیک برای مردم ، گامی جلوتر از حفظ سلطنت در عین از بین رفتن رژیم ترورپلیسی و تا همین آزادیهای دموکراتیک برای مردم نیست ؟

بنظر ما حتماً هست . جمهوری دموکراتیک بورژوازی آسانترین شرایط را برای تکامل مبارزه طبقاتی

برای انقلاب اجتماعی بمنظور استقرار دولت جمهوری ملی و دموکراتیک با سمت گیری سوسیالیستی فراهم میکند .

از مطالب حقوق این نتیجه حاصل میشود که در شرایط کنونی در برابر جنبش انقلابی ایران یک وظیفه حتمی و مبرم وجود دارد و آن تجهیز و متحد ساختن وسیعترین نیروهای ممکن برای سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه است ، زیرا فقط در این صورت است که میتوان برای خلق ، برای زحمتکشان برای طبقه کارگران امکان را فراهم آورد که مبارزه خود را برای استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک با سمت گیری سوسیالیستی گسترش دهند و به پیروزی رسانند .

چرا تکیه مکرر بر روی این وظیفه لازم است ؟ زیرا در دوران اخیر ما ثویست ها برای آنکه سازش خانانانه خود را با رژیم شاه بپوشانند ، برای آنکه نیروهای جوان انقلابی را از تمرکز مبارزه برای سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه بازدارند ، با " تئوری " جدیدی به میدان آمده اند مبنی بر اینکه گویا در حال حاضر باید برای " جمهوری دموکراتیک نوین " مبارزه کرد و کسانیکه شعار سرنگونی رژیم شاه را میدهند ، میخواهند از مبارزه در این راه سرباززنند ، لذا دادن این شعار و پیوسته تمرکز تمام نیروها برای تحقق آن ارتجاعی است ! سفسطه آشکاری است برای حفظ رژیم شاه . ولی با اینهمه ایمن چپ نمایی میتواند در آن نیروهای جوانی که تا یزوی پیوند بین هدفهای تاکتیکی و استراتژیک ، تفاسوت و پیوند بین شکل و نوع دولت را بدستی تشخیص نمیدهند ، موثر واقع شود و آنرا به بیراهه کم بهاداران به شعار سرنگونی رژیم استبدادی شاه بکشاند . لذا باید گفت و تکرار کرد و مستدل نمود که :

سرنگونی رژیم استبدادی شاه شرط مقدماتی و اصلی
برای استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک در ایران است

انقلاب گوبا و شوروی

" ما حتی دقیقه ای هم فراموش نمی کنیم که انقلابیون گوبا بدون همبستگی جهانی ، بدون پشتیبانی برادران طبقاتی در سراسر جهان و پیوسته بدون پشتیبانی خلق کبیر شوروی و کار زحمتکشان ما . . . تنها به مرگ قهرمانان ای محکوم بودند و مانند کمونارهای پاريس نمی توانستند به پیروزی دست یابند " .

فیدل کاسترو و رکنگره اول حزب کمونیست

گوبا

مقاله زیرین بقلم پروفیسور زاگلا دین، معاون اول شعبه بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی که در مجله " Rabotschi Klass i sowremenny mir " چاپ شده ، دارای اهمیت بزرگ اصولی است . ما خواندن دقیق آنرا بر فقا و مبارزان انقلابی توصیه میکنیم . دنیا

بمناسبت چهلمین سالگرد
کنگره هفتم کمیترن

دگرگونی های جهان و جنبش کمونیستی

اهمیت کنگره هفتم کمیترن

هفتمین کنگره بین الملل کمونیستی، که جنبش کمونیستی چهلمین سالگرد آنرا برگزار میکند ، فقط یک رویداد برجسته در زمان گذشته نبود ، بلکه انقلابیون امروزی هم تاثیرورزهای تصمیمات آنرا احساس میکنند .

هفتمین کنگره نمونه درخشانی بود از اینکه چگونه تفکر جمعی کمونیست ها توانست در اواسط سالهای ۳۰ اوضاع خوبی را که در جهان بوجود آمده است بطور اصولی و روشن تجزیه و تحلیل کند و بر اساس این تجزیه و تحلیل تصمیمات سازنده ای اتخاذ نماید که بسیاری از آنها حتی تا امروز هم اهمیت خود را از دست نداده اند .

هفتمین کنگره در عین حال نمونه فوق العاده پراهمیت دیگری بود از اینکه چگونه احزاب کمونیستی با کوشش مشترک خود توانستند استراتژی انقلابی نوینی را که عملا با وضع موجود آن زمان تطابق داشت طرح ریزی کنند . این استراتژی بر پایه همبستگی آن نیروهای پایه گذاری شد که قادر بودند علیها امپریالیسم و جنگ ، استعمار و ارتجاع بیکارکنند . چنین اتحادی میتواند در شرایط مسا در جریان بیکار و مشترک مبارزه از حد مطالبات دموکراتیک تا سطح مطالبات سوسیالیستی ارتقا دهد . هدف های این استراتژی عبارت بود : از اینکه بر اثر بخشی مبارزه علیه خطرناکترین و متجاوزترین نیروهای امپریالیسم بمقیاس وسیعی بیافزاید ، بدین معنی که توجه عمده بطرف مستلزمات اساسی آن زمان (یعنی خطر یک جنگ نوین جهانی و فاشیسم این بدترین دشمن بشریت) متمرکز گردد و از سوی دیگر پیوند های احزاب کمونیست را با توده های مردم تقویت کند و برانزوای معینی که احزاب کمونیست از زمان پیدایش خود در آن بسر میبردند فائق آید .

بعلاوه قطعنامه ها و تصمیمات کنگره حاوی اصولی بودند که روابط میان خود بین الملل و احزاب عضو آن و نیز اشکال مناسبات میان سازمانهای مختلف جنبش کمونیستی را در بر میگرفت . منظورها آن قطعنامه های است که در آنها از بلوغ روز افزون احزاب ، ارتقا سطح تفکر و تجارت عظیم براتیک آنها و نیز از شرایط دشوار و گوناگون بیکار طبقه ای سخن رفته است . تمام اینها ایمن امکان را بوجود آورد که کمونیست های هر کشور توانستند مسائل مشخصی را که در مقابل آنها پدید میگردد بدست مستقلا ، بشکل عملی و با انعطاف حل نمایند . چنین نیز شد .

چنانچه از دیدگاه امروزی به گذشته نظر افکند ه شود میتوان بفراسانی مشاهده نمود که در

اصول اساسی استراتژی هفتمین کنگره شاید چیزهای نوئی که برای نخستین بار کشف شده باشد وجود نداشته است . کنگره در مسائل مهم و تعیین کننده يك کنگره لنینی بود . کنگره ای که بر اساس اندیشه های لنینی (البته با مرامات شرایط دگرگون شده) بمآن قطعنامه هائی بازگشته که در جریان برخی سالهای گذشته بدست فراموشی سپرده شده و یاد نتیجه فعالیت عناصر راست گرا یا " چپ گرا " در جنبش کمونیستی دیگر در درجه اول اهمیت قرار نداشت .

درست این خصلت واقعی لنینی کنگره هفتم کمینترن ، موفقیت تصمیحات آن و ثمر بخشی مشی ای را که از طرف آن اعلام گردید ، تضمین کرد . خصلت لنینی کنگره آنرا به رویدادی در و ان سازت تبدیل کرد و نقطه جهشی در تاریخ احزاب کمونیست پدید آورد ، جهشی از مرحله تکوین به مرحله تحکیم همه جانبه . بدین ترتیب در سال ۱۹۳۵ سنگ بنای پیشرفت آتی جنبش کمونیستی ، در جهت تامین قدرت رهبری سیاسی آن در جهان کنونی گذارده شد .

طی چهل سالی که از کنگره هفتم کمینترن میگذرد ، جهان از بین و بین تغییر کرده است . البته نمیتوان در يك مقاله تمام جوانب این تغییرات و تمام جزئیات آنرا بیان داشت و این مضمنا مسئله ضرور هینست . مهمترین مسئله عبارت از این است که آن نکات عمده و تازگی های اصولی رابشمار ۴۴ که در این چهل سال تجلی کرده است و نیز آنچه امروز شرایط فعالیت جنبش کمونیستی را تعیین میکند .

تحولات در جهان امروز

بنیاد ژرف آن روند نوینی که در دوران پس از جنگ بمسط یافته ، در اثر پیروزی تاریخی برفاشیسم که اخیرا بشریت مترقی سیمین سالگرد آنرا امسال برگزار کرده است ، نهاده شد . اهمیت اصولی پیروزی سال ۱۹۴۵ در قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی بمناسبت سیمین سال ناپودی فاشیسم و در سخنرانی رفیق برژنف در ضیافتی که در هشتم ماه معامال در کرملین برگزار گردید ، بیان شده است . ما قصد نداریم تمام آنچه را که در این اسناد گفته شد در اینجا تکرار کنیم ، تنها میخواهیم بگوئیم : این پیروزی فقط يك پیروزی نظامی و حتی يك پیروزی امرحقوق بر امرباطل نبود . این پیروزی ، پیروزی جهان نوین سوسیالیستی بر نیروهای متجاوز جهان کهن یعنی جهان سرمایه داری بود . مسئله عبارت بود از عقیم گذاردن نقشه های خطرناک امپریالیستی که سرآن داشتند اتحاد شوروی سوسیالیستی را نابود کنند تا " سوسیالیسم " و " شوروی " یکبار برای همیشه از صفحه سیاست جهانی برانداخته شود .

پیروزی اتحاد شوروی و کلیه نیروهای دموکراتیک برفاشیسم بایستی مجموعه اوضاع واحوال را در سیاره ما بسود صلح ، دموکراسی و ترقی اجتماعی تغییر دهد . و در واقع نیز بشریت تا امروز از نتایج نیکی پیروزی سال ۱۹۴۵ برخوردار است .

مسالما امروز باید این واقعیت مورد تاکید قرار گیرد که پیروزی تاریخی برفاشیسم در آخرین تحلیل نوعی تحقق استراتژی کنگره هفتم کمینترن بود ، یعنی کنگره ای که صدای خود راه علیه جنگ جهانی و هم علیه فاشیسم که آتش جنگ را برافروخت بلند کرد ، کنگره ای که مشی تشکیل يك ائتلاف گسترده ضد فاشیستی تمام مبارزان راه صلح و دموکراسی را طرحریرزی نمود و بطور قاطع برای دفاع از دژ صلح و سوسیالیسم در جهان ، یعنی برای دفاع از اتحاد شوروی قد برافراشت .

پی آمد های مهم پیروزی

مهمترین پی آمد پیروزی برفاشیسم ، پیدایش سیستم جهانی سوسیالیستی بود .

در سی سالگی که از جنگ میگذرد ، سوسیالیسم جهانی تقویت یافته و مستحکم شده است . اغلب کشورهای سوسیالیستی در این مدت مرحله گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم و پس از آن دوران ابتدای ساختمان سوسیالیسم را با موفقیت پشت سر نهاده اند و ساختمان سوسیالیسم پیشرفته (کفدارک مستقیم گذار گام به گام به کمونیسم خواهد بود) در دستور و قوانین آنها قرار دارد .

البته ساختمان موفقیت آمیز جا همه سوسیالیستی در درجه اول تمام حیات داخلی کشورهای آن را که براه نوین گام گذارده اند ، دگرگون کرد . این راه برای خلقهای این کشورها بمثابة رستخیزی بود و آنها را براه پیشرفت مستر اقتصاد ، اجتماعی و سیاسی رهبری نمود . در عین حال تکامل کشور های سوسیالیستی تاثیر بی نظیری بر سایر کشورهای جهان و بر تمام بشریت اعمال کرد . این نفوذ در سطوح مختلف و با دقت هرگز نپسندیم ، نفوذ همه جانبه است .

مهمترین نتیجه کامیابی سوسیالیسم تغییر مهم تناسب نیروها در صحنه بین المللی است . در زمینه اقتصادی ما به آن لحظاتی تاریخی نزدیک میشویم که در آن قدرت جهان سوسیالیستی به قدرت اقتصادی کشورهای امپریالیستی نزدیک میشود و سپس از آن پیشی خواهد گرفت . آمار کامل فقط برای کشورهای سوسیالیستی وجود دارد . در سال ۱۹۵۰ فقط ۱۷٫۵ درصد تولید صنعتی جهانی باین کشورها متعلق بود (تنها اتحاد شوروی ۱۲٪) ولی در سال ۱۹۷۰ این میزان به ۳۷٫۵ درصد تولید صنعتی جهانی رسید (از آنجمله اتحاد شوروی ۲۳٫۸٪) . سهم ایالات متحده آمریکا که در سال ۱۹۵۰ ، ۴۳٫۶ درصد بود ، در سال ۱۹۷۴ به ۲۵٫۴ درصد و سهم کشور های بازار مشترک از ۲۱٫۸ درصد به ۱۶٫۶ درصد تنزل کرد . این ارقام بخودی خود گویای است و تفسیری لازم ندارد .

در زمینه نظامی امروز چنان وضعی بوجود آمده که حتی جهان امپریالیستی کاملا پی بردار است که کشورهای سوسیالیستی چنان نیروی در اختیار دارند که کمتر از نیروی نظامی غرب نیست . بالاخره سیاست خارجی کشورهای جامعه سوسیالیستی که بر اساس هماهنگی کردن داخلی مساعی آنها بی ریزی شده ، اعتبار عظیم جهانی بدست آورده است . تاثیر ابتکار و صلح آمیز کشورهای سوسیالیستی در اتحاد و افزایش است و پشتیبانی از این ابتکارات از جانب سایر کشورها و محافل اجتماعی نیز بسط می یابد .

افزایش قدرت سوسیالیسم جهانی و نفوذ سیاسی آن برای محافل متجاوز امپریالیستی ، برای سیاست ضد خلقی آن به مانعی مستر از افزایش و بدل شده است . از سوی دیگر این قدرت پشتیبان و تکیه گاه نیروهای انقلابی و مترقی معاصر است . کامیابی های سوسیالیسم جهانی بطرز قاطع به تقویت نیروی نمونه و سرمشق ساختمان سوسیالیسم و به اشاعه اندیشه های سوسیالیسم علمی در جهان کمک میکند .

هر قدر کامیابی های ساختمان جامعه نوین بزرگتر باشد ، هر قدر جامعه سوسیالیستی به جمعیتکشان بیشتر بد هد و هر قدر سوسیالیسم در تحکیم صلح جهانی کامیاب تر باشد ، بهمان اندازه تاثیر سر مشق سوسیالیسم عظیم تر میشود . و چون این روند مستر گسترش می یابد ، تاثیر سر مشق سوسیالیسم را باید یک عامل " ثابت " تاریخی ولی با تاثیر دیمدم فزاینده محسوب داشت .
در بالا گفته شد که سوسیالیسم با کامیابی مطمئنی پیش میرود تا مقام اول را در تولید صنعتی جهان احراز کند و تحقق این امر در صورتی امکان پذیر است که در درجه اول تامین آهنگ رشد سریع و پایدار اقتصادی در کشورهای سوسیالیستی با موفقیت انجام گیرد . در فاصله زمانی بین ۱۹۵۱ تا ۱۹۷۳ تولید صنعتی در کشورهای جامعه سوسیالیستی بطور متوسط ۱۰٫۱ درصد در سال رشد یافته

در حالیکه رشد تولید صنعتی در کشورهای صنعتی سرمایه داری سالانه فقط ۴ درصد بود ماست . این واقعیتکه سوسیالیسم يك آهنگ رشد ثابت و مداوم اقتصادى بدون رکود و تزلزل را تضمین میکند در نظر توده ها برهانی بس مقنع بر برتری راه رشد سوسیالیستی است .

در کنار تفاوت سوسیالیسم بر سرمایه داری از جهت پویائی رشد تولید ، جانب دیگر مسئله یعنی پویائی اجتماعی این نظام نیز اهمیت کمتری ندارد . یکی از قوانین مهم عینی جامعه نوین ، و یکی از شاخص های آن حد اکثر استفاده از امکانات موجود بخاطر ارضاء نیازهای روز افزون زحمتکشان است . پس از آنکه سیستم سوسیالیستی بیکاری و بحران را از بین برد ، برای زحمتکشان بطور واقعی حق کار و ارتقاء دائمی سطح زندگی مادى و فرهنگی را تامین کرد . در اتحاد شوروى از دانشجویان پول تحصیل اخذ نمیشود ، بلکه ، برعکس عده کثیری از آنها کک تحصیلى ماهانه دریافت میدارند . ساکنین شهر ها و برخی از نواحی روستائى در خانه هاى زندگى میکنند که اکثریت آنها با بودجه دولتی ساخته شده است .

فهرست برتری های جامعه سوسیالیستی را میتوانیم با زهم ادامه دهیم . ولی همین ها که ذکر شد کفایت تاخصلت این جامعه درک گردد . جامعه سوسیالیستی ، جامعه ایست عادلانه و انسا این جامعه با سد ارتکامل همه جانبه اعضا خود است و در آن بهار روح اعتماد به آئینده را پدید میآورد . تمام اینها مورواقعی هستند که خصلت کشورهای سوسیالیستی را معین میکنند . شاید در میان آنها چین و آلبانی مستثنی هستند و این بدانجهت است که این دو کشور از اصول سوسیالیسم منحرف شده اند .

چنانکه میدانیم هنوز سوسیالیسم از جهت زندگى مادى ، از لحاظ کیفیت و کمیت تولید نعمات مادى و بسیاری از نعم مورد نیاز همگانی که بطور متوسط هر فردى لازم دارد ، پیشی نگرفته است . این بدانجهت است که اغلب کشورهای سوسیالیستی مجبور بودند راه تکامل خود را از مراحل بسیار پائین آغاز کنند و برای تجدید بنای پس از جنگ مشکلات جدی داشته اند و مجبور بودند در شرایط محاصره کشورهای امپریالیستی و غیره این تکامل را انجام دهند . ولی اکنون دیگر این مشکلات بر طرف شده و سطح زندگى در کشورهای سوسیالیستی با سرعت ارتقاء می یابد .

بدین مناسبت شایان ذکر است که اگر ما میگوئیم کشورهای سوسیالیستی از لحاظ کمیت و کیفیت نعم مادى از کشورهای صنعتی سرمایه داری هنوز جلونیفتاده اند ، این مسئله بطور دقیق بهمه زحمتکشان این کشورها مربوط نمیشود . با همه ثروتمندى کشورهای امپریالیستی ، طبق محاسبه فدراسیون بین المللى کک به نیازمندان ، در جوامع صنعتی سرمایه داری ۱۲ تا ۲۰ درصد مردم در زمره " افراد فاقد امتیاز " ، یعنی آنهایی که در اعماق زندگى میکنند بشمار میروند . مثلا در کشورهای بازار مشترک ۱۰ میلیون و در ایالات متحده امریکا ۲۰ میلیون نفر در این زمره قرار دارند . کامیابی های سوسیالیسم موجود و افزایش نفوذ سیستم جهانی سوسیالیستی موجب افزایش عظیم تاثیر آن بر زندگى بشریت کنونی است .

بدیگر سخن ، سیستم سوسیالیستی که در مدت کمتری سال بوجود آمد ، در يك مدت زمان نسبتا کوتاه تاریخی به قدرت عظیمی در تکامل جهانی بدل شده است . نیروی محرکه این تکامل روز بروز واقعی تر واصلی میکند و جهت اصلی پیشرفت اجتماعی و راه عمده تاریخ جهانی را معین میسازد .

ما میخواهیم امروز این نکته را بیاوریم که تکوین سوسیالیسم بمثابة سیستم جهانی و پس از آن تحکیم و تکامل آن بطرز گسترده با اندیشه های کنگره هفتم کمینترن پیوند نزدیک دارد . تشکیک جبهه آزاد و بیخس خلق علیه فاشیسم که مستقیما بر اساس قطعنامه های کنگره هفتم بوجود آمد ،

نقطه عطفی در پیکار ضد فاشیستی است . پیکار ضد فاشیستی با پیکار با خطر آزادی اجتماعی توأم بود و پس از آن به سطح پیکار برای درگونیهای اجتماعی رسید . اندیشه وحدت نیروهای دموکراتیک در پیکار و جنگ ، علیه فاشیسم و با خطر دموکراسی اصیل و نیز ترداندیشه های غلطی از این قبیل که : سوسیال دموکراسی همان سوسیال - فاشیسم است ، به احزاب کمونیستی در کشورهای سوسیالیستی امروزی امکان داد توده ها را به گرد خود جمع آورند و پیروزی انقلاب سوسیالیستی را تضمین نمایند .

سقوط سیستم مستعمراتی امپریالیستی

دومین رویداد مهمی که شاخص تاریخ بعد از جنگ بشریت است و تاثیر فوق العاده عظیمی بر مجموعه سیر آن دارد ، سقوط سیستم مستعمراتی امپریالیسم است . از این روند و علل آن ، جریان و نتایج آن بسیار سخن رفته و می رود . در اینجا فقط یک جانب مشخص این مسئله خاطر نشان میشود و آن اینکه ازین بردن سلطه استعماری امپریالیسم به آزادی ملی میلیاردها مردم روی زمین منجر گردید . علاوه بر آن در اثر این جریان بمقیاس عظیمی تکامل اجتماعی - اقتصادی و سیاسی تمام جهان و مجموعه بشریت سرعت یافته و این رویداد بنوبه خود به عامل مهمی در تغییر تناسب نیروها در صحنه بین المللی بهزبان نیروهای امپریالیستی ، ارتجاع و جنگ مبدل شده است .

البته این مسئله در ارتباط با مجموعه روند آزادی کشورهای مستعمره سابق انجام شده است . ازین بردن سلطه امپریالیستی ، استقلال سیاسی بسیاری از کشورهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین را تامين کرد و راه آنها را برای رشد سریع اقتصادی هموار ساخت . روشن است که این رشد در زمان کمونی ، چنانکه باید عظیم نیست . این رشد نیازمند بهای کشورهای در حال رشد را (کمپوزه نفوس در آنها سرعت افزایش می پذیرد) بر آورد نمی سازد . برای غالب این کشورها هنوز میسر نیست که با این رشد بنیاد فرورید بختی از کشورهایشان براندازند و این یکی از نتایج استعمار و نواستعمار است ، یعنی نتیجه سیاست آگاهانه انحصارهای امپریالیستی است که هدفش جلوگیری از تکامل و استقلال اقتصادی مستعمرات سابق است .

با اینهمه سهم کشورهای در حال رشد در زندگی اقتصادی بشر روز بروز افزایش می یابد و رأینده باز هم افزایش بیشتری خواهد یافت . پیکاری که امروز خلقهای کشورهای در حال رشد برای مناسبات اقتصادی برابر حقوق انجام میدهند ، تکامل اقتصادی آنها را سرعتی بخشد و مسلما به ترقی اقتصادی مجموعه جهان نیروی محرک نوینی عطا میکند . پیدایش عده بسیاری از کشورهای نواستقلال در صحنه بین المللی ، به تغییر عظیمی در تکامل سیاسی بشریت منجر میشود و به رشد این تکامل سرعت میدهد . بویژه بایستی خاطر نشان ساخت که کشورهای در حال رشد علیرغم تحولات سیاسی ناموزون این کشورها و علیرغم گوناگونی رژیم های سیاسی شان ، در مجموع راهی را انتخاب کرده اند که مترقی تر از آن است که رهبران سرمایه داری امروز انتظار داشتند .

بخشی از این کشورها راه انقلابی - دموکراتیک را در پیش گرفته اند و میکوشند شرایط را برای پیروزی آتی آرمان سوسیالیستی آماده سازند . این راه راهی است بفرنج و ناهموار . با اینهمه خود نفس تکوین این نوع کشورهای انقلابی - دموکراتیک ، بدون تردید برای همیشه فصل مهمی در تاریخ تکامل اجتماعی - سیاسی بشریت خواهد بود .

سایر کشورها ، راه تکامل دیگری را در پیش گرفته اند . حتی در آنجا که ، عناصری حکومت رسیده اند که در مقیاسهای گوناگون هوادار نظام سرمایه داری هستند ، راه آنها ، فقط تکرار راهی کمپوزوا های دموکرات کلاسیک غربی رفته اند ، نیست .

آموزش تاریخ هیچگاه بی ثمر نیست ولی ضمناً باید گفت که ارزیابی درست حوادث تاریخ به زمان نیازمند است و کشورهای مستعمره سابق در گذشته بسیاری از این آموزش‌ها را فراموش کرده اند. خلق‌های این کشورها نمی‌خواهند راه سرمایه داری کلاسیک را که سلطه خارجی آنرا روی گوشت و پوست خود احساس کرده اند، در پیش گیرند. بعلاوه سرمشق سوسیالیسم در برابر دیدگان آنها است. حتی اگر آنها از تمام آنچه در جامعه سوسیالیستی میگذرد، بطرز یکسانی هم خشنود نباشند (مثلاً بورژوازی بومی از بورژوازی اصول سوسیالیسم میترسد) با وجود این مسائلی مانند رشد سریع اقتصاد و حل کامیابانه مسئله ملی و زمین بردن عقب ماندگی فرهنگی بی شک دارای نیروی جاذبه و نمونه و سرمشق برای تقلید است.

نقش جهانی کشورهای "جهان سوم"

تا اینجا ما از برخی ویژگیهای تکامل سیاسی داخلی کشورهای مستعمره سابق سخن رانده ایم. ولی باید کمی هم درباره جانب دیگر مسئله، یعنی پیرامون نقش آنها در زندگی جهانی سخن گفت. در اینجا آن عناصر ضد امپریالیستی و انقلابی که جهان آزاد شده در زندگی بشریت وارد کرده است شاید قوی‌تر از آنچه که در زمینه سیاست داخلی بروز میکند، متجلی گردد. مقاومت فعال در برابر امپریالیسم و انقلابی برای ادامه استثمار اقتصاد مستعمرات سابق، مقاومت در برابر مرشی تجاوز - کارانفان در امور بین‌المللی - چنین است صفت مشخصه بسیاری از کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین و حتی آن کشورهایی که در آنها نظام داخلی بهیچوجه خصلت دموکراتیک پیگیرندارد. در اقداماتی که در فوق بدان اشاره کرده ایم مراعاتاً آموزشهای گذشته تاریخ بشکل هرچه واضح تر بچشم میخورد.

جنبش "عدم تعهد" که هدف ضد امپریالیستی یکی از مهمترین شاخص‌های آن است و نیز پیکار فعال کشورهای در حال رشد، بویژه کشورهای عربی، برای استقرار مناسبات اقتصادی برابر حقوق فقط در نمونه دیگری است که میتواند تصویر ما را کامل تر کند.

در سال ۱۹۴۵ فقط ۱۱ کشور افریقا و آسیا در سازمان ملل متحد نماینده داشتند و این ۲۱۶ درصد تمام اعضا سازمان ملل متحد بود. در سال ۱۹۷۴ این کشورها ۷۲ هیئت نمایندگی یعنی ۵۲٫۲ درصد اعضا سازمان ملل متحد را تشکیل میدادند. بر آن میتوان ۲۵ کشور امریکای لاتین (۱۸۱٫۱ درصد اعضا سازمان ملل متحد) و بالاخره ۱۴ کشور سوسیالیستی (۲۲٫۰ درصد اعضا این سازمان) را اضافه کرد. تناسب نوین نیروها در سازمان ملل متحد و تغییرات در سمت گیری سیاست خارجی کشورهای جهان مستعمراتی سابق، که از آن سخن گفتیم، جهات گوناگون بین‌المللی یکپدیده واحد است. میتوان با اطمینان و بحق گفت که در گستره سیاست جهانی، سقوط سیستم مستعمراتی هم در تغییر تنا سبب نیروها و هم در تسریع تکامل سیاسی مجموعه بشریت، سهم خویش را ادا کرده است.

مجموعه این روند تکاملی بدون تردید به تمیق تضاد آشتی ناپذیر میان امپریالیسم و مستعمرات سابق منجر میگردد. این تضاد یکی از نیروهای محرکه عمده تاریخ جهانی بود و هست و برای مدتی دراز نیز باقی خواهد ماند.

در اینجا باید گفت که کامیابی‌های پیکار آزادی بخش ملی بشکل برجسته ای بعضی متخذ از جانب کنگره هفتم کمینترن مربوط میشود، یعنی کنگره ای که برخورد غلط نسبت به بورژوازی ملی را اصلاح کرد، کنگره ای که امکانات انقلابی بورژوازی ملی را بد رستی ارزیابی نمود و این ضرورت را تصریح کرد

که باید جبهه ملی تمامیت را در پیکار با طرز آزادی از سلطه مستعمراتی امپریالیستی در برگیرد .
درست‌همین‌کنگره شالوده آن جنبش‌های آزاد بیخ‌ش‌ضد امپریالیستی رار بخت که در کشورهای
مستعمره سابق پس از جنگ جهانی دوم وبعیاس وسیع تر تحت تاثیر شکست فاشیسم بسط وگسترش
یافت .

تعمیق بحران عمومی سرمایه داری

سومین شاخص پراهمیت دوران کنونی که آشکارنحوه سیر جهان امروز را معین میکند و معین
خواهد کرد ، تعمیق بحران عمومی سرمایه داری است . تردیدی نیست که این شاخص باشخص
های دیگری که ذکر شده است در ارتباط است .

مجموعه تاثیر تضاد های کهنه و نوسرمایه داری ، در آغاز سالهای ۷۰ به يك بحران اقتصادی
تازه ای منجر گردید که در عین حال با بحران مجموعه ربنای سیاسی جامعه بورژوازی یعنی بحران
ایدئولوژی و زندگی معنوی جامعه سرمایه داری پیوند نزدیکی دارد . تزلزلی که امروز سرمایه داری
احساس میکند جدی ترین تکان‌هایی است که این نظام در تاریخ پس از جنگ احساس کرده است .
این مسئله دلیل قانع کننده ای است بر آنکه بحران عمومی سرمایه داری ژرفی بیشتری یافته است .
ما قصد نداریم بطور مفصل تمام مظاهر بحران کنونی را توضیح دهیم ، بلکه فقط برخی از جوانب
آنرا برجسته میکنیم .

در درجه اول بحران کنونی يك بحران همه گیر جدی در تاریخ پس از جنگ است و در عین حال
عمیق ترین بحران‌های پس از جنگ است . این بحران تمام عرصه تولید و نیز عرصه‌های پولی و مالی
و عرصه اعتبار و مصرف را در بر میگیرد .

بعلاوه بحران کنونی نخستین بحران جهانی در تاریخ است که جامعه سرمایه داری تحت
شرایط وجود سیستم جهانی سوسیالیستی با آن روبرو است و نیز این بحران در وضعی است که
سوسیالیسم جهانی به کامیابی‌های عظیمی در سابقه صلح آمیز بین دو سیستم رسیده است . در
عین حال بحران کنونی نخستین بحران جهانی است که تحت شرایط انهدام سیستم مستعمراتی
امپریالیسم انجام میگیرد . این اوضاع و احوال به بحران يك رنگ اجتماعی - سیاسی ویژه‌ی بخشد .
بهمانسان که در سال ۱۹۶۹ در کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری در مکزیکو تپید گردید ، شاخص
آخرین مرحله تکامل امپریالیسم ، کوشش این سیستم برای مسا زکردن خود با اوضاع و احوال جدید
است تا هر چه میتواند انجام دهد برای آنکه خطرناکترین تضاد های آشتی ناپذیر جامعه سرمایه
داری را تسکین بخشد و یا به عقب براند . بحران کنونی ، بنحوی بس آشکار و موقعت محدودیت این تلاش
ها و عدم توانائی امپریالیسم را در تسلط بر نیروهای مولد فآفریده اش و بهمین سبب شکست و نابودی
ناگزیرش را به مثابه سیستم اجتماعی نشان میدهد .

بحران عمیق مناسبات میان کشورهای امپریالیستی و کشورهای مستعمره سابق جهان
(که بویژه بعلت باصطلاح " بحران انرژی " پدید گردید) اهمیت ویژه ای دارد . مسئله در
اصل ازین قرار است که سیستم کهنه بهره برداری از منابع مواد خام در مستعمرات سابق ، در هم
شکسته شد و امپریالیسم میکوشد با یکار بردن اسلوبهای نو استعماری ، شیوه های غارتگری خود
را تکمیل کند . هم اکنون میتوان موکداً گفت که این اسلوبهای نو استعماری نیز زمانند
اسلوبهای در مسا زگری در زمینه زندگی اقتصادی داخلی و بین المللی امپریالیستی عقیم خواهد ماند .
جریان مهم دیگر عبارت است از ناستواری کامل و چشمگیر اجتماعی - سیاسی در کلیه کشورهای

عمده سرمایه داری، چنانکه این ناستواری در تاریخ سرمایه داری تا بحال نادر دید شده است. بعنوان نمونه میتوان هر یک از کشورهای سرمایه داری را مثال زد. در سال گذشته تمام این کشورها دستخوش زلزله و تکان های عظیم و بحرانهای سیاسی داخلی بزرگی بودند که علاوه بر تغییرات فراوانی در دستگاه حاکمیت سیاسی بوزروائی این کشورها و همچنین به تغییرات عظیمی در ساختار احزاب و سازمانهای سیاسی آنها منجر گردید.

در تمام کشورهای سرمایه داری رشد یافته ناستواری اجتماعی - سیاسی در اصل به شاخص تقریباً ثابت برای آنها بدل شده است. همه این امور قریباً جدی است که میتوان از آن نتیجه گرفت که در سیستم امپریالیستی بمثابه یک سیستم کارها و سوسامانی ندارد.

سرانجام باید از بحران عمیق ایدئولوژیک امپریالیسم که یکی از مشخصات برجسته این بحران است ذکر بمان آورد. اگر جریانات عمده ایدئولوژیک کشورهای سرمایه داری در نظر گرفته شود، در حال حاضر تقریباً حتی یک نماینده دید نمیشود (چنانکه در سابق دید میشد) که آشکارا با صرافت طبع بتواند توضیح دهد که سرمایه داری بهترین نظام اجتماعی جهان است و با اینکه این نظام بدون تغییر باقی خواهد ماند. دیگر چنین کسانی وجود ندارند. بجز این سمت عمده گرایش های اساسی در ایدئولوژی بوزروائی، گزایشی است که تا بید میکند سرمایه داری تغییر خواهد کرد. برخی از صاحب نظران غربی میگویند باید ترکیب معینی از سرمایه داری و سوسیالیسم بوجود آید. محتوی ارتجاعی اجتماعی - سیاسی این گفته ها و تئوری ها که بخاطر دشمنی با سوسیالیسم بخد متگرفته شده اند، بر همه مبرهن است. ولی باید جانب دیگر مسئله را نیز دید و آن این است که خود واقعیت بروز چنین تئوریهایی ثابت میکند که اندیشه استواری و پایداری سیستم سرمایه داری را نمیتوان دیگر با برجانگا هداست.

چنین است برخی از نکات عمده، برخی عناصر و گرایش های نوین در جریان تعمیق بحران عمومی سرمایه داری در اوضاع و احوال کنونی که بچشم میخورد. بیکار داری بزرگ، تناسبات کمونیستی حقانیت خود را به ثبوت رسانده سیاست مسا زگری با شرایط که از طرف امپریالیسم در نیال میشود نمیتواند او را از تضاد ها نجات بخشد، بلکه این تضاد ها هر چه بیشتر عمیق تر میشود و سرمایه داری را در جهت انهدام گریز ناپذیر سوق میدهد.

روند تشنج زدائی

چهارمین شاخص زمان ماکه تاثیر فراوانی در مجموع تکامل آتی بشریت خواهد داشت، آن درگرو گونیهای ژرفی است که در این اواخر در سیاست جهانی روی داده است. پیرامون تشنج زدائی بمثابه رویدادی همسنگ کلیه تغییرات عمده در جهان و نتیجه تغییر تناسبات نیروها در صحنه بین المللی سخن بسیاری گفته و نوشته شده است. ما میخواهیم فقط برخی نکات را ذکر کنیم که با تشنج زدائی و مظاهر آن در ارتباط است.

مهمترین آنها عبارت از این است که امروز برای نخستین بار در تاریخ بشریت در رویداد های بین المللی دیگر منطق امپریالیسم وارد میدان خواهد شد و نقش قاطع ایفا نمیکند. اگر خوب دقت کنیم تحولات بنیادی امروزی جهان نیز از اینجا برخاسته است. تاثیر فراوان تشنج زدائی در حیطه سیاسی و اجتماعی همه خلقها نیز از همین جاست. ریشه مقاومت روزافزون امپریالیسم در مقابل تشنج زدائی نیز در همین جاست.

موافقت امپریالیسم با سیاست کاهش تشنج و امضا قرارداد ها و موافقتنامه و اعلامیه ها که در آنها

اصول هیزبستی مسالمت آمیز مباحثه تنها پایه ممکن مناسبات میان کشورهای دارای نظام های گوناگون اجتماعی تعیین شده است و انصراف از اعمال قهر و پارتید به آن محتوی آنها را تشکیل میدهد و همچنین مرزهای موجود میان کشورهای اروپا تضمین میکند - تمام اینها تنها یک مقدار اسناد دیپلماتی نیست . این اسنادی است دارای اهمیت عظیم اجتماعی - سیاسی . مسئله بر سر آنست که امپریالیسم تحکیم وثبات دستاوردهای جهان سوسیالیستی و عادلانه و قابل حیات بودن آن اصولی از سیاست جهانی را بشناسد ، که جهان سوسیالیسم را ثابتهای آن بپیکار کرده است و بپیکار خواهد کرد .

ویژگی این اصول عبارت از اینست که تحقق آنها برای هیچکس منافع خود خواهانه ای در بر ندارد . مسلم است که سوسیالیسم از تحکیم صلح استفاده میکند . سوسیالیسم میتواند در صلح امکانا توبرتری خود را بنحوی که ملتر گسترش دهد . ولی اگر سرمایه داری از صلح استفاده نمیرد ، پس این چه نظم اجتماعی است ؟ اگر سرمایه داری در جهان وضع و حالی نیست که با سوسیالیسم به مسابقه صلح آمیز بپردازد ، پس کجاست آن برتری هائی که ایدئولوگ ها و سیاستمداران این سیستم منحنط چنین فراوان از آن سخن میگویند ؟ ویژگی اصول و اسالیب فعالیت سیاست جهانی که کشورهای سوسیالیستی در راه آنها بپیکار کرده و میکنند ، عبارت از این است که تحقق آنها بطور یکسان منطبق با منافع تمام خلقهاست . هیچ کشوری در جهان وجود ندارد که از صلح و پاکاهش تشنج استفاده ننبرد ، و هیچ کشوری نیز وجود ندارد که از آن زیان ببیند .

تصمیمات کنفرانس اخیر هلسینکی درست با همین محتوی باید ارزیابی شود ، بطور کلی تشکیل و انجام این کنفرانس یکی از بزرگترین کامیابی های تمام نیروهای صلحجو در پیکار برای تامین امنیت خلق های اروپاست . با تصمیمات این کنفرانس ، شرایطی در جهان پدید گردید که تشنج زدائی سیاسی در جهان با تشنج زدائی نظامی تکمیل گردد .

امروز کشورهای سوسیالیستی از آن سخن میروند که باید صلح را برای بسیاری از نسلهای آینده تامین کرد . این یک برخورد " صلح گرایانه " (پاسی فستی) به مسئله نیست . این مراعات واقع بینانه شرایط موجود است و چنین روشی برای جنبش کمونیستی روش نمونه وار است و کنگره هفتم کمینترن برای زمان خود سرمشق چنین روشی بود .

اگر امروز گذشته را در نظر آوریم ، میتوانیم بویژه آشکارا شاهد هکنیم که چه راه دشواری در ۶ سال گذشته طی شده است . این راه از وظیفه بپیکار علیه جنگی که بوسیله فاشیسم شعله ور شد و همه جا رافرا گرفت آغاز میگردد و بیه وظیفه تامین صلح برای خلقها و نسلهای آینده منتهی میشود . چنین است مراحل آن سیری که در عین حال در حکم مراحل پیشرفت سوسیالیسم در بر صحنه جهانی است .

چنین است آن تغییرات مهم و عظیمی که در چهار دهه پس از کنگره هفتم کمینترن در جهان رخ داده است . ما امروز در حقیقت با جهان دیگر ، با جهان نوین دیگر ، با بشریت دیگر ، با یک بشریت نوین دیگری سروکار داریم .

تاثیر تغییرات جهانی در جنبش کمونیستی

این کاملاً طبیعی است که جنبش کمونیستی همروند تمام جهان و در گرونی های آن ، تغییر کرده باشد . هنگامیکه طبقه کارگر و احزاب آن جامعه را در گرونی میسازد ، خود را نیز در گرونی میسازد و بپیکارهایش برای فعالیت در راه در گرونیهای انقلابی توانا تر میشود . چنانچه خواهیم دید این در گرونیها را

که در حیات جنبش کمونیستی پیش آمده است ، خلاصه کنیم ، میتوانیم نکات زیر را مشخص سازیم :

اولا - جنبش کمونیستی در دوران گذشته بطور عمده از نظر کمی رشد کرده است . سی حزب کمونیست جدید بوجود آمده است . کمی قبل از جنگ تعداد آنها ۵۹ حزب بود ، امروز در ۸۹ کشور حزب کمونیست وجود دارد . بالا رفتن تعداد احزاب بارشده تعداد اعضا ، در صفوف کمونیست ها منطبق است . پیش از جنگ در جهان فقط ۷ میلیون کمونیست وجود داشتند و امروز ۶۰ میلیون یعنی ۱۵ بار بیشتر . البته بخش عمده این لشکر عظیم در کشورهای سوسیالیستی است .

در کشورهای اروپای غربی امروز ۱۹ حزب کمونیست و کارگری وجود دارد ، که تقریبا ۲۴ میلیون عضو دارند ، در کشورهای قاره آمریکا ۲۵ حزب کمونیست با ۵۰۰ هزار عضو ، در کشورهای آسیا ۲۲ حزب کمونیست با ۷۲۰ هزار عضو (حزب کمونیست اندونزی در حساب منظور نشده است) ، در آفریقا ۹ حزب کمونیست که امروز ۲۰ هزار عضو دارند .

ثانیا - رشد نیروی روبا فزایش جنبش کمونیستی با گسترش نفوذ آن در گروهها و قشرهای اجتماعی توأم بوده است . شایان ذکر است که پیش از جنگ فقط ۳ میلیون کارگروا عیاشی با منشأ کارگری به احزاب کمونیستی تعلق داشتند ، امروز این تعداد به ۳۰ میلیون نفر رسیده است . در همین حال امروز گروههای اجتماعی دیگری در صفوف کمونیست ها شرکت موثر دارند . پیش از جنگ تقریبا یک میلیون نمایندگان قشرهای غیر پرولتری در جنبش کمونیستی بودند ، تعداد آنها امروز چهار برابر شده است . توده های دهقانی در کشورهای سوسیالیستی و در کشورهای " جهان سوم " به جنبش کمونیستی روی میآورند . یک بخش مهم از نمایندگان روشن فکران به این جنبش ملحق شده است .

این واقعیات حاکی از آنست که اندیشه های جنبش کمونیستی در عمل در کلیه قشرهای جامعه امروزی بیش از پیش نفوذ میکند .

ثالثا - در این دوران سمتگیری سیاسی احزاب کمونیست و نقش سیاسی آنها نیز قویا تغییر کرده است . پیش از جنگ فقط در حزب برسر پر قدرت بود : حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب توده ای انقلابی مغولستان . امروز در ۱ کشور جهان ، احزاب کمونیست به حکومت رسیده اند . کامیابی های جامعه کمونیستی و سوسیالیستی بدون تردید مهمترین عامل کامیابی های مجموعه جنبش کمونیستی ، یعنی عنصر بنیادی و قاطع در تکامل آتی روند انقلابی است .

سمتگیری احزاب کمونیستی در کشورهای جهان غیر سوسیالیستی نیز تغییر کرده است . بر اساس قطب نامه های کنگره هفتم کمینترن کمونیست های بسیاری از کشورهای در سالهای جنگ برانفراد خود فائق آمدند و مناسبات تحکمی با توده ها برقرار ساختند . در برخی موارد احزاب کمونیستی به نیروی سیاسی بانفوذی بدل شدند .

امروز احزاب کمونیستی در برخی از کشورهای سرمایه داری در دولت شرکت دارند . در ۲۴ کشور در مقامات عالی تقنینیه و در ۳۰ کشور در مقامات حاکمه محلی . مجموعا امروز در این کشورها تقریبا ۷ میلیون رای دهنده بسود نامزد های کمونیستی رای میدهند (در اینجا کشورهای که در آنها احزاب کمونیستی منوع هستند بحساب آورده نشده است) . ۶۴ حزب از ۷۵ حزب کشورهای غیر سوسیالیستی روزنامه هائی نشر میدهند که مجموعا در ۱۰ میلیون نسخه منتشر میشود . ۵۳ حزب برادر ۹۸ مجله جمعا در چندین هزار نسخه انتشار میدهند .

رابعا - در چهار ده گذشته ، جنبش کمونیستی وحدت بین المللی صفوف خود را تحکیم بخشیده است .

اشکال همکاری و هماهنگی اعمال احزاب برادر در عرصه‌های گوناگون جهان که از جانب کنفرانس های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ بنیان گذاری شد و فعلاً نه در پیراتیک بکار برده شد ، ملاقاتهای دو جانبه و چند جانبه و مشورت ها ، تبادل نظر ها در باره کار ، تدارک دسته جمعی مسائل تئوریک و اجرای منظم کنفرانس های بین المللی ، یافتن بهترین راه حل مسائل وحدت صفوف کمونیست ها را در مرحله تکامل کنونی آنها تأمین کرد . تمام اینها کار آئی و ثمر بخشی فعالیت مشترک احزاب برادر در درمقیاس جهانی ارتقاء داد .

ارقام زیرین شاخص این مسئله است : تنها در ۶ سال گذشته ، پس از کنفرانس سال ۱۹۶۹ ، ملاقات های بین المللی احزاب برادر ریش از مجموعه ملاقات های آنها در زمان پس از جنگ بوده است . در دوران اخیر سالانه تا ۶۰ ملاقات دو جانبه میان احزاب جداگانه انجام گرفته است . در ۷۲ ماه گذشته بیش از ۴ ملاقات بین المللی میان کمونیست ها انجام یافته که در آنها پیرامون مسائل سیاسی گوناگون و ایجاد هماهنگی میان کمونیست ها در صحنه بین المللی تصمیماتی گرفته شده است . در همین مدت (و این خود نکته بسیار مهمی است) بیش از ۵۰ جلسه بین المللی احزاب برادر در باره مسائل تئوریک تشکیل شد . در این جلسات همپیوندی آید و تئوریک صفوف کمونیست ها آشکارا مجسم میشود .

تمام اینها بطرز مقنی نشان میدهد که گرایش بسوی تحکیم وحدت در واقع به گرایش عمده و تعیین کننده در تکامل جنبش کمونیستی بدل شده است .

خاصاً - در مقایسه با گذشته نقش جنبش کمونیستی امروز در بکار ضد امپریالیستی بمقیاس جهانی بسط فراوانی یافته است . شاخص این امر ویژگیه آنست که احزاب کمونیستی آگاهترین احزابی هستند که در جنبه جهانی ضد امپریالیستی با تنهاتئوری علمی تکامل اجتماعی بمبهرترین وجهی مجهزند . در پرتوی این وضع این فقط کمونیست ها هستند که بمثابة آنچنان نیروئی وارد صحنه میشوند که قادر است به کاملترین وجهی و مشکل همه جانبه برنامه بیکار ضد امپریالیستی را ارائه دهند . شاخص دیگر آنست که احزاب کمونیست با سراپای فعالیت خود به هم نشان میدهند که چگونه باید این بیکار را از پیش برد . واقعیات غیر قابل انکاری حاکی از آنست که این جنبش کمونیستی است که نقش پیشاهنگ را در بیکار علیه امپریالیسم ، نقش متکرر عمده را در گسترش همبستگی جهانی با تمام مبارزان راه آزادی اجتماعی و ملی ایفاء میکند .

شاخص دیگر این امر آنست که کمونیست ها ، احزاب برادر و تمام جنبش کمونیستی و هر فرد آگاه کمونیست وظیفه خود را بمثابة سازمانده مبارزه توده ها علیه امپریالیسم اجرا میکنند . کمونیست ها هرگز قصد ندارند جای سایر نیروهای ضد امپریالیستی را بگیرند ، کمونیست ها بجای آنها کار نمیکنند ، ولی میکوشند هر چه از دستشان بر میآید انجام دهند برای آنکه هر انسان آگاه ، هر سازمان سیاسی و هر نیروئی که علیه امپریالیسم بیکار میکند . به این مبارزه جلب نمایند . این فعالیت سازماندهی کمونیست ها در هر کشور و هر ناحیه جهان بدون تردید ثمره خود را به بار میآورد ، اگرچه در اینجا البته وظائف حل نشده ای نیز وجود دارد .

آخرین شاخص نقش کمونیست ها آنست که جنبش کمونیستی در مجموع و در مقیاس جهانی بعنوان عامل متحد کننده عمل میکند . کمونیست ها در تمام بخش های جهان تأثیر میکنند . آنها در هر سه جریان عمده روند انقلابی نمایندگی دارند - هم در سیستم سوسیالیستی و هم در جنبش کارگری و هم در جنبش رهائی بخش ملی . درست بهمین جهت جنبش کمونیستی قادر است نقش یگانه عامل متحد کننده و هماهنگ سازنده بیکار ضد امپریالیستی در مقیاس جهانی را اجرا نماید .

مجموع این نکات با تاکید تمام موبد تصمیمات متخذ ه از طرف احزاب کمونیستی است ، مبنی بر اینکه جنبش کمونیستی امروزه یکنواخت در تمام سبب نیروها بمقیاس جهانی وبه یکنواخت پرفوذ مجموعه تکامل در جهان مبدل شده است .

پس جهان تغییر کرده است و آن جنبش کمونیستی نیز تغییر کرده است . آیات تغییر جنبش کمونیستی تنها یکنواخت با زتاب عینی تغییر جهان است ؟ آری ونه . البته تغییر نیرو و نقش و نفوذ جنبش کمونیستی نتیجه تغییرات عینی است که در چهل سال اخیر در جهان پدید آمده است . ولسی از سوی دیگرشکی نیست که این تغییرات خود بمقیاس عظیمی نتیجه پیکار ، نتیجه تلاشهای جنبش کمونیستی و جنبش کارگری و کلبه نیروهای انقلابی است .

در آنچه که گذشت همچنین یاد آور شدیم که پیروزی برفاشیسم بطرز بسیار بقیه ای نتیجه فعالیت کمونیست ها و بویژه نتیجه استراتژی آنها بود که از طرف کنگره هفتم کمینترن بطرز صحیح و بنیادی تدارک شده بود . و نیز گفته شد که پیدایش و تکامل سیستم سوسیالیستی جهانی هم نتیجه کار کمونیست ها بود و بویژه نتیجه بکار بستن آن استراتژی که چهل سال پیش معین شده بود . همچنین گفتیم که پیروزی جنبشهای رهائی بخش ملی و ریشه های آن بحد زیادی با فعالیت احزاب کمونیستی و از جمله با استراتژی آنها که از طرف کنگره هفتم کمینترن پایه گذاری شده ، وابستگی دارد .

بالاخره تغییراتی که در حیات بین المللی پیش آمده و از آن سخن رفته ، یعنی کاهش تشنج و اجرای اصول همزیستی مسالمت آمیز نیز نتیجه فعالیت سیستم سوسیالیسم جهانی ، جنبش کارگری و جنبش رهائی بخش ملی ، و در آخرین تحلیل ، نتیجه فعالیت کمونیست ها بوده است .

بجاست یاد آور شویم که جلسه مشورتی احزاب کمونیستی و کارگری در سال ۱۹۶۹ برنامه پیکار علیه امپریالیسم راتصویب نمود . درشش سال گذشته فعالیت جنبش کمونیستی برای اجرا ایمن برنامه گسترش یافت و از آنجمله تشنج زدائی بین المللی در واقع نتیجه اجرای این برنامه است .

حالا میکوشیم آنچه راکه گفته شد تعمیم دهیم : در جریان چهل سال گذشته جنبش کمونیستی توانست استراتژی خود را چنان دقیق و کامل تنظیم کند که با امکانات و اوضاع و احوال مقتضی هماهنگ باشد . ولس کمونیست ها تنها برعایت امکانات و اوضاع و احوال اکتفا نمیکند ، بلکه جنبش کمونیستی میکوشد در این اوضاع و احوال چنان تاثیر کند که تغییرات واقعی آنها با خواسته های عینی تکامل اجتماعی و ضرورت های ترقی اجتماعی سازگار باشد .

امروز میتوان حتی از اینهم بیشتر گفت . جنبش کمونیستی با تکیه به قدرت کشورهای سوسیالیستی با تکیه به جنبش کارگری و پیکار رهائی بخش ملی قادر است چنان تاثیر زرفی در اوضاع بین المللی اعمال نماید که در نتیجه آن عملا و آگاهانه شرایط نوین مساعدی برای مبارزه کمونیست ها بخاطر صلح ، امنیت و ترقی اجتماعی کلبه خلق پدید آید . شاید نیروی جنبش کمونیستی و نیروی جهان بینی مارکسیستی — لنینیستی در این عرصه آشکارتر از جا های دیگر خود را نشان میدهد . بدینوسیله نیروی خلاقه طبقه کارگر جهانی بویژه شدیدا تجلی می یابد . علل اساسی خوش بینی تاریخی کمونیست ها از همین جاست .

وظائف و مسائل جنبش انقلابی کارگری

بر اساس آنچه که گفته شد روشن میگردد که اکنون شرایط نوینی برای فعالیت احزاب برادر پدید شده و در عین حال مسائل نوینی نیز برای آنها مطرح میگردد .

هنگامیکه از امکانات نوین برای گسترش پیکار در راه پیشرفت اجتماعی سخن بعیان می آید ، گاه

چنین گفته میشود : " پیکار برای نیل به این هدف ها آسان تر شده است " . این اشتباه بزرگی است . مبارزه آسان تر نشده و این بدان سبب است که دشمن ، یعنی امپریالیسم توان خود را از دست نداده است . البته تزلزل در ارکان و اوضاع و احوالش راه یافته ، این صحیح است ، ولی نیروی ستیزه جوشی او هنوز هم زیاد است و خشم و کین او در نتیجه شکست ها و خسران هائی که دیده است نسبت بگذشته بطرز بی سابقه ای بیشتر شده و تلاشهای او برای تلافی جوشی اجتماعی نیز کاهش نیافته بلکه فروتر شده است .

پس منظور ما از امکانات واقعی تازه کدام است ؟ افزایش نیرومندی سوسیالیسم و تناسب نوین نیروها در جهان عملاً چنان است که در هر کشور جداگانه تناسب نیروی سود طبقه کارگر و محاسن د موکراتیک جامعه تغییر میکند و یا شرایط برای چنین تغییراتی پدید میآید .

بویژه امکان برای نزدیکی سازمان های گوناگون طبقه کارگر سوسیالیست و موکراتیک و تشکیل جبهه گسترده اتحاد طبقاتی بیشتر شده و آنها قادرند نه تنها علیه انحصارها و سود دموکراسی بلکه همچنین بخاطر سوسیالیسم ، نه فقط علیه استعمار و نوارتجاع داخلی ، بلکه همچنین برای دگر گونیهای ژرف اجتماعی پیکار کنند .

عمیق تر شدن گرایش های ضد امپریالیستی در سیاست کشورهای نواستقلال شرايطی را بوجود میآورد تا نیروهای مترقی که در پیکارهای بخش ملی شرکت دارند با توده های زحمتکش کشورهای امپریالیستی ، اتحاد محکمی برای پیکار ضد امپریالیستی پدید آورند . تشنج زدائی جهانی بمثابة عامل ایجاد امکانات نوین برای پیکارهای بخش ملی و اجتماعی اهمیت ویژه ای کسب میکند . یکسلسله رویداد های سالهای گذشته پایه محکمی برای قضاوت در این مسئله است .

در واقع ، نیز در شرایط کاهش تشنج ، خلق قهرمان ویتنام توانست پیروزی عظیمی بدست آورد و کشور خود را از مهاجمین خارجی و اعمال آنها آزاد کند . خلق های لاتوس و کامبوج هم در شرایط کاهش تشنج به پیروزی رسیدند . سقوط رژیم فاشیستی در پرتغال نیز در چنین شرایطی انجام گرفت . سقوط رژیم فاشیستی و پیکار فدائیکاران خلق های گینه - بیسائو ، موزامبیک و آنگولا شرایط را برای اضمحلال کشور استعماری بزرگی بوجود آوردند . باز در شرایط کاهش تشنج بود که رژیم " سرهنگان سیاه " در یونان فرو ریخت و گرایش های دموکراتیک مهمی در برخی از کشورهای آسیا ، و از جمله در هندوستان و نیز در برخی از کشورهای آفریقا (بطور نمونه در حبشه) و امریکای لاتین گسترش می یابد . درست در شرایط کاهش تشنج است که در پیکار کارگران و کلیه نیروهای چپ در ایتالیا و فرانسه و نیز در یکسلسله از کشورهای دیگر پیشرفت های اساسی بدست آمده است .

مسئله تشنج زدائی و " حفظ وضع موجود "

امروز سیاستمداران و مبلغین امپریالیستی با اشاره به این واقعیات توضیح میدهند که کاهش تشنج " نتایج خلاف قاعده " دارد . این افراد آن دگرگونیهای اجتماعی را که در جهان پیش میآید صاف و ساده بمثابة نتیجه فعالیتتخریبی کشورهای سوسیالیستی ، بمثابة غیر قانونی بودن " تلاش سوسیالیسم بخاطر تغییر وضع موجود جهان " جلوه میدهند .

این دعاوی لااقل خنده آوار است . کاهش تشنج هرگز بمعنای حفظ وضع موجود اجتماعی نبوده و نیست . زیرا کاهش تشنج پدیده ایست که مستقیماً به محیط مناسبات میان دولتها مربوط است و نصراً از سیاست اعمال قهر بمعنای تلاشی است که مسائل مطروحه میان کشورها را با اعمال قهر حل نکند . آن عرصه اساسی که کاهش تشنج تا بحال در درون آن گسترش یافته ، عرصه مناسبات بین کشورهای دارا نظام اجتماعی گوناگون است . ولی این پدیده باید در مورد کلیه کشورهای همه قاره ها انطباق یابد .

اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بکرات تاکید کرده اند : از ثمرات صلح بایستی همه خلقهای جهان مابرخورداری باشند .

در چنین حالتی تشنج زدائی پدید آمده است که در درجه اول عرصه مناسبات میان کشورهای را در بر میگیرد . البته کاهش تشنج بر مجموعه حیات بشری و از جمله پروری روند تکامل اجتماعی و برپیکار طبقاتی تاثیر میکند .

میتوان گفت که در شرایط کاهش تشنج ، شرایط اصلیل و خالی از هر نوع مانع مصنوعی برای تکامل روند اجتماعی ایجاد شده است .

در واقع ، محیط " جنگ سرد " در سراسر تکامل آزاد روند های اجتماعی در کشورهای سرمایه داری موانع وسد هائی ایجاد کرد . مثلا در این شرایط امپریالیسم سد های بزرگی بصورت انواع رژیم های تروریستی ، بصورت دیکتاتوری های نظامی و غیره بر سراسر تکامل این جوامع ایجاد نمود . ولی امروز دیگر بیشک بسیاری از شو راست که چنین رژیم هائی را بر سرپا نگه داشت و در عین حال حتی موجودیت آنها را امری قانونی جلوه داد .

از این گذشته محیط " جنگ سرد " به نگاه داری وضع استعماری کمک رساند و برای بکار بستن اشکال غلبه نظامی بر قیام های مستعمراتی فضای مناسب ایجاد کرد ، ولی امروز بکار بستن اشکالی بطور کلی دشوار شده است .

تشنج زدائی ، پیکار علیه صدور انقلاب ، علیه " دیپلماسی چماق بزرگ " را گسترش داد . بدینسان تشنج زدائی راهی راه مو ازر کرد که خلقها بتوانند مسائل خود را مستقلا حل کنند و راتکامل خود را ، خود تعیین نمایند .

روشن است که این امور با نوعی سیاست " صدور انقلاب " بوسیله کشورهای سوسیالیستی ، با یک نوع تلاش از جانب کشورهای سوسیالیستی برای از هم پاشیدن وضع موجود در جهان غیر سوسیالیستی ارتباطی ندارد .

تلاش خلقها برای تغییر وضع موجود ، بخاطر تغییر وضع سیاسی و اجتماعی بوسیله خود شرایط داخلی سرمایه داری ، و خصلت آن و ویژگیهای نظام استثماری بوجود آمده است . حتی دشمنان طبقاتی ما این را درک میکنند . برنامه های گوناگون " اصلاح طلبی " بورژوازی و تلاشهایی برای جلا دادن سرمایه داری و غیره از اینجا سرچشمه میگیرد . و اگر این تلاشها به نتیجه مطلوب نرسد ، گناه کشور های سوسیالیستی و یا سیاست تشنج زدائی چیست ؟

بدینسان در شرایط کنونی تشنج زدائی است که اصلیلترین و آزادترین شرایط برای مسابقه صلح آمیز هر دو سیستم اجتماعی پدید شده است . هر کدام از آنها میتواند آشکارا اثبات کند ، چه کاری از دستش بر میآید و به خلقها چه چیز عرضه میکند . و درست دشمنان طبقاتی ما از همین هراس دارند . سوسیالیسم بنوع خود از مسابقه صلح آمیز سرمایه داری پروائی ندارد . زیرا سوسیالیسم بر حسب طبیعت خود یعنی صلح و ترقی اجتماعی .

کمونست ها و کلیه نیروهای مترقی و دموکراتیک امروز وظیفه عمد خود را در آن میدانند که از این امکانات نوین بهره برگیرند . البته این وظیفه آسانی نیست ، ولی وظیفه ایست بی نهایت ضروری . وظیفه بهره گیری از امکانات نوین برای گشودن راه پیکار انقلابی یعنی یافتن کلید پیروزی های آتی صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم . راه حل این وظائف را نیافتن یعنی میدان را به دشمن رها کردن و جریان پیشرفت اجتماعی را کند ساختن .

درست بهمین علت احزاب کمونست امروزه مسائل نوین ، به جستجو برای راههای نوین ، اشکال

و اسلوب مبارزه توجه خاص و فراوانی مبذول میدارند . آنها از همان اصول انقلابی پیروی میکنند که از طرف کنگره هفتم کمینترن ارائه شد و کنگره بر اساس آن وظائف خود را حل کرد ، و وظائفی که البته برای دوران سابق و اوضاع و احوال واقعی آن دوران تعیین شده بود .

در صحنه بین المللی احزاب کمونیست از وظائف مهم خود میسرند که به تقویت بازهم بیشتر سیستم سوسیالیستی جهانی یاری رسانند ، از سیاست آن پشتیبانی کنند و علیه تبلیغات خصمانه امپریالیستی و ویژه روش ضد شوروی به مقابله برخیزند .

دشمنان کمونیسم احزاب کمونیستی را سرزنش میکنند و آنها این تهمت را وارد میآورند که گویا آنها مجرمی سیاسی ضد ملی هستند و خود را تابع " دولت های خارجی " قرار داده اند . ولی در حقیقت کمونیست های جهان غیر سوسیالیستی بدان جهت از مشی تحکیم سوسیالیسم ، از مشی بسط همکاری با احزاب براد کشورهای سوسیالیستی ، از مشی مبارزه با آنتی سوسیالیسم پیروی میکنند ، که این امر درست با منافع ملی کشورهایشان انطباق دارد . این مشی از جانب احدی با این احزاب تحمیل نشده است ، بلکه آنها مستقلاً با مراعات کامل منافع خلقهای کشورهایشان و درست منطبق با این منافع چنین روشی را تعیین کرده و در پیش گرفته اند .

البته در جریان تحقق عملی این مشی گاه مشکلات و مسائلی بروز میکند . دشمنان کمونیسم مدعی اند ، اگر آنها از این مسائل صحبت میکنند ، بدین جهت است که همکاری بر ابر حقوق احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی با احزاب کمونیست جهان غیر سوسیالیستی امری است که نمیتواند تضمین شود . مثلاً آنها ادعا میکنند که چنین همکاری در آخرین تحلیل به تبعیت احزاب کمونیست غرب از احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی منجر میشود .

احزاب کمونیست این دعاوی را سراپا غلط میدانند و آنها را رد میکنند و برعکس مبرهن میدارند که در جهان کمونیستی هیچ رابطه ریاست و مرئوس وجود ندارد . این مقوله ریاست و مرئوس به جهان امپریالیستی و به مناسباتی مربوط میشود که در میان نیروهای سیاسی و دولتی امپریالیسم تکوین می یابد . برعکس روابط میان احزاب براد بر اساس اصول برابری حقوق و احترام متقابل ، عدم مداخله در امور داخلی و نیز همیاری و همبستگی استوار است .

مشکلات و مسائلی که در مناسبات احزاب میتواند بروز کند معلول علل دیگری است . از آن جمله در موضوع گریه های عینی احزاب حاکم کشورهای سوسیالیستی و احزاب اپوزیسیون کشورهای سرمایه داری . بعلاوه در جریان تلاش برای رسیدن به این یا آن هدفی بناچار اشکال و اسلوب های گوناگون پیکار بکاربرد میشود . اصل ، درک این مسئله است که هم در مسئله ناگزیر بودن اختلافات و هم در مسئله ضرورت حیاتی همکاری متقابل همیاری کامل مراعات گردد . با داشتن یک برخورد پر مسئولیت و اصولی به مسئله ، همانطور که در عمل هم مشاهده شده است ، در حل این مسائل اشکالی بوجود نیاید .

یکی دیگر از وظائف مهم بین المللی احزاب کمونیست بسط همجانانه همکاری با نیروهای رهائی بخش انقلابی - دموکراتیک و ملی با اصطلاح " جهان سوم " است . برای اجرای این هدف کمونیست ها بمناسبه مجاهدان فعال و پیگیر برای دفاع از اصول برابری واقعی در مناسبات میان کشورهای سرمایه داری و کشورهای رشد یافته عمل میکنند . کمونیست ها برای مجسم کردن این نوع مناسبات ، مناسباتی را بعنوان نمونه نشان میدهند که میان کشورهای رشد یافته و کشورهای سوسیالیستی تکوین پذیرفته است .

احزاب کمونیست تئوری غلط تقسیم جهان را که نه بر اساس طبیعت اجتماعی - اقتصادی طبقاتی

آنها، بلکه بر اساس " فقیر " یا " غنی " بودن صورت میگیرد، بطور قاطع رد میکنند. این تئوری مشترک از طرف ما و کمیست ها و تبلیغات امپریالیستی تبلیغ میشود و هدف آن این است که اختلاف اصولی ما سیاست امپریالیستی اسارت خلعهای مستعمرات سابق و سیاست سوسیالیستی برابر حقوقی و صرفه متقابل را محو نمایند و بدین طریق پیکار باطر آزادای کامل اقتصادی کشورهای رشد یابنده را مشکلتر سازند.

چنانکه میدانیم در جریان گسترش همکاری میان کمونیست ها و نیروهای که در پیکارهای بخش ملی شرکت کرده اند، گاه مسائل و مشکلاتی نیز پدید می آید. روند تناقضات اجتماعی در جوامع کشورهای رشد یابنده و پیکار مبدم شدید تر آنها برای تعیین راه آتی تکامل اجتماعی، که بیش از پیش خصلت طبقاتی بخود میگیرد، از جمله به پیدایش اوجاجات و تزلزل ها در سیاست این کشورها منجر میشود. احزاب کمونیست در ارزیابی و عمل خود از اصول لنینی پیروی میکنند. احزاب کمونیست عقیده دارند که در این مورد یک کار صبورانه و بصیرانه و گسترش همه جانبه تماس های دوستانه ضرورت تا یک توافق متقابل کامل در ارتباط با مرحله کنونی پیکار امکان پذیر گردد. تقویت اتحاد کلیه نیروهای که در مقابل امپریالیسم ایستادگی میکنند، وظیفه ای است که از اهمیت خطیری برخوردار است. مبداء تنظیم تاکتیک مشخص از جانب کمونیست ها در این یا آن مورد معین، آگاهی نسبت به این — وظیفه است.

بدیگر سخن، وحدت کلیه نیروهای ضد امپریالیستی در مقیاس جهانی، بنیاد استراتژی بیمن — المطلق کنونی کمونیست ها را تشکیل میدهد. کاربرد مستقیم اندیشه های کنگره هفتم کمینترن را میتوان در اینجا مشاهده کرد، البته این کاربرد با مراعات تغییرات حاصله، با مراعات ویژگیهای دوران نوین تاریخی نوین انجام پذیرفته است.

بنظر کمونیست ها، در حیات سیاسی داخلی هر کشور را عمده بهره گیری از امکانات موجود عبارت است از تشکیل یک جبهه واحد از کلیه نیروهای ضد انحصاری در کشورهای صنعتی، ضد امپریالیستی و ضد الیگارشی در کشورهای در حال رشد. مسئله تشکیل جبهه واحد و اتحاد طبقاتی در استراتژی احزاب برادرجهان غیر سوسیالیستی مسئله مرکزی است.

احزاب برادر، درست مانند دوران کنگره هفتم کمینترن، بیش از هر چیز تقویت صفوف خود را شرط پیروزی در پیکار برای تشکیل جبهه وسیع میسرند. قانون کار کمونیست ها چنین است: در جمیع احزاب و سازمانهای دموکراتیک مستحیل نشدن و نظراسولی طبقاتی خود را حفظ کردن.

در این مورد احزاب برادر رویزه نکات زیرین را مراعات میکنند: برای تشکیل جبهه واحد و ائتلاف با احزاب دیگر البته موافقت های متقابل شرط ضرورت است. ولی این موافقت ها نباید بحساب مواضع اصولی کمونیست ها باشد. مارکسیست — لنینیست ها هیچوجه زیر بار آن نمیروند که برای بدست آوردن یک متحد تازه، با باخاطر هزاراری بیشتر بهنگام انتخابات، به سازش تین درد دهند که برای حزب بمعنی از دست دادن چهره انقلابی آنست. البته استوار اصولی باقی ماندن از تن درد دادن به مانورهای مشکوک دشوارتر است ولی مانورهای مشکوک هرگز نتایج مطمئنی ببار نمی آورند، زیرا برای یک برد موقت باج گزافی پرداخته میشود. برعکس بقا در نقطه نظر اصولی در حکم بقا بر روی نقطه نظری است دارای برد مطمئن، نقطه نظری که بدون شک پیروزی را تضمین میکند.

کلیه احزاب برادر کشورهای غیر سوسیالیستی، بویژه احزاب کشورهای سرمایه داری پیشرفته امروز در مقابل این وظیفه عمده قرار گرفته اند که با سرمایه انحصاری که میکوشد از طریق گرایش بسمت راست، یعنی از طریق اقداماتی بحساب طبقه کارگر مورد مزحمتکش، چاره ای برای خروج از بحران کنونی بیابد، بمقابله برخیزند.

در شرایط دگرگون شده کنونی مانورهای امپریالیسم که هدفش تعقیب راههای "آزموده" و سنتی گذشته بخاطر یافتن چاره ای برای بحران است بدون تردید بسیار مشکل تر شده و این خود کمک مهمی بکار احزاب برادر راست .

مثلا امروز این امکان از امپریالیسم سلب شده است که مشکلات خود را بحساب سوسیالیسم و بوسیله برافروختن جنگ علیه کشورهای سوسیالیستی حل کند . این وسیله ای بود که کشورهای بورژوازی در دهه های اخیر بکرات مورد استفاده قرار دادند . بطور کلی امروز امکانات امپریالیسم برای حل تضاد های خود از راه جنگ و تجاوز بشکل نظرگیری محدود شده است ، اگرچه نباید به خطر برافروختن منازعات نوین بوسیله تجاوزگران سرمایه داری کم بهادار .

رشد و تکامل کشورهای مستعمره سابق و تشدید پیکار آنها علیه امپریالیسم ، امکانات کشورهای استعماری را که بهمان نوری پردازند تا مشکلات خود را بوسیله بهره کشی از این کشورها بیطرف سازند ، محدود میسازد .

تمام جریان رویداد های کشورهای سرمایه داری بطرز مقتضی نشان میدهند که در میان این کشورهای نیز دگرگسترش جنبش کارگری ، عرصه امکانات سرمایه داری آشکارا محدود میشود ، و عملی که سابقا بدون مجازات میماند ، امروز با مقاومت فعال و بیش از پیش موثر تر و پرمیگرد .

در این اوضاع احوال برای کمونیست ها آسانتر است که برای راه دموکراتیک خروج از بحران پیکار کنند . در جستجوی این راه ، احزاب برادر نقطه نظر سوسیال دموکراسی را قویار میکنند ، زیرا نظر آنها به " تقسیم یکسان بار بحران بدوش همه قشرهای اجتماعی " منجر میشود . برای کمونیست ها راه دموکراتیک خروج از بحران پیکار بر ضد انحصارهاست ، که به تکنیون وضع اجتماعی نوین وجه تغییر مناسبات نیروهای اجتماعی بسود زحمت کشان میانجامد .

احزاب برادر رهبر کشورهای برای پیروزی در همه این عرصه ها میگویند و در عین حال در تلاشند تا هرچه فعالیت برتری گسترش و تحکیم بیشتر تشنج زدائی پیکار کنند . مسئله کاهش تشنج ، مسئله صلح و امنیت امروز برای کمونیست ها یک مسئله صرفا بین المللی و جهانی نیست ، بلکه مسئله سیاست داخلی آنها ، مسئله تامین شرایط مساعد داخلی مبارزه طبقاتی آنها نیز هست .

بطور کلی در شرایط کنونی دیالکتیک وحدت مبارزه طبقاتی داخلی و بین المللی باشکال گوناگونی بروز میکند . مبارزه میان نیروهای صلح و نیروهای جنگ ، میان نیروهای هوادار تشنج زدائی و هوادار تشنج فزائی در صحنه بین المللی چنان تاثیر عظیمی در وضع داخلی کبیه کشورها داشته است که این پیکار در هر یک از کشورهای در حقیقت بوسیله ای برای مبارزه طبقاتی مبدل شده است . از سوی دیگر از آنجا که نیروهای تجاوزگر در صحنه بین المللی همان نیروهای ارتجاعی در داخل هر کشور سرمایه داری است ، پس نتیجه مبارزه طبقاتی بی شک در جریان پیکار بخاطر تشنج زدائی در صحنه سیاست جهانی نیز تاثیر میکند .

احزاب برادر باید در نظر گرفتن این نکات بواقعیات توجه روز افزون مبذول میدارند تا وحدت کامل تلقی آنها از مسائل داخل کشور با تلقی آنها از مسائلی که در صحنه بین المللی مطرح است تامین شود . امروز کمونیست ها بر اساس همین هرگونه تلاشی را برای خدشه دار کردن و وظائف انترناسیونالیستی بویژه هرگونه تلاشی را برای ایجاد تضاد هائی میان وظائف ملی این یا آن حزب با وظائف انترناسیونالیستی آن حزب خطرناک میدانند . در کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ خاطر نشان گردید که :

" تاثیر سیاست هر یک از احزاب کمونیستی به کامیابی های آن حزب در کشور خود ، به کامیابیهای سایر احزاب برادر و به سطح همکاری آنها ارتباط دارد . هر یک از احزاب کمونیستی در مورد فعالیت خود در مقابل

طبقه کارگر کشور خود و خلق خود و نیز در عین حال در مقابل طبقه کارگر جهانی مسئولیت دارد .
 خصلت انترناسیونالیستی جنبش کمونیستی بطور مشخص و در آخرین تحلیل تنها در پیکار هر چه
 فعالتر احزاب برادر بر راه وحدت و همپوستگی جنبش کمونیستی تجلی میکند .
 کمونیست ها فراموش نمیکنند ، بهمانسان که تجارب تاریخ نشان میدهد ، جنبش آنها موقعی
 قادر خواهد بود رسالت خود را کامیابانه اجرا نماید که بمطابق نیروی متحد وهم پیوسته وارد صحنه شود .
 توجه عظیم احزاب برادر بر برای تحکیم همکاری متقابل و تحکیم بنیاد مناسبات میان احزاب و تقویت
 همعجانیه همکاری آنها از همین جاسرچشمه میگیرد . پیروی از مشی کنگره هفتم کمینترن نیز در
 همین جاست . این کنگره در واقع راه دگرگونی جنبش کمونیستی را به یک نیروی فعال و بانفوذ سیاسی
 جهانی هموار کرده است . احزاب برادر تمام جهان امروز از همین موضع عمده عمل میکنند .
احزاب برادر در این راه ، با مشکلات جدی روبرو هستند ، آنها در این راه باید از جمله شکست هایی
را تحمل کنند . ولی در عوض رضامندی ژرف از پیروزی ها و کامیابی هایی که احزاب برادر در پیکار بدست
خواهند آورد ، در انتظار آنهاست .

جنبش کمونیستی در هر مرحله تاریخی نوین در واقع مکتب نوینی را طی میکند و میآموزد که چگونه
 مسائل نوین را حل کند . دیالکتیک جنبش در همین است که نمیتواند این مسائل نوین را نادیده
 بگیرد .

کمونیست ها با اطمینان بآینده باید پیشاهنگ باشند . آنها بر اساس تمام طبیعت جنبش خود
 پیشاهنگ هستند . کمونیست ها بویژه بعلمت پیشاهنگ بودن میدانند چگونه لحظات تاریخ را
 ارزیابی کنند ، لحظاتی که طی آن لیاقت خود را اثبات رسانند که از یک درجه نوین تصمیم تاریخی ،
 از درجه معین اتخاذ تصمیم ، از یک مرحله تکاملی بازم بسوی بالا تراعتلا* یابند و راه واقعی را بسوی
 آینده بگشایند .

به همین علت است که جنبش کمونیستی جهانی دوران ما تا این اندازه به کنگره هفتم کمینترن
 ارجح مینهد . بخاطر آوردن کنگره هفتم کمینترن و تعقیب آموزش های آن امروز هم کم کم میکند تا به آینده
 بنگریم و بسوی پیش گام برداریم *

روش کمونیست های شوروی

" کمونیست های شوروی هرگز منافع خود را از منافع بخش های دیگر
 جنبش انقلابی جدا نکرده اند و جدائی کنند ، زیرا بدقت میدانند
 که نیل به هدف هایی که در مقابل هر یک از آنها قرار دارد بمیزان
 فراوانی به همبستگی و همکاری آنها با یکدیگر مربوط است "

میخائیل سوسلف - در کنگره حزب کمونیست کوبا

* سرفصل ها و تکیه روی جملات از مجله دنیاست .
 ترجمه از آلمانی از روزنامه " نویسن و ویچلاند " بوسیله ح . مهرورز انجام گرفته است .

جمهوری جوان آنگولا

و

توطئه های ارتجاع و امپریالیسم

نظری به وضع عمومی آنگولا

جنبش های رهایی بخش ملی مستعمرات پرتقال در آفریقا یکی از علل تسریع کننده سرنگونی رژیم فاشیستی در پرتقال بود و واژگونی رژیم فاشیستی در پرتقال بنوبه خود پی آمد ناگزیر تلاشی امپراطوری مستعمراتی پرتقال را همراه داشت . در نتیجه شکست فاشیسم در پرتقال و مبارزات جنبشهای رهایی بخش ملی خلقهای مستعمرات پرتقال یعنی کشورهای "گینه بیسائو" ، "موزامبیک" ، "جزایر ماغدا خضر" "سان تومه" و "پرین سیپی" استقلال بدست آوردند و مقام قانونی خویش را در سازمان ملل متحد احراز کردند .

روند کسب استقلال در آنگولا در نتیجه توطئه و تحریکات محافل

امپریالیستی و ویژه ایالات متحده آمریکا و رژیم نژادگرای جمهوری آفریقای جنوبی با مشکلاتی روبرو گردید و این جمهوری جوان ناگزیر است در مقابل گروههای تفرقه انداز داخلی و مداخلهگران خارجی ایستادگی کند و از راه پررنج و مشقتی که به آن تحمیل شده به هدف های آزادی و استقلال ملی دست یابد .

جریان تبدیل آنگولا به مستعمره پرتقال از سده ۱۶ آغاز گردید و پس از خاک و خون کشیدن جنبشهای مقاومت مردم آنگولا این سرزمین به زنجیر سیطره استعماری پرتقال درآمد . آنگولا در باختر آفریقا واقع است و وسعت خاک آن به یک میلیون ۲۴۷ هزار کیلومتر بالغ میشود یعنی ۱۲ برابر وسعت خاک پرتقال است . جمعیت این جمهوری در حال حاضر ۶ میلیون نفر است . آنگولا از جنوب با "نامیبیا" که در اشغال جمهوری آفریقای جنوبی است هم مرز است . سرزمین جمهوری آنگولا دارای منابع زیرزمینی پر ثروتی است در این سرزمین معادن نفت ، الماس ، فسفات ، منگنز و سنگ آهن وجود دارد و در زمینهای حاصلخیز آن محصول فراوان پنبه ، قهوه ، توتون ، نیشکر و برنج به حمل میآید . بدیهی است این ثروتهای طبیعی در سرزمین آنگولا نمیتوانست از دیدگان آزمند استعمارگران و انحصارات امپریالیستی پوشیده بماند . انحصارات امپریالیستی انگلیس ، آمریکا و رژیم نژادگرای آفریقای جنوبی در برزخانی بود بر روی این ثروتهای ملی مردم آنگولا جنگ انداخته بودند و به اتفاق



رژیم فاشیستی پرتغال به چپاول بلا منازع این ثروت‌های پرداختند و در اقتصاد این کشور مواضع مسلط و کلیدی را در دست خود قبضه کرده بودند. در چنین شرایطی مردم آنگولا با فقر و فلاکت و بی فرهنگی و بیماری‌های گوناگون دست‌بگیران بودند. این سرزمین قریباً صد سال زیر سلطه استعماری قرار داشت و طی این دوران بویژه در سده معاصر مردم آن سرزمین تلاش‌های مجدانه‌ای برای رهایی از بند استعمار یارکامبریدند و در رهبری ادادن تلفات سنگین باناکامی روبرو می‌شدند و بر شدت استثمار و اسارت استعماری آنان افزوده می‌شد. اوضاع جهان‌دگرگون شد، تا سبب نیروهای رخصه جهانی تغییر یافت، خلق‌های مستعمرات یکی پس از دیگری از قید اسارت آزاد شدند، خلق آنگولا با قاطعیت و عزیزی راسخ مبارزه برخاست تا به پیروزی نهایی یعنی کسب آزادی و استقلال می‌رسد. خویش‌نایب آید.

جنبش‌های بخش ملی در آنگولا

دوم دسامبر سال ۱۹۵۶ بر زمین‌گروه‌های مارکسیستی و سازمان‌های ترقی‌خواه در آنگولا سازمانی بنام " جنبش خلقی در راه آزادی آنگولا " (م. پ. ال. آ. ت.) تشکیل گردید. " م. پ. ال. آ. ت. " بزودی اعتماد قشرهای وسیع مردم آنگولا را بسوی خود جلب کرد و در راس مبارزات ضد استعماری و استقلال - طلبانه مردم آنگولا قرار گرفت و توده‌های وسیع دهقانان، کارگران، روشنفکران مترقی و بخش‌هایی از روحانیون ترقی‌خواه را در صفوف خود متحد ساخت. در برنامه این جنبش بر انداختن کامل استعمار و ایجاد جمهوری مستقل و موکراتیک، اصلاحات ارضی طبق اصل زمین به کسی تعلق داشته باشد که آنرا کشت می‌کند، تشکیل تعاونی‌های کشاورزی و سازماندهی اقتصاد طبق برنامه پیش‌بینی شده بود. در چهارم فوریه سال ۱۹۶۱ با حمله مسلحانه گروه‌های زیر رهبری " م. پ. ال. آ. ت. " به زندان شهر لوآندا، در جریان مبارزات ضد استعماری و استقلال طلبانه خلق آنگولا مرحله‌نویینی یعنی مرحله قیام مسلحانه خلق آغاز گردید.

نخستین رئیس جمهور، جمهوری خلقی آنگولا، دکتر آگوستینو نتو (Agostinho Neto) در سال ۱۹۵۹ پس از بازگشت به آنگولا به ارگان رهبری " م. پ. ال. آ. ت. " داخل گردید. نتو ششم سپتامبر سال ۱۹۶۲ در روستائی نزدیک لوآندا پایتخت فعلی آنگولا تولد یافته، دوره تحصیلات متوسطه خود را در لوآندا گذراند و سپس دانشکده پزشکی را در پرتغال به پایان رسانید. وی در سالهای دانشجویی در تظاهرات سیاسی علیه رژیم فاشیستی سالازار شرکت فعال می‌نمود و یکی از پایه‌گذاران جنبش ضد استعماری در آنگولا بشمار می‌آید. دکتر نتو در نتیجه فعالیت‌های سیاسی بارها مورد پیگرد قرار گرفته و زندانی شده است. پس از بازگشت به آنگولا در سال ۱۹۵۹ و شرکت در مبارزات ضد استعماری و استقلال طلبانه " م. پ. ال. آ. ت. " در سال ۱۹۶۰ دوباره زندانی شد، ابتدا به باوآشتگا هی در جزایر " دماغه اخضر " تبعید گردید و سپس به زندان لیسبون انتقال داده شد و در سال ۱۹۶۲ از زندان لیسبون فرار کرد. در آخر سال ۱۹۶۲ در کترینتوبه رهبری " م. پ. ال. آ. ت. " بر گزیده شد. این سازمان زیر رهبری وی دامنه مبارزات مسلحانه خود را گسترش داد و در سرزمین آنگولا نواحی آزاد شده‌ای تشکیل داد. در جریان مبارزات مسلحانه بر پایه گروه‌های پارتیزانی پراکنده تحت رهبری " م. پ. ال. آ. ت. " ارتش داوطلبانه‌ای بنام " ارتش آزاد بیخش آنگولا " سازمان داده شد. در نتیجه عملیات مسلحانه موفقیت آمیز در آوریل سال ۱۹۷۴ بیش از یک سوم سرزمین آنگولا آزاد گردید. " م. پ. ال. آ. ت. " از همان آغاز فعالیت سیاسی خود در سراسر کشور به مثابه نیروی ملی و بی‌انگرمنافع اکثریت خلق شناخته شد و با تنظیم برنامه سیاسی دقیق اعتماد قشرهای وسیع اهالی را بسوی خود جلب نمود و آنها را زیر پرچم مبارزه در راه آزادی و کسب استقلال ملی پیرامون خود متحد ساخت.

محافل امپریالیستی ، رژیم نژادگرای جمهوری افریقای جنوبی و یاری رهبری مائوئیستی پکن به شورش مسلحانه علیه دولت قانونی جمهوری خلق آنگولا دست زدند .

توطئه‌های ارتجاعی و امپریالیستی علیه جمهوری مستقل جوان آنگولا

روزبازدهم نوامبر سال ۱۹۷۵ در لوآندا ، پایتخت آنگولا مراسم رسمی اعلام استقلال جمهوری خلق آنگولا برگزار گردید و دکتر نتورمبر " م . پ . ال . آ . " بریاست جمهوری برگزیده شد . بسیاری از کشورهای افریقای و سازمان همبستگی کشورهای آسیا و افریقا بلافاصله دولت این جمهوری را برسمیت شناختند .

دوسازمان تجزیه طلب " اونیتا " و " ف . ن . ال . آ . " نیز مراسم جداگانه به اصطلاح اعلام استقلال آنگولا برپا داشتند . این دوسازمان بلافاصله به عملیات تعرضی مسلحانه علیه دولت قانونی پرداختند . واحدهای مسلح " ف . ن . ال . آ . " از شمال بسوی لوآندا به تعرض پرداخت و در نواحی جنوبی که تحت اشغال واحدهای نظامی رژیم نژادگرای جمهوری افریقای جنوبی بود عملیات مسلحانه " اونیتا " تشدید گردید . دولت آنگولا طی اعلامیه رسمی خود خاطر نشان نمود که پاره ای از کشورهای عضو ناتو ، رژیم نژادگرای جمهوری افریقای جنوبی و رهبری مائوئیستی چین از سازمانهای " اونیتا " و " ف . ن . ال . آ . " بمشابه پوششی برای مداخلات مسلحانه در امور داخلی جمهوری مستقل آنگولا استفاده میکنند .

بطوریکه روزنامه " دپلی نیوز " چاپ تانزانیا خاطر نشان نمود " دول امپریالیستی که از استحکام مواضع " م . پ . ال . آ . " نگران شده اند به تلاشهایی برای تضعیف آن پرداختند و بدین منظور به پشتیبانی سازمانهای مخالف با این جنبش برخاستند .

در حال حاضر آنگولا به میدان مداخلات مسلحانه خارجی زیرپرچم سازمانهای " ف . ن . ال . آ . " و " اونیتا " تبدیل گشته و این دوسازمان با سازمانهای جاسوسی و خرابکاری دول امپریالیستی همکاری نزدیک دارند . دستجات مسلح " ف . ن . ال . آ . " که از سوی شمای بسوی لوآندا به عملیات تعرضی دست زده اند ، زیر رهبری کارشناسان نظامی دول امپریالیستی بویژه ایالات متحده امریکا و مستشاران چین میباشند . به این سازمانها از جانب امریکا و چین و رژیم نژادگرای جمهوری افریقای جنوبی مقادیر زیادی اسلحه و تجهیزات جنگی داده میشود . گروههای مزدور فاشیستهای پرتغالی و مزدور که از طرف وایرجا سوسی امریکا استخدام شده اند در این سازمانها خدمت میکنند . مثلاً کسایه کارمند پیشین سازمان پیده (پلیس رژیم فاشیستی پرتغال) رئیس ستاد عملیاتی سازمان " ف . ن . ال . آ . " میباشد .

رهبری پکن که آشکارا از نیروهای تجزیه طلب در پرتغال پشتیبانی میکند در تقویت این سازمانها نقش مهمی دارد . او اخیراً سیستامبر سال گذشته روزنامه " نیویورک تایمز " خبر داد که بیش از ۲۰ تن از افسران چینی در اردوگاهها در نظامی " ف . ن . ال . آ . " خدمت میکنند . همکاری رهبری پکن با نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی در آنگولا موجب نزدیکی بیشتر روابط پکن با رژیم نژادگرای جمهوری افریقای جنوبی گردید . دن سیاموپین ، معاون نخست وزیر جمهوری توده ای چین طی بیانات خود در مجلس ضیافتی به افتخاریکی از لیدرهای افریقای اظهار داشت : " چین گفتگومیان رهبران پاره ای از دول افریقای و جمهوری افریقای جنوبی را تبیین میکند ، زیرا این امر عقیده ما روند آزادی قاره افریقا را به سازمان میرساند " (روزنامه پراودا ، ۳ نوامبر ۱۹۷۵) ، در حالیکه رژیم نژادگرای جمهوری افریقای جنوبی از طرف اکثریت دول جهان محکوم گردید و خلقهای افریقا از این رژیم که در امر آزادی کامل خلقهای افریقا خرابکاری میکنند ، متنفرند .

رفیق فیدل کاسترو ، دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست ونخست وزیر کوبا طی مصاحبه مطبوعاتی

درها و انا در مورد نقش رهبری پکن در آنگولا اظهار داشت : " موضعی که پکن نسبت به آنگولا اتخاذ کرده گواهنزد یکی هرچه بیشتر رهبری چین با رژیمهای ارتجاعی نژادگرای جمهوری افریقای جنوبی و رژیم فاشیستی خونتای شیلی است " (روزنامه پروادا ، ۱۷ ژانویه ۱۹۷۶) .

رژیم نژادگرای جمهوری افریقای جنوبی علاوه بر پشتیبانی از نیروهای شورشی ضد ولتی آنگولا و فرستادن مزدوران و مستشاران نظامی خود با واحد های نظامی ارتش خود رسماً به خاک این کشور تجاوز نموده و آشکارا رهبری عملیات مداخله گرانه مسلحانه را بدست گرفته است . به این مطلب مولر وزیر امور خارجه جمهوری افریقای جنوبی رسماً اعتراف نمود و این تجاوز را با " ضرورت دفاع از مرزهای کشور " و مبارزه " علیه کمونیسم " توجیه نمود .

مسئله کمک و پشتیبانی امپریالیسم امریکایی به گروههای تجزیه طلب " ف . ن . ا . آ . و " و " اونیتا " در خود مطبوعات امریکا با زتاب گسترده ای یافت . کمیسیون مجلس نمایندگان امریکا مربوط به بازرسی فعالیت سازمانهای جاسوسی ایالات متحده در آنگولا گزارشی تنظیم نموده و بطوریکه روزنامه نگار معروف امریکائی شور در سخنرانی تلویزیونی خود اظهار داشت ، پرزیدنت فورد قصد دارد از انتشار این گزارشیه بهانه اینکه این گزارش ممکن است به " منافع ملی " ایالات متحده امریکا لطمه وارد سازد جلوگیری نماید . از محتوی گزارش چنین برمی آید که دولت ایالات متحده امریکا موجب پیش آمدن وضع کنونی در آنگولا شده است . اداره مرکزی جاسوسی امریکا از بهارسال گذشته که معادل صد ها هزار دلار اسلحه در اختیار شورشیان در آنگولا گذارد به داخله رسمی در این کشور آغاز نمود . در گزارش به واقعیتی اشاره شده است که تلاشهای محافل رسمی ایالات متحده امریکا را افشا میکند که میخواهند کمک به سازمانهای تجزیه طلب و مداخله مسلحانه مستقیم جمهوری افریقای جنوبی را مانند اقدام مقابل در برابر کمک و پشتیبانی کشورهای مستقل افریقای و کشورهای سوسیالیستی به نیروهای جنبش رهایی بخش ملی که بنا برخواستار دولت قانونی جمهوری خلق آنگولا انجام میگیرد ، توجیه کنند .

تلاشهای ارتجاعی امپریالیسم جهانی در آنگولا محکوم به شکست است

در دوره جنگ استعماری که رژیم فاشیستی سالازار - کائتانو علیه خلق آنگولا انجام میداد ، استعمارگران از متفقین خود در پیمان نظامی تجاوز کارنا تو کمک می گرفتند . این پیمان نظامی تجاوز کارنا تو رژیم فاشیستی در برتقال پشتیبانی میکرد و میکوشید سلطه انحصارات امپریالیستی را بر منابع طبیعی پرشروت آنگولا حفظ کند . نقشه های امپریالیستی با شکست مواجه گردید ، رژیم فاشیستی در برتقال واژگون شد و افق آزادی و استقلال در برابر خلق آنگولا را گشود و آنگولای مستقل زیر رهبری " م . پ . ا . آ . " بوجود آمد که برنامه تحولات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی عمیق را که با خواسته های وسیعترین قشرهای خلق توافق دارد اعلام نموده است . دشمنان جمهوری جوان آنگولا در دست علیه همین به ستیز بر خاسته اند . امپریالیسم امریکا از آن من هراسد که پیدایش جمهوریهای مستقل جوان مانند آنگولا و موزامبیک برگسترش روند انقلابی در سراسر قاره افریقا تا شیرات ژرفی خواهد داشت ، تناسب نیرو در افریقای مرکزی و جنوبی را در گرونگ خواهد ساخت و بر تکیه گاه امپریالیسم در جنوب این قاره یعنی رود زیا و جمهوری افریقای جنوبی ضربه سنگینی وارد خواهد نمود .

زمامداران نژادگرای این دو جمهوری نیز از پیرویه مبارزه در آنگولا از آنرو سخت نگرانند که این امر به تقویت وضع جنبشهای مقاومت داخلی در کشورهای آنان مساعدت میکند و بدینجهت میخواهند با یک رژیم در دستشاندۀ نو استعماری در همجواری آنان استقرار یابد .

محافل امپریالیستی ، نژادگرایان و مائوئیستها و سازمانهای تجزیه طلب داخلی میخواهند به حوادث آنگولا رنگ " جنگ داخلی " بدهند . اما همه نیروهای ترقیخواه جهان بخوبی میدانند

که پیکار در آن گولا پیکار نیست که خلق و دولت قانونی آن گولا علیه جبهه متحد دشمنان خلق آن گولا انجام میدهند . این جبهه متحد دشمنان خلق آن گولا تلاش دارند به استقلال آن گولا و دیگر کشورهای مستقل افریقا ضربه وارد سازند ، در وحدت و همبستگی خلقهای افریقا تفرقه ایجاد کنند و روند مبارزات استقلال طلبانه و دموکراتیک خلقهای افریقا را متوقف سازند .

جمهوری جوان آن گولا در این پیکار مقدماتی از کم و پشیمانی کشورهای سوسیالیستی و همه نیرو ها و دولت ترقیخواه جهان برخوردار است .

" لپود ونا سیسنتو " نخست وزیر جمهوری آن گولا در سخنرانی خود از اردیو حبشه پیرامون کم کشورهای سوسیالیستی چنین گفت : " پشیمانی کشورهای جامعه سوسیالیستی از مبارزه خلق های افریقا امری است دارای سنت طولانی . خلق آن گولا از همان آغاز نبرد مسلحانه خود علیه امپریالیسم این کمک را دریافت داشته است . من در افریقا کشوری را نمی شناسم که از پشیمانی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای ارد و گاه سوسیالیسم برخوردار نشده باشند . اکنون اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی به خلق آن گولا همه جانبه مدد می رسانند . کشور ما بدان نیازمند است تا مدخله امپریالیست ها و براس آن امریکا را ورزیم نژاد گرای افریقای جنوبی را که نیروی ضربتی امپریالیسم در تجا و زحاک ماست عقب زند ."

محافل تبلیغاتی کشورهای غرب تلاش دارند واقعیت انکارناپذیر مدخله مسلحانه در آن گولا از جانب نیروی ارتجاع امپریالیسم و نژاد گرای جمهوری افریقای جنوبی را در برابر خلقهای افریقا و محافل اجتماعی جهان واژگونه جلوه دهند و مواضع کشورهای سوسیالیستی را در این مسئله تحریف نمایند .

کشورهای سوسیالیستی با وفاداری به اصول انترناسیونالیستی کم و پشیمانی از خلق و دولت قانونی آن گولا را از وظائف خود میسرند و مواضع روشن و صریح خود را در این مورد اعلام میدارند . در مقاله ای که در روزنامه پروا د پیرامون مسئله آن گولا انتشار یافته گفته میشود : " برای روشن شدن مسئله ناگزیر باید یگر باید خط مشی اصولی که اتحاد شوروی در مسائل مبارزه رهایی بخش خلقها بطور کلی و از آن جمله در مورد مشخص آن گولا از آن پیروی میکند تاکید شود . اتحاد شوروی که وظائف انترناسیونالیستی خود وفادار است صریحا اعلام میدارد که به نیروهای میهن پرست آن گولا - جنبش خلقی در راه آزادی آن گولا (م. پ. ال. آ.) در مبارزه آنها علیه استعمار کمک کرده و کمک میکند . در حال حاضر کم و پشیمانی اتحاد شوروی که به بنا به تقاضای دولت قانونی این کشور انجام میگیرد جمهوری خلقی آن گولا را از سوء قصد های تجاوزگران خارجی حفظ میکند و به دفاع از استقلال ، حق حاکمیت و تمامیت ارضی آن کشور مساعدت میکند . اتحاد شوروی در آن گولا در جستجوی منافع اقتصادی و نظامی یا منافع دیگری نیست . پشیمانی اتحاد شوروی از دولت قانونی آن گولا مطلقا ناشی از صداقت آن در امر مبارزه با دلانها خلقها علیه استعمار و استعمار نبود را آزاد و مستقل است ."

رفیق فیدل کاسترو ، دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست و نخست وزیر کوبا طی مصاحبه مطبوعاتی در هاوانا ضمن ابراز اعتقاد راسخ به پیروزی نیروهای میهن پرست آن گولا در مبارزه علیه تجاوز امپریالیستی خاطر نشان نمود : " جنگ در آن گولا ... تبهکارانه ترین جنگی است که امپریالیسم برای انداختن ، سوء قصدی است به آزادی و استقلال خلق آن گولا و تلاشی است برای جلوگیری از آزادی افریقا از پند های نواستعماری ."

در مورد کمک کوبا به آن گولا ، کاسترو اظهار داشت : " کوبا بنا به تقاضای دولت جمهوری خلقی آن گولا پر از تجا و مسلحانه نژاد پرستان افریقای جنوبی بخاک آن گولا به آن کشور کمک نمود . رفیق

کاسترو گفت: کوبا امکان بهبود مناسبات با ایالات متحدہ امریکا را نادید نمیگیرد ولی قصد ندارد در قبال آن بهائی بپردازد که برای کوبا موهن باشد. کوبا وظیفه انترناسیونالیستی خود را بجا خواهد آورد.

در مطبوعات از طرف محافل تبلیغاتی و حتی شخصیت های رسمی دولتی نظریاتی ابراز میشود مبنی بر اینکه گویا خط مشی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در پشتیبانی از مبارزه مبین پرستان آنگولا و دولت قانون جمهوری خلق آنگولا علیه تجاوز و مداخله گری با روح و خامت زدائی توافق ندارد. باید گفت که چنین تعبیری از روح و خامت زدائی کاملاً نادرست، یک جانبه و زهنی است. بطوریکه روزنامه پراودا (در شماره ۳ ژانویه) مینویسد: «خامت زدائی بهیچوجه بمعنی این نیست و نمیتواند باشد که تجاوزکاران، استعمارگران و نژادگرایان در رفتار تگری و تجاوز آزادی عمل داشته باشند و زمانیکه این آزادی عمل را از دست میدهند برای بازگرداندن مواضع از دست رفته تلاش کنند، باید گفت در ستمین اقدامات و تلاشها موجب و خامت اوضاع در آنگولا شده است و صلح و امنیت در این منطقه افریقا را بخطر انداخته است».

جمهوری جوان آنگولا پیروز خواهد شد و زندگی مسالمت آمیز و مستقل خود را سامان خواهد داد. تا به امروز دولت قانونی این جمهوری جوان افریقائی را برهبری "م. پ. ال. آ. ت." بسیاری از کشورهای جهان از جمله کشورهای عمده افریقائی مانند الجزایر، سومالی، تانزانیا و نیجریه و کشورهای سوسیالیستی بر سمیت شناخته اند.

گرومیگو و وضع در ناحیه خلیج فارس

"در این اواخر وضع در ناحیه بلا واسطه خلیج فارس تولید نگرانی معینی میکند. برخی ها گویا از این وضع چندان خشنود نیستند که خلق های این منطقه از حقوق حقه خود، و از آنجمله از حق حاکمه بدل شدن به صاحبان تمام حقوق ثروت های ملی خویش، به ویژه نفت، برخوردار گردند اتحاد شوروی با استواری تمام طرفدار آنست که در این منطقه صلح برای رشد مستقل و برابر حقوق همه کشورهای و خلق ها با استحکام استقرار یابد. وظیفه عبارت است از آنکه تحولات شعبتی که اکنون در عرصه بین المللی می گذرد، بر این منطقه نیز انطباق یابد و در منطقه خلیج فارس پایگاه های نظامی از میان بروند و آزادی کشتی رانی در خلیج فارس و تنگه هرمز تأمین شود و اعتماد و همکاری مبتنی بر حسن همجواری بین کشورهای این منطقه برقرار گردد."

در ضیافت برای احمد الجابرا الصباح، وزیر خارجه

کویت. نوامبر ۱۹۷۵



درباره وظایف

مبارزان مترقی نسبت به زنان

بمناسبت

سال

جهانی

زن

سال ۱۹۷۵ بنا به تصویب سازمان ملل متحد، "سال زن نامیده شده است. این امر مورد استقبال کلیه نیروهای پیشرو و انسانهای آزاده سراسر سیاره ما قرار گرفته همچنین فرصت مناسبی است برای آزاد یخواهان و مبارزان انقلابی ایران تا نشان دادن واقعیت زندگی زن ایرانی و دیدن پرده های دود و عوام فریبی رژیم سرسپرده و آزاد بکش شاه ایران و افشا "سالوسی های دربار پهلوی و اطراف "آزادی" اهدائی رضاشاه و فرزند جلال ترازو، محمد رضاشاه

به زنان ایران انظار جهانیان را متوجه زندگی پراد بار زن ایران و پیوسته زنان زحمتکش نمایند، زنانی که پیوسته مورد ستها و استثمار چند گانه قرار دارند.

روشن است که حتی آن آزاد بی های صوری نیز که اکنون برای زنان ایران وجود دارد و هیئت حاکمه ارتجاعی مجبوریه تن دادن بآنها شده بطور عمده نفعشان را از استثمار کهن چند گانه و ستم چند جانبه نرهانیده، بلکه زنجیرهای استثمار و پراسنگین تر ساخته است. از جمله اگر سابقا زن ناقص و وظیفه خانه داری، شوهر داری و بچه داری را بر عهده داشتند، اکنون کار در کارگاه های کوچک و بزرگ و کارخانه های متعلق به سرمایه داران داخلی و خارجی بیش از پیش به این وظائف افزوده است، بدون اینکه از قبل کوچکترین زمینه ای برای تخفیف سنگینی مسئولیت های سنتی زنان بی بریزی شده باشد. آنچه که رژیم از آن بنام "آزادی" زن ایرانی دم میزند و شاه و اشرف و چاکرا - نشان در باره آن بر طبل تبلیغات میکوبند، در حقیقت چیزی نیست جز "آزادی" در فروش نیروی کار در شرایط سرمایه داری در حال رشد، یعنی در اوضاع و احوالی که سرمایه داران هر چه بیشتر در غارت ثروت های طبیعی و انسانی و از جمله از یکا گرفتن بیرحمانه نیروی کار از زنان قیمت زنان تلاش میورزند و نتیجه عبارتست از تشدید استثمار زن ایرانی.

علاوه بر ضرورت تشدید مبارزه در جهت استیقای حقوق زن ایرانی باید در جهت دیگری یعنی در درون نیروهای مترقی نیز به تحلیل و جمع بندی هم آنچه که تا کنون توسط این نیروها برای زن ایرانی انجام گرفته و هم آنچه هنوز انجام نشده است پرداخت.

تذکر این نکته ضرور است که بدون تردید تا زمانیکه سراسر حیات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تحول نیابد، امید تحول در وضع زنان چشم داشت عیبی است. ولی این واقعیت که ریشه همه مظالم و نابرابری ها و منجمله ستم و نابرابری میان زن و مرد در بن مناسبات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جامعه ما نهفته است، ما را مجاب نمیدارد که بلزوم آگاهی و خود آگاهی و مبارزه حقوق واقعی زن بعنوان یک انسان برابر حقوق بی توجه باشیم.

تربیت دختران و زنان در جوامع واپس مانده و ماقبل سوسیالیستی ، که برده داری ، فئودالی و سرمایه داری بر آنها حکم فرماست ، در جهت بنده ساختن و ایفای نقش تبعی آنان در محیط خانوادگی و در درون جامعه انجا همیگیرد . آداب و سنن چندین هزارساله ی ادارهی خانوادگی بطریق پد رسالاری و قلتش در یوانی چنان وضعی ببار آورده که حتی برای بسیاری از مادران — که خود نیز زن هستند — پرورش دختران بمشابه انسانهایی که میبایستی در خانه پدری در مقابل پدر و برادران و در زندگی زناشویی در برابر شوهر خویش چون برده ای مطیع باشند و همیشه منحصرا خوش آیند و رضایت خاطر آنان را — هر چند که برضد و زیان خویش — در مد نظر داشته باشند و هرگز ببا اعتراض نگشایند ، امری کاملا طبیعی مینماید .

در میهن ما با وجود کوششهای فراوانی که از جانب نیروهای رزمنده و سازمانهای مترقی و قبل از همه حزب توده ایران بقصد شناساندن مقاد واقعی و حقوق مسلم زن در جامعه انجام گرفته ، باید گفت باین مسئله مبرم حیاتی توجه درخور بعمل نیامده است . بویژه شایان ملاحظه است که برخی از مردان مترقی که خواهان برابری حقوق زنان و آزادی کامل آنها در جامعه هستند و ادعیه مبارزه در راه حقوق این حقوق را دارند و چه بسا با طبیب خاطر و نیت صادق هم در این راه نبرد و فعالیت میکنند ، چون به خانه خود میروند همان " رئیس خانوادگی " اند و در برابر بانوان و دشیزگان آشنا همان " جنس قوی " و در مواجهه با اعتراض احتمالی و بحق به رفتار و شیوه های فعال مایشائی خود میگویند : " آخر ما مردیم ! " . معلوم نیست این " استدلال " عجیب کجایش شیا هنتی با برهان مبتنی بر منطق انقلابی و تلاشهای برابری جویانه دارد . اگر بشود این را استدلال نامید ، چرا زنان نتوانند بر طبق آن سر مرد ها حکمروائی کنند و بگویند : " آخر ما زنیم " .

اگر قبول داریم که زنان نیمی از مردم ما را تشکیل میدهند بجاست که بخواهیم بهمین نسبت در مبارزات عمومی علیه استثمار و رتاج شرکت جویند ، اما تا کنون حتی در اوج مبارزات هم چنین دید آلی تحقق نیافته است . با آگاهی بر اینکه هر مرد مبارزی لا اقل باید یک زن از خانواده یا محیط زندگی — نیش آشنائی داشته ، آیا آنوقت میتوان باین نتیجه رسید که یکی از دلایل این عدم تحرک آن بوده که برخی از این مبارزان یا اصولا اعتقاد به جلب زنان بمبارزه نداشته اند ، یا کاشان در آنها را بصحنه فعالیت اجتماعی ، موجب کاهش میزان رسیدگی آنها بکارهای خانه میدانسته اند و یا رفتارشان طوری نبود که زنان بتوانند نسبت به فعالیت مترقی و انقلابی مردان آشنا یا خویشانندشان متقاعد و مؤمن گردند ؟ اگر مردی در محیط خانوادگی مستبدانه عمل نماید و در خیابان شعارهای آزادی و برابری بطور عام و آزادی و برابری زنان بطور خاص را بدهد ، همان واعظ غیر متعظ است و عجبی نیست اگر مالا زنش ، خواهرش ، دخترش و یا زنان خویشانندش شانه بشانه او بمبارزه برنخیزند .

جلب زنان و دختران بمبارزه بایستی قبل از هر چیز از طریق درک خواستهها و نیازهای اجتماعی سیاسی ، اقتصادی و خانوادگی آنان انجام پذیرد و بدین خواستهها و نیازها توجه جدی بعمل آید . سپس باید آنها را به حقوق واقعی اشان آگاه نمود ، آنچنانکه بتوانند در عمل — چه در خانواده و چه در اجتماع — قاطعانه برای احراز این حقوق و بهر همدی از آن مبارزه نمایند . ضمنا همواره باید متوجه بود که راهنمائیهایی لازم باید طوری انجام گیرد که در عمل باعث پراکندگی کانون خانوادگی نشود و دوران گذار از ناآگاهی به آگاهی بر حقوق خویش اسف انگیز و در ننگردد . بایستی در تمام زمینه های زندگی عادی آنها را روشن نمود و به درد دلشان گوش داد و تا سرحد امکان چاره جوشی کرد . در جری این روشننگری ابتدائی و پس از آنست که میتوان موضوع راه مسائل بفرنج اجتماعی و راه حل آنها — کشانید .

بدینسان کار در میان زنان بایستی صمیمانه ، ظریف ، پرحوصله و صادقانه انجام گیرد و سرآ
گرفتن نتیجه مطلوب بآنچه در بالا گفته شد توجه شود .

ناباید

خواست تحول بنیادی جامعه در ایالات متحده گسترش مییابد

روزنامه مطلع و معتبر بورژوازی امریکائی " انترنشنل هرالد تریبون " در شماره
۴ و ۵ اکتبر ۱۹۷۵ خود بررسی مفصلی درباره جریانات " رادیکال "
که مخالف سرمایه داری و خواستار استقرار سوسیالیسم در امریکا هستند
نشر داد و در این مقاله نوشت که مقامات رسمی دولتی تخمین میزنند که تعداد
خواستاران تحول بنیادی جامعه امریکا و کسانیکه معا پیبوجود راناشی از
خود سیستم سرمایه داری میدانند به دو میلیون ونیم نفر بالغ میشود .
همین روزنامه در شماره ۵ ژانویه ۱۹۷۶ خود بار دیگر ادیکالیسم را در
دانشگاههای امریکا مورد بررسی قرار داد و نوشت که بیست سال پیش
تنها یک نفر مارکسیست در یک دانشگاه مهم امریکا موقعیتی و مقامی داشت
و او " پائول باران آف ستنفور " بود و مدیران موسساتی که به آن دانشگاه
کمک میکردند و باصطلاح " Donor " آن دانشگاه بودند ، هیئت
مدیره دانشگاه را وادار ساختند و راهبرون کند . در ۱۹۶۲ تعداد آن
ها به ۲۶ رسید و در اثر جنگ ویتنام و شکست امریکا و تحول در افکار مردم
تعداد اقتصاددانان رادیکال و مارکسیست در دانشگاههای امریکا بسرعت
بالا رفت و اکنون بدو هزار رسیده است . روزنامه مینویسد که در سر درس
این رادیکالها از اجتماع دانشجویان غوغائی است زیرا آنها برخلاف
استادان دیگر اقتصاد که دانشجویان را محاسبات ریاضی موهوم و تجریدی
فرق میکنند ، بایبوندان مسائل اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی مطلب را
بشکل قوی و جانبدارانه مطرح میسازند . این رادیکالها معتقدند که منافع
کارگران و مردم مصرف کننده بالاتر از منافع سرمایه داران (بیزنس) است .
آنها با شدت به دگرگون کردن شعور و آگاهی مردم مشغولند .
بقول مارکس " موشن قبزن تاریخ " بکار خود مشغول است .

رویز یونیسٹ کیست؟

نامہ زیر از طرف یکی از ایرانیانی کہ مہد تسی فریب
مائوئیست های ایرانی را خوردہ بود و اکنون با تجربہ
شخصی بہ ماہیت آنان پی بردہ ، نوشتہ شدہ است
" دنیا " این نامہ را کہ بسی عبرت انگیز است عیناً
درج میکنم .

سالہا پیش کشورم را بقصد تحصیل ترک کردہ ام و امروز بعد از سہ سال کہ از اتمام تحصیلاتم
میگذرد بعلمت حکومت ترور و اختناق مجبورم در خارج از کشور بسر برم . در آغاز ورودم بہ اروپا بعلمت
ناآشنائی با کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم خیلی زود بہ شعارهای پرطمع طراچ چپ گرایانہ
مائوئیست ہا جلب شد م و مدت کوتاہی در صفوف این انقلابی نمایان جا گرفتم . این دورہ یکی از
سیاہترین دورہ های زندگی من است . سیاست ضد تودہ ای و ضد شوروی را دنبال میکردم . کور
بودم . نمی فهمیدم . مائوئیست ہا از باطن صاف و سادہ من استفادہ کردند . حتی در یکی از
کنگرہ های کنگد راسیون بعنوان نمایندہ شہری کہ در آن تحصیل میکردم انتخاب کردند و —
فرانکفورت فرستادند . در حقیقت شاید با این جہت بخود من کمک زیاد شد ، چرا کہ در این کنگرہ
جوانان طرفدار حزب تودہ ایران را ملاقات نمودم . دفاع قاطعانہ آنها را از آرمان حزب طبقہ
کارگر ایران شنیدم ، ہرچند کہ تعداد آنها در مقابل مشتکی کوردل چپ نابسایر کم بود . ولی ایمن
خود مرا بقرود داشت . تازه آنوقت فهمیدم کہ از سیاست و اقتصاد و فلسفہ چیزی نمیدانم . چپ نما ہا
دائم دوروبرم میچرخیدند و با ہمہ گفتن ہا مرا مورد تشویق قرار میدادند ، ولی من در درون خودم
بد میآمد . میدانستم کہ سواد ندارم . میدانستم کہ با این بیسوادی دانمگیر ، کہ متاسفانہ اکثریت
آرژوند دانشجویان را در برمیگرفت ، نمیتوان ادعای انقلابی بودن داشت . چطور میتوان انقلابی
بود و با سیاہترین عمال سازمان امنیت ہمصدا شد ؟ چگونه میتوان دم از انقلاب زد و حزب روزیہ ہا
و سیاہک ہا را نفی کرد ؟

انقلابی در من ایجاد شدہ بود . تصمیم گرفتم برای مدتی از این کار ہا برکنار بمانم . بہتر
دیدم ناظر باشم و بیشتر بخوانم و کمتر از ظہار نظر کنم . و با این ترتیب در و ران کتاب خواندن من شروع شد .
این دوران با یک پشیمانی از آنچہ کہ تا کنون کردہ بودم ہمراہ بود . نمیتوانستم بہ چشم ان
دوستان دانشجوی طرفدار حزب تودہ نگاہ کنم . شرمندگی عجیبی در خود احساس میکردم . ولی
این دوستان ، کہ خیلی زود با این حالت پی بردہ بودند ، بہ کمک من شتافتند و مراد عوت بہ خواندن
و مطالعہ بیشتر نمودند . ہرچہ بیشتر میخواندم ، خود را نزد بکتر بہ حزب تودہ احساس میکردم .
یکسال بعد از این جریان پوزیسیون من نسبت بہ تودہ ای ہا و کشورشور ہا بلکی عوض شد و اکنون سال
ہا است کہ استوار و محکم در راہ انقلابی گام میگذارم . بعد از این تغییر انقلابی در افکار و عقاید من
مائوئیست ہا مرا متہم بہ " رویز یونیسٹ " کردند و حتی مرا مورد فحاشی و ضرب و شتم قرار دادند و سعی
کردند مرا از تودہ دانشجو جدا سازند . تیرانہا خیلی زود بہ سنگ خورد . تودہ دانشجو میاید کہ
حرف ما بر مبنای تئوری انقلابی مارکسیسم - لنینیسم بود . در حقیقت این انقلابی نمایان بودند کہ
از تودہ جدا شدہ بودند و این خلا ، را با فحش و کتک پر میکردند . درست عمل متخصمین مشت و شلاق
ساواک .

رویز یونیسٹ کیست ؟ ما کہ از خلق قہرمان ظفار پشیمان میکنیم یا مائوئیست ہا ؟ ما کہ ننگ بر
جبین " پینوشہ " زدہ ایم یا رہبران پکن ؟ ما کہ سیاستخاٹنانہ و توسعہ طلبانہ شاہ را در خلیج

فارس محکوم میکنیم یا گروه فاسد مائو ؟ ما که برقتل حکمت جوها اشک میریزیم یا انقلابی نمایان گوشه های کافه که برآن صحه میگذارند ؟
جنش سالم دانشجویان ایران را خود را بروی آینده میگذارد . دیربازود پیروزی از آن ما است . ننگ ابدی برمائوئیسم ، این علف هرزه باغ سبز جنبش کارگری .

" صدا "

گروه مائوئیستی پرو انحلال خود را اعلام کرد

اندیشه های ضد مارکسیستی - لنینیستی مائوسده ون ، اقدامات ماجراجویانه و سیطره طلبانه دارودسته مائوئیستی وهمکاری گردانندگان کنونی سیاست چین با ارتجاعی ترین وتجاوزکارترین محافل امپریالیستی ورژیم های فاشیستی ونژادگرا ، روزبروزسیمای واقعی وماهیت ضد انقلابی مائوئیسم را آشکارتر میسازد . تجزیه وتلاشی گروههای مائوئیستی در کشورهای دیگر نشان بارزی برای - - - واقعیت است . انحلال گروه مائوئیستی پرو که خبر آن را در اینجا درج میکنیم ، ضربه دیگری است که بر جریان انحرافی وانشعابگر مائوئیستی وارد آمد هاست .

لیما - حزب (مارکسیست - لنینیست) کمونیست پرو ، یک گروه تفرقه جو باگرایش مائوئیستی که در سال ۱۹۶۴ از حزب کمونیست پرو و انشعاب کرده بود ، در یک کنفرانس ملی انحلال خود را اعلام کرد . در اعلامیه این کنفرانس گفته میشود : وجود این گروه " نه از لحاظ تاریخی نه از لحاظ ایدئولوژیک ونه از لحاظ سیاسی موجه نیست " و " سیر رویداد های جهان امروز بطور بنیادی از طرف پرولتاریای بحکومت رسیده یعنی از طرف سیستم سوسیالیستی جهانی معین میشود " . در این اعلامیه به اعضا " این حزب توصیه شده است که تقاضای خود را برای عضویت در حزب کمونیست پرو ، به آن حزب ارسال دارند .

جلوه های تازه ای از

سیاست خارجی و داخلی مائوئیست ها

۱ - اتحاد شیطانی بین امپریالیسم ، مائوئیسم و نژاد گرایان

منافع حیاتی اکثریت قاطع جامعه انسانی در مبارزه با خطر جلوگیری از جنگ جهانی ویرانگر و در راه استقرار صلح پایدار با زتاب یافته و هر روز خلقها و محافل اجتماعی گسترده تری در کشورهای مختلف جهان به درستی و واقع بینی سیاست و خامت زدائی و بازگشت ناپذیر کردن دوران جنگ سرد معتقد میشوند . اما نیروهای ارتجاعی و امپریالیسم جهانی تلاش میکنند این روند تاریخی را متوقف سازند و جهان را بدوران جنگ سرد و خامت در مناسبات بین الطلی بازگردانند و از این راه مانع رشد سالم و پیشرفت روند انقلابی در جهان گردند .

رهبری مائوئیستی چین پس از اینکه ارتباط خود را با اندیشه و عمل مارکسیستی - لنینیستی قطع کرد و اصول انترناسیونالیسم پرولتاری را زیر پا گذارد ، با اعمال سیاست تفرقه افکنی و خرابکاری در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و ستیزه جوئی علیه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی راه توطئه و تخریب در رکوشهای صلح خواهانه خلقهای جهان را در پیش گرفت و با چنین پشتوانهای سه جبهه سیاهترین نیروهای ارتجاعی و فاشیستی امپریالیسم جهانی پیوست . تلاشهای عظیم طلبانه رهبری پکن که هدفش تا مین هژمونی جهانی چین است با این اظهارات مائوتسه در سال ۱۹۵۹ " هدف ما کره زمین است ، ما جهان را تسخیر خواهیم کرد و دولت مقتدری تشکیل خواهیم داد " - سه سیاست رسمی پکن تبدیل گشت . سراسر فعالیت و تلاشهای رهبری چین طی این ۱۵ سال مویذ آنست که رهبری مائوئیستی پکن تشدید و خامت اوضاع جهانی ، تحریک و توطئه و تصادمات نظامی را مساعدترین شرایط برای دست یابی به این هدف خود میداند و هارترین نیروهای ارتجاعی ، فاشیستی و نژاد پرستی را بهترین متفق خویش در این راه .

قطع ارتباط پکن با نیروهای انقلابی و تلاشهای عنودانه آن در ستیزه علیه کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی و هم پیوندی سیاسی و نظامی هر چه نزدیکتر آن با نیروهای ارتجاعی ، ضد کمونیسم و ضد شوروی پکن را یکی از عناصر " مثبت " در سیاست و استراتژی جهانی امپریالیسم تبدیل ساخته و این مطلب که ایالات متحد امریکا رشد و گسترش مناسبات خود را با چین یکی از عناصر اصلی اجرا استراتژی امپریالیستی " تعادل نیروها " میدان امری تصادفی نیست . معاون دایره آسیای خاوری وزارت امور خارجه ایالات متحده امریکا ضمن بیانات خود در کمیسیون فرعی نمایندگان کنگره امریکا پیرامون تشریح و تحلیل جهات مختلف " آئین فورد " بنام " آئین اقیانوس آرام " متذکر شد که دولت امریکا به این نتیجه رسیده است که باید چین را در " نظام جدید صلح در آسیا " وارد سازد و افسوس زود که رشد و گسترش روابط ایالات متحده امریکا با چین یکی از عوامل عمده حفظ " تعادل نیروها " در جهان است . بطوریکه معلوم است دولت امریکا پس از شکست در ویتنام و سرنگونی رژیم دست نشاندۀ سایگون ، برای ترمیم و تقویت مواضع سیاسی و نظامی خود در آسیای جنوب خاوری کوشش فراوان بکار می بندد و

نقش رژیم مائوئیستی پکن را در این کوششها مهم و موثر می‌شمرد . و باز هم تصادف نیست که معاون وزیر امور خارجه آمریکا و خاست و تیرگی در مناسبات جمهوری توده ای چین با اتحاد شوروی را از جمله عوامل مهمی نام میبرد که موجب بهبود مناسبات ایالات متحده آمریکا با چین است .

رهبری پکن نیز به نوبه خود طی سالهای اخیر دل اروپای غربی را به تقویت پیمان تجا و زرکار ناتوا ایالات متحده آمریکا را به حفظ و تقویت حضور نظامی خود در اروپا و آسیا دعوت میکند و به آنها در باره " خطر شوروی " هشدار می‌دهد .

چون لای ، نخست وزیر چین در سال گذشته هنگام مشایعت گروه پارلمانی هلند که از چین دیدن کرد به آنها چنین توصیه نمود : " به میهنستان کمازمیگردید بمردم خود بگوئید : مسلح شوید ! مسلح شوید ! و باز هم علیه اتحاد شوروی مسلح شوید " . " نظریه " مائوتسه دون در باره ناگزیری جنگ و توجیه آن از طرف رهبران پکن مثلا با این گفته دن سیاووپین ، معاون نخست وزیر چین در ماه ژوئیه سال ۱۹۷۵ طی مصاحبه با روزنامه نگاران ژاپنی روشن میشود که گفت : " احتمال دارد در این جنگ عده زیادی تلف شوند ، ولی جنگ مسئله اسارت ملل و جامعه انسانی را حل خواهد کرد " . این اظهارات باردیگر روشن میسازد که رهبری پکن در اقدامات خرابکارانه خود در روند و خاست زدائی تدابیر مربوط به خلع سلاح و منع تسلیحات اتمی میکوشد تا جهان را بسوی پرتگاه جنگ بکشانند . چون لای در کنگره هم حزب کمونیست چین در سال ۱۹۷۳ با صراحت اظهار داشت : " کاهش تشنج یک پدیده گذرا و سطحی است ، طوفانهای عظیم در آینده ادامه خواهد داشت " . ضمنا رهبری مائوئیستی پکن و دستگاههای تبلیغاتی آن که وقوع " طوفانهای عظیم " را در آینده پیشگویی میکنند منبع آنرا در تلاشها و خرابکاریهای خود و نیروهای ارتجاعی و فاشیستی مخالف با روند و خاست زدائی نمی بینند ، بلکه چنین وانمود میکنند که کوششهای اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و همه خلقهای صلح طلب در راه تثبیت و گسترش این روند و استقرار مابانی همزیستی مسالمت آمیز در مناسبات بین دول خطر وقوع جنگ را تشدید میکند .

اخیرا خبرگزاری سین خوا در پکن به انتشار تفسیری بدو امضا که ازین دریافت داشته پرداخت . این تفسیر پیرامون فضای سیاسی در اروپاست و محتوی عمده آن اتهامات کین توزانیه نسبت به اتحاد شوروی است و در آن تلاش شده است خوانندگان را معتقد سازد که اتحاد شوروی اروپا غربی را " تهدید " میکند : " مولف " در ورنادیش " این تفسیر در باره این خطر به اروپا هشدار میدهد . در تفسیر گفته شده است : " اتحاد شوروی اروپا را از جنوب و شمال محاصره کرده " ، " و اگر اروپای جنوبی در جریان جنگ بتصرف اتحاد شوروی درآید این امر برای اروپای غربی بی آمد های فاجعه آمیزی در بر خواهد داشت " ، " اتحاد شوروی در هر لحظه میتواند به تعرض استراتژیک علیه اروپای غربی دست بزند " .

در تفسیر سین خوا پیمان دوستی و همکاری و کمک متقابل که چندین پیش بین اتحاد شوروی و جمهوری دموکراتیک آلمان بسته شد بعنوان نمونه " توطئه های خطرناک اتحاد شوروی " ذکر شده است . و این مطلب که پیمان دوستی و همکاری اتحاد شوروی با جمهوری دموکراتیک آلمان با سندنهائی کفران امنیت و همکاری اروپا که در هلسنکی به تصویب رسید توافق کامل دارد ، مولف تفسیر را ساخت خشکین میسازد و علت آن روشن است ، زیرا انجام موفقیت آمیز کفرانس هلسنکی بمنزله شکست و عقیم مانندن بسیاری از پندارها و نقشه های پکن میباشد که همواره میکوشد اوضاع جهان و اروپا در چارتنج و خواست باشد . مولف تفسیر ضمن تلاش برای اینکه پیروزی کفرانس هلسنکی را مورد تردید قرار دهد مینویسد : " صلح در اروپا بر روی یک پرده نازک یخ پایه گذاری شده " . شیوه نگارش و روح تفسیر سین خوا

باروحیات طرفداران " جنگ سرد " ازمره شترائوس شباهت کامل دارد و هیچ بعید نیست که خود شترائوس مولف چنین عبارتی باشد . البته این مطلب که مولف تفسیر چه کسی است مهم نیست ، مهم آنستکه سخن شین خواپووند و وحدت سیاسی مائوئیسم را با نیروهای امپریالیستی و نئوفاشیستی غرب آشکارا نشان میدهد .

محافل اجتماعی و همه خلقهای جهان از روی واقعیات نوینی هر روز بیشتر به این مطلب پی میبرند که رهبری مائوئیستی چین در راه هم پیوندی سیاسی و نظامی و اقتصادی با ارتجاعی ترین محافل امپریالیستی تاجه حد پیش میرود . پیشوا و پدیرائی شاهانه رهبری پکن از هیئت نمایندگی خونتای فاشیستی شیلی و بستن قرارداد های کمک اقتصادی و نظامی با شیلی یکی از نمونه های بارز این هم پیوندی است . بهبود نیست که رژیم خون آشام پینوشه که از طرف اکثریت قریب به اتفاق دول و تمام خلقهای جهان بعنوان رژیم ترور و اختناق محکوم گردیده از برقراری چنین روابطی و همکاری با چین ابراز خشنودی میکند .

بانو لائورا آلینده ، نماینده کنگره ملی شیلی در حکومت وحدت ملی طی يك مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت : گروه رهبری مائوئیستی چین با دادن تسلیحات و کمک های اقتصادی و مالی به خونتای شیلی از این رژیم فاشیستی حمایت میکند . وی گفت مواضع چین در روابط با رژیم پینوشه نهایتاً با مواضع کشورهای سوسیالیستی که هرگونه ارتباط و تماس را با خونتای شیلی قطع کرده اند یکی بلکه با مواضع بسیاری از کشورهای سرمایه داری که از فروش تسلیحات به این رژیم امتناع میورزند ، تفاوتی فاحش دارد . بانو آلینده مواضع رهبری پکن را محکوم کرده گفت : کجاست آن مواضع اصولی که رهبران چین همواره بیش از همه مدعی آن هستند .

۲ - نقش خرابکارانه نمایندگی چین در سازمان ملل متحد

کشورهای جامعه سوسیالیستی و در رجه اول اتحاد شوروی و همه کشورهای صلحدوست جهان سالیان متعادی در راه احیاء حق قانونی جمهوری توده ای چین در سازمان ملل متحد مبارزه کردند و سرانجام علیرغم توطئه ها و مقامتهای دول امپریالیستی و بیژنه امپریالیسم امریکایه احیاء حق قانونی مردم چین در سازمان ملل متحد و طرژ نمایندگی چنانکاپشی از این سازمان بین المللی نایل آمدند .

نمایندگی چین با پیروی از سیاست مائوئیستی از همان آغاز فعالیت خود در سازمان ملل متحد در موضع خرابکاری و کارشکنی ، مخالفت با اتخاذ تدابیر مشخص در زمینه خلع سلاح ، حل و فصل مسائل حاد بین المللی و تحکیم و استواری صلح جهانی قرار گرفت . مواضع هیئت نمایندگی چین در سی امین اجلاسیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تمام مسائل درست در مقابل مواضع اکثریت قریب به اتفاق دول عضو سازمان ملل همه کشورهای سوسیالیستی و کشورهای غیر متعهد قرار داشت . و بهمین مناسبت سیاست هیئت نمایندگی چین در این اجلاسیه اتحاد شیطانئی امپریالیسم و مائوئیسم بناؤد گریبان نام گرفت .

از ۱۴۴ کشور ، نمایندگان ۱۲۲ کشور به پیشنهاد در باره منع تهیه و تولید نوعهای جدید سلاح احماء همگانی و سیستم های نوآینگونه سلاح رای موافق دادند و تنها ایالات متحده امریکایه ، نمایندگی چین و اسرائیل و برخی از کشورهای عضو ناتو به آن رای مخالف دادند .

جمهوری توده ای چین یکی از کشورهای بود که با پیشنهاد اتحاد شوروی در مورد عقد پیمان در باره منع کامل و همه جانبه آزمایش های سلاح اتعی مخالفت ورزید و آنرا مورد حمله و اعتراض قرار داد .

این مطلب جالب است که نمایندگی چین موضع خود را در مخالفت با خلق سلاح و کاهش تشنجیات بین المللی بکمک این " نظریه " مائوتسه درون که جنگ هسته‌ای " وسیله‌ای برای ایجاد آینده‌ای درخشان است " توجیه میکند !

همکاری رهبری مائوئیستی چین با نیروهای ارتجاعی و نژادگرا و نواستعماری امپریالیستی در آنگولا در موضع نمایندگی چین در مجمع عمومی بازتاب یافت . در جلسه مجمع عمومی بنا به ابتکار تعدادی از کشورهای آفریقایی برای تکمیل قطعنامه مربوط به اوضاع آفریقای پیشنهاد هائی را در شد مبنی بر اینکه سازمان دهندگان مداخله نظامی علیه خلق آنگولا به مسئولیت جلب شوند . نمایندگی ایالات متحده آمریکا و نمایندگی چین پیش از همه تلاش کردند تا مانع تصویب این پیشنهاد ها شوند و با این اقدامشان دادند که درست امپریالیسم آمریکا و رهبری مائوئیستی چین از مدخله‌گری محافل نواستعماری و نژادگرا در آنگولا حمایت میکنند و خود نیز از مبتکرین این مداخله‌گری هستند .

نمایندگی چین که از سیاست مائوئیستی حفظ و تشدید کانونهای خطرناک احتمالی پیدایش جنگ پیروی میکند بمبانه اینکه چین طرفداران دپشه دعوت کنفرانس صلح ژنو مربوط به خاور نزدیک نیست در جلسه ای که میبایست درباره قطعنامه مربوط به خاور نزدیک رای گیری شود ، شرکت نکرد . به این قطعنامه تنها نمایندگی ایالات متحده آمریکا ، اسرائیل و نیکاراگواترای مخالف دادند . در حالیکه نمایندگان ۸۴ کشور - کشورهای سوسیالیستی ، کشورهای غیرمتعهد و تعدادی از کشورهای غربی به پشتیبانی از خروج کامل نیروهای اشغالگر اسرائیل از خاک کشورهای عربی ، تأمین حقوق قانونی خلق فلسطین و از جمله حق این خلق در ایجاد دولت مستقل ملی رای دادند . روش نمایندگی چین در این مورد ، در مجمع عمومی سازمان ملل متحد مانند پشتیبانی مستقیم از سیاست تجاوزکارانه اسرائیل تلقی گردید .

سراسر فعالیت هیئت نمایندگی چین در اجلاسیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد بار دیگر روشنی نشان داد که رژیم مائوئیستی پکن باسیاهترین محافل ارتجاعی و فاشیستی و نژادگرا ، تجاوز کاران اسرائیل و نیروهای امپریالیستی و نواستعماری در یک جبهه قرار گرفته است .

۳ - برخی نکات تازه درباره سیاست داخلی مائوئیست ها

در این اواخر هفته نامه " خونتمی " روزنامه " ژن مین ژیاو " به انتشار سلسله مقالاتی پرداخته اند که در آنها " محافل معینی که با سیستم آموزشی مربوطند " بعلت " خزیدن به مواضعی رویزیونیستی " مورد انتقاد قرار گرفته اند . انتشار این مقالات با تبلیغات گسترده‌ای که در آموزشگاهها عالی پکن - دانشگاه پکن و دانشکده پولی تکنیک آغاز شده همراه است . این تبلیغات جنجالی در روزنامه‌های دیواری (" داتسی باو ") که از یاد بود های دوران " انقلاب فرهنگی " است در واحد های آموزشی پکن بازتاب یافت . در این باره آماج این حملات وزیر آموزش " جانژون سین " رئیس دانشگاه پکن " لوپین " میباشند که هر دو آنها در دوره " انقلاب فرهنگی " مورد پیگرد قرار گرفتند و به اردوگاههای کار اجباری اعزام شدند و پس از مدتی " عفو " شدند و به مشاغل خود بازگشتند و حالا دوباره متهم هستند که " اندیشه‌های " مائو و ابد رستی درک کرده اند . انگیزه مستقیم آغاز این جنجال تبلیغاتی و انتشار مقاله های انتقادی در مطبوعات پکن آن بوده که دانشجوین دانشکده های پکن از محتوی نامه ایکلوپین ، رئیس دانشگاه پکن به مائوتسه درون نوشته است آگاه شدند . لوپین در نامه خود سطح نازل آموزش در مدارس عالی چین و عدم تناسب بین ساعات کار اجباری جسمی دانشجوین با ساعات آموزش نظری و کارآموزی علمی آنها را خاطر نشان کرده است . حقایق ناگواری که در این نامه بیانها اشاره شده است برای کسانی که با وضع داخلی چین آشنائی دارند غیر منتظره نبود .

اخباری که جستگریخته از وضع آموزش در مدارس عالی جمهوری توده ای چین در مطبوعات منعکس میشود نموداری از بحران ژرف و همه جانبه ایست که به برکت سیاست مائوئیستی سرسبزنگی فرهنگی آموزشی و اقتصادی چین فرار گرفته است .

برای نمونه باید ذکر نمود که تاکنون رهبران بسیاری از موسسات صنعتی و کشاورزی و علمی و پژوهشی بارها از نازل بودن سطح معلومات و میزان تخصص فارغ التحصیلان آموزشگاههای عالی چین طی سالهای اخیر زبان بشکایت گشوده اند . این مطالب گواه روشن آنستکه سیستم آموزشی پیشنهادی مائوئسه درون سراسر نظام آموزشی کشور را به بحران کشانیده و به امور اقتصاد ملی زیان های جبران ناپذیری وارد ساخته است .

طبق این نظام ، دانشجویان که باید در ظرف دو سال با برنامه ای فشرده و دوره آموزش عالی را بگذرانند در ضمن بیشتر ساعات برنامه آموزشی صرف فراگرفتن " اندیشه های " مائوئیگرند ، و طبیعی است که دانشجویان با چنین برنامه ای با سطح نازل معلومات عمومی و تخصص حرفه ای از مدارس عالی فارغ التحصیل میشوند . از اینرو کسانیکه امید دارند ، بتوانند کشور را از شواریها نیکه بیه آن چارگشته نجات دهند ، طبعاً نمیتوانند با چنین نظام آموزشی توافق داشته باشند .

دانشمندان و استادان مدارس عالی چین بیش از هر کس ناد رستی این نظام آموزشی مائوئیستی را دریافته اند . ولی اطرافیان مائوئسه درون با نظریات تغییر مارکسیستی خود و گروهی از عناصر بیسواد و جاه طلب که به روی امواج " انقلاب فرهنگی " به مقامهای مسئول رسیده و موسسات آموزشی و فرهنگی را بدست خود گرفته اند ، چون قادر به درک اهمیت این مطالب نیستند و منافع آزمندانگان ایجاب نمیکند که این نواقص را بر طرف سازند ، علیه دانشمندان و استادان موسسات آموزشی که صادقانه نظریات خود را برای رفع کمبودهای نظام آموزشی ابراز میدارند ، جهاد اعلام میکنند و آنها را با ناهنجارترین شیوه ها تحقیر میکنند و ارگانهای رسمی مطبوعاتی چین که بدست همین افراد اداره میشود اعلام میکنند که تمام خواسته های مربوط به اصلاح و بهبود نظام آموزشی " تلاشی است برای تیره جوشی نظام آموزشی رویز پوئیستی " و در نتیجه انکار " انقلاب فرهنگی " و انحراف از خط مشی انقلابی صدر مائو " .

ضمناً باید خاطر نشان نمود که جوارو جنجال تبلیغاتی جدید در چین و اکتش مستقیم مائوئیست ها در مقابل آن محافل از جامعه چین استکه بی آمد های زبان بار " انقلاب فرهنگی " و شعارهای بی محتوی انقلابی گری و اندیشه های جامد و غیر واقع بینانه مائوئسه درون را بخوبی درک میکنند و میکوشند نسل های آیند مردم چین را از عوارض زهر آگین مائوئیسم برهانند .

رهبری مائوئیستی چین در عوض نسبت به دشمنان سوگند خورده خلق چین و کسانیکه دست هایشان بخون کمونیست های واقعی و میهن پرستان راستین چین آلوده است ، رفتاری " نועد و ستانه " در پیش گرفته اند . بنابه اطلاع خبرگزاری سین خواآزپکن ، ارگانهای دادگستری چین بنابه دستور مستقیم مائوئسه درون ، تمام کارمندان پیشین رژیم ارتجاعی گومیندان و نظامیان آن رژیم را که به جرم خیانت بمیهن در جمهوری توده ای چین زندانی بودند از زندان آزاد نموده و وسائل مسافرت آنها را به تایوان فراهم ساخته اند . این نخستین بار نیست که رهبری مائوئیستی نسبت به جنایتکاران جنگ و خاکین بخلق چین یک چنین روش " انساند و ستانه ای " از خود نشان میدهند . در همین حال از سر نوشت هزاران تن از کمونیست ها و میهن پرستان صدیق چین که در جریانهای تبلیغاتی و سیاسی رژیم ضد خلقی مائوئیستی به زندانها وارد و گاههای کار اجباری اعزام گشته و نابود شده اند امروز در یک مهربسکوت بر لب زده اند .

ایران و استفاده نظامی از نیروگاههای اتمی؟

مطابق آخرین برنامه دولتی، ایران در نظر دارد که تا سال ۲۰۰۰ تعداد ۲۰ نیروگاه اتمی بسازد که ظرفیت هر یک ۱۰۰۰ مگاوات خواهد بود. این نیروگاهها به ۱۰۰ هزار تن اورانیوم طبیعی نیاز خواهند داشت. هشت نیروگاه اتمی بوسیله آمریکا، پنج مرکز بوسیله فرانسه (که تا سال ۱۹۸۳ باید بکارافتد) و حداقل دو مرکز بوسیله آلمان فدرال ساخته خواهد شد. ایران برای خرید ۳۵ تا ۵۰ هزار تن اورانیوم طبیعی، با قیمت هر لیور (تقریباً نیم کیلو) ۱۰ دلار با آفریقای جنوبی مذاکراتی را آغاز کرده است. برای تامین اورانیوم تغلیظ شده مورد نیاز مراکز اتمی — برق دولت ایران ۱۰٪ سهام شرکت "ئورودف" (Eurodif) را در اختیار خود گرفته است. علاوه بر آن، ایران تنها کشوری است که بطور رسمی موافقتش را برای سرمایهگذاری در کارخانه تغلیظ اورانیوم (که قرار است آلمان فدرال در آفریقای جنوبی بسازد) اعلام کرده است.

در باره هدف کلی برنامه ایجاد نیروگاههای اتمی، شاه میگوید: "ما تصمیم کلی گرفته ایم که نفتی که ما نقد ریمان احترام میگذاریم و همان یک ماد منجیب میگوئیم، یک روزی تمام میشود و این گناه کبیره است که ما از نفت برای روشنائی و بکار انداختن کارخانجات و باحرارت منازل استفاده کنیم. نقشه این است که تا هر چه زودتر ۲۳ هزار مگاوات برق بوسیله نیروی اتمیک بدست بیاوریم".

اگر کشورهای بفرگرایجاد نیروگاههای اتمی افتاده اند بآن جهت است که فاقد منابع انرژی نفتی در داخل مرزهای خود هستند و از طرفی دیگر بهای تمام شد نفت در داخل این کشورها طوری است که بابهای انرژی اتمی میتوانند برابری کند.

اما این دو عامل تعیین کننده، یعنی بالا بودن بهای نفت و وابستگی به منبع انرژی خارجی بر خلاف کشورهای اروپائی و آمریکائی برای ایران مطرح نیست. زیرا کشور ما صاحب مخازن عظیم نفت است و بهای تمام شده نفت برای ایران هر بشکه ۱۲ تا ۱۴ سنت آمریکائی، یعنی ۱۲۰ تا ۱۶۰ بار ارزانتر از بهای تمام شده نفت برای اروپای باختری و ژاپن است. با توجه به ارزانی نیروی کار و زیره، ایران میتواند با تکیه بر نفت خود، نیروی برق بسیار ارزان، یعنی ۱۵۰ بار ارزانتر از هزینه تولید برق در اروپا در اختیار داشته باشد.

اگر منابع گاز ایران را در نظر بگیریم منظره از این هم روشنتر میشود. در ایران ذخایر عظیم گاز وجود دارد و همساله مقدار بزرگی از آن سوزانده و تلف میشود. در سال ۱۳۵۳ فقط از جاههای نفت ایران در جنوب قریب ۵۰ میلیارد متر مکعب گاز خارج میشد که فقط ۱۸ میلیارد متر مکعب آن — برای صد روپا تا همین سوخت و با ماد دو خام برای صنایع شیمیائی — بصرف میرسید و بقیه آن یعنی ۶۰٪ در هوا سوزانده میشد. اگر ۳۰ میلیارد گاز بهیچررفته در کوره سوخته میشد آنوقت میتوانست حداقل ۱۰ میلیارد کیلووات ساعت برق تولید کند (یعنی یک برابر ونیم برق مصرفی کشور در سال ۱۳۵۳ که ۶۹ میلیارد

کیلووات ساعت بود) . با توجه باینکه گاز حاصله از چاههای نفت عملاریگان بدست میآید ، لذا به اتکاء همین گاز میتوان نیروی برق بسیار ارزان تولید نمود . از لحاظ اقتصادی در عین حال باید اضافه کرد که بهای ماشین آلات و نیروگاههای حرارتی تقریباً نصف قیمت ماشین آلات و نیروگاههای اتمی است . آبار رژیم ایران در فاکر استفاد نظامی از نیروگاههای اتمی است ؟ رژیم تاکنون غلط واقعی و پشت پرده سیاست خود را در مورد انرژی آشکار نکرده است . ولی چنانکه می بینیم سیاستی که رژیم کنونی در زمینه انرژی اتمی دنبال میکند ، لطمه اساسی با اقتصاد کشور میزند و در جهت تشدید وابستگی ایران به اقتصاد کشورهای امپریالیستی است . اگر توجهی با هنگام سریع وابستگی ایران در زمینه های اقتصادی ، سیاسی و نظامی بشود آنوقت بهتر میتوان دید که وابستگی در زمینه انرژی اتمی چه مقاصد سیاسی و نظامی را میتواند در برداشته باشد ، گوا اینکه زامداداران ایران علناً و عواماً فربهانه مقاصد نهائی خود را پرده پوشی میکنند .

در اینجا بر آن نیستیم که به تشریح همه جانبه وابستگی ایران به امپریالیسم بپردازیم ولی بیهوده نمیدانیم که نکاتی را یادآور شویم .

درآمد سرشار از منابع نفتی گاز ایران که میتواند رشد اقتصادی و رفاه زحمتکشان را در زمینه های تامین کند ، در خدمت امپریالیسم گذاشته شده است . ۶۰٪ مردم بیسوادند ، حداقل مزد که بطور رسمی ۱۲-۱۰ تومان در روز تعیین شده گواه بارزی بر فقر شدیدی زحمتکشان میباشد ، کمبود پزشکان برقم ۲۵۰۰۰ نفر میرسد ، بعلافت سیاست نادرست و کمبود سرمایه ، کشاورزی از رشد کافی برخوردار نیست ، رشد و توسعه صنایع بطور ناموزون و یکجانبه انجام میگردد .

چهار برابر شدن قیمت نفت ایران و افزایش تولید صادرات و بالنتجیه رسیدن درآمد نفتی ایران بمرز ۲۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۳ که میتوانست نقش اساسی در رشد و تکامل اقتصاد ایران و کمبود سرمایه گذاری در رشته های مختلف داشته باشد ، تاثیر اساسی در وضع اقتصادی نکرد . رژیم شاه به بهانه اینکه ایران توانائی جذب چنین سرمایه سرشاری را ندارد ، سیل این سرمایه ها را با خراج روانه کرد .

در سال ۱۳۵۳ ، بیش از ۴ میلیارد دلار صرف خرید اسلحه شد و تاکنون ۱۱ میلیارد دلار برای وام و سرمایه گذاری در کشورهای دیگر ، بخصوص کشورهای امپریالیستی تعهد شده است . واردات ایران سریعاً افزایش می یابد . در سال ۱۳۵۳ واردات ایران به ۱۰ میلیارد دلار بالغ شد . طی سه سال اخیر در سیاست خارجی ایران در جهت هم پیوندی با سیاست مرتجع ترین محافل امپریالیستی ، در جهت سیاست جنگ و تجاوز ، در جهت تشدید و خامت اوضاع و ایجاد تشنج در منطقه خاور میانه ، خلیج فارس ، دریای عمان و اقیانوس هند چرخش قابل توجهی حاصل شده است . خصلت اساسی این چرخش عبارتست از : کمک به تقویت مواضع امپریالیسم در خلیج فارس ، تکیه بقدرت نظامی برای سرکوب جنبشهای انقلابی منطقه مجاور ایران و بخصوص مضافات ، سیطره جویی در خلیج فارس ، دریای عمان و اقیانوس هند ، مداخله در امور کشورهای همسایه ، کوشش برای احیاء پیمان سنتو و تکلامی دیگر پیروی از استراتژی نواستعماری امپریالیست ها .

سراسر مناطق جنوبی ایران در خلیج فارس به پایگاههای نظامی مبدل شده است . پایگاه نظامی استراتژیکی چامبهار (واقع در مرز پاکستان) و اطراف آن مجتمعی تشکیل دادند از نوع پایگاه " دیگوارسیا " که قادر به پذیرش زیر دریائی مسلح به موشک های پولا ریس با کلاهک اتمی ، ناوهای عظیم هواپیما برانزوع (Interflight) میباشد . هزینه ساختن این مجتمع در سال ۱۹۷۲ به قریب یک میلیارد دلار بالغ میگردد و اکنون ۲ برابر شده است . این مجتمع یکی از بزرگترین پایگاه

های استراتژیک در آسیا است . روزنامه امریکائی " اینترنشنل هیرالد تریبون " در شماره ۶ نوامبر ۱۹۷۵ خود مینویسد : " . . . اگر بین امریکا و شوروی در اقیانوس هند تصادم جنگی روی دهد ، بنا بر جنوب ایران برای این عملیات مورد استفاده ناوهای جنگی امریکا قرار میگردد " . حرکت پرشتاب دولت ایران بسوی تسلیحات و پیروی کورکورانه آن از سیاست محافل جنگ طلب افراطی آشکارا نشان میدهد که سیاست انرژی اتمی آن نمیتواند خارج از این سیاست نظامی گری مطرح گردد .

آیا خرید مراکز اتمی برق ، علیرغم اظهارات رسمی دولت ایران برای دستیابی بر سلاح های اتمی نیست ؟

باید باین نکته توجه کرد که " تشخیص بین استفاده صلح آمیز و استفاده نظامی از مراکز اتمی برق در عمل بسیار مشکل است " (۱) . زیرا به آسانی میتوان یک مرکز اتمی برق را برای تهیه بمب اتمی مورد استفاده قرار داد . چنانکه در ۲۶ آوریل ۱۹۷۵ ، نماینده مجلس سنای امریکا " موریس پووال " از قرارداد فروش مراکز اتمی برق بایران از این نقطه نظر ابراز نگرانی کرده است .

باین ترتیب این سؤال مطرح میشود که آیا رژیم ایران در واقع در صدد تهیه بمب اتمی نیست ؟ برخی مدارک نظامی پیمان سنتون نشان میدهد که چنین فکری در مخیله شاه ایران وجود داشته است . بخصوص نقشی که اکنون رژیم ایران در ایفای ژاندارم منطقه بعهد مگرفته این گمان را قوی تر میسازد . مصاحبه شاه با خبرنگار مجله امریکائی " بیزنس ویک " در نوامبر ۱۹۷۵ ، موضوع را آشکارتر میکند . شاه در این مصاحبه صریحا چنین اظهار میکند : " خرید نیروگاه ها از شما به تاخیر افتاده ، زیرا امریکائی ها از ما تضمین میخواهند (که از این نیروگاهها تنها بمنظور مصارف مسالمت آمیز استفاده کنیم و اسلحه اتمی نسازیم) اما ما حاضریدان چنین تضمینی نیستیم ، ما کشور مستقلی هستیم ، گویا اینکه مطمئن هستیم که آنرا مضا خواهدیم کرد . این مطلب را فرانسویها و آلمانیها هرگز جرات درخواست آنرا ندارند " . دولت امریکا بعلمت تعهدات بین المللی خود ، در ظاهر هم که شد ناگزیر است که چنین شرایطی را بپذیرد و وابسته اش در میان بگذارد . دولت ایران اولین مرکز اتمی خود را بوسیله فرانسه ایجاد خواهد کرد . بدین ترتیب دست شاه در استفاده نظامی از نیروگاههای اتمی برق باز گذاشته شده است .

پیدا

مردم ایران! بخاطر دفاع از زندانیان سیاسی
در برابر رژیم پارتیستها مبارزه کنید!

« جبار »

(برخی گواهی‌ها از گوشه و کنار تاریخ)

میگویند از عمر انسان نوع ماکه " Homo Sapiens " یعنی " انسان عاقل " نام دارد ، تنها ۴ هزار سال میگذرد . با احتمال قوی بخش بزرگی از این دوران با نظام مهبنتی برطبقات دارا وندار و فرماندهی و فرمانبری و پیدایش حکمروایان مطلق همراه بوده است . پادشاهی ، فرماندهی قرار داشتن در رأس قدرت محلی یا کشوری ، روانشناسی خاص خود را هم در شخصی جبار و هم در انسانهای پیرامون او ایجاد میکند که طبق این تاریخ غم انگیز ، کم تغییر کرده است . فیلسوف رومی دیونوس کریستوستوس (Dionus Christostus) در زمان امپراطور استمگرند میسین بمسمر میبرده ، وی در توصیف " جبار " (Tyran) و در اشاره باین امپراطور می نویسد :

" جبار سراپا مستغرق در وجود خویش و همیشه در فکر خود است . اوسیری تا پندیراست و جریص . اوسنگدل است و بیرحم . پیوسته خود را در حلقهای از نگهبانان محفوظ میدارد . بهمین سبب خدایان از او روگردانند و مردم از او متنفرند " . این توصیف کریستوستوس امروز هم بر شاه مستبد ایران تطبیق میکند .

دید این شاهان و سروران جبار از مردم جهان نیز دید خاصی است . بهمان اندازه که خود را بزرگ می‌یابند ، دیگران را حقیر و نا چیز می‌شمرند . تیبیریوس امپراطور روم وقتی از مجلس سنا خارج میشد با صوت جلی گفت : " آه ! ای انسانهایی که تنها برای بردگی ساخته شده اید " . او نه تنها مردم عادی ، بلکه حتی اشراف هم جنس خود را نیز مشتی چاکر می‌شمرد . این سخن راهمه جباران در دل دارند ، گرچه هم‌آزمانانند تیبیریوس بصدای بلند ادانی کنند .

آری برای این جباران فقط " چاکر " دست بوس ، چکمه بوس و وجود دارد و هیچ فضیلت دیگری رانه فقط برای انسانهایی خواهند ، بلکه از وجود این فضایل درخیل اطرافیان خود متنفرند ، زیرا فضیلت موجب شخصیت است و شخصیت هم نافی آقائی و سروری است و حال آنکه آفاتنها نوکر می‌طلبند . سیسرون خطیب معروف رومی نقل میکند که امپراطور جبار روم کالیکولا پیوسته این عبارت را می‌گفت : " بگدا را ز من متنفر باشند ، ولی اطاعت کنند " (۱) . شگفت نیست که همین فکر را در کشور دیگر ، زمان دیگر و در جامه دیگر سعدالدین زراوینی بیان میکند . وی در مرزبان نامه می‌نویسد :

" چاکران فرمانبردار دار ، که فرمانبردار مخطی ، به که بی فرمان مضمب " . بزبان امروزی ما یعنی اگر کسی اطاعت کند ولو خطا کار باشد ، بهتر است از کسی که روش در دست دارد ولی مطیع نیست .

وقتی "راوندی" که منصور خلیفه عباسی را خدامی شمرند ، گرد خانه این مرد جبار طواف میکرد ، کسی یکی از اطرافیان منصور را روایت گفت : " این گروه گمراه را از این کار بازدارید ! تنها طواف کعبه است که رسول بدان امر فرموده " ولی منصور بارش خندید و ریاسخ او گفت : " ترجیح میدهم بمن وفادار باشند و به جهنم واصل گردند ، تا ازین روی گردانند و به بهشت بروند " .

نظیر این واقعه در زمان معزالدوله بوشی رخ داد . این یک از اجداد شاهان آل بویه است و در رکبش شبهه زیدیه سخت متعصب بود . وی نخستین سوگواری عمومی را برای حسین بن علی در بغداد برای داشت و تشییع را در مرکز خلافت که بتصرف او آمده بود ، تبلیغ کرد و اعیان و مبلغان اسمعیلی را در کار خود آزاد گذاشت . معزالدوله بوشی وقتی بر بغداد مستولی شد خلیفه المستکفی را آنجا حکمراو بود . معزالدوله او را غاصب میدانست و دستور داد تا بنیایش کند و سپس قصد کرد یکی از طولیان بنام المعزالدین راجانشین مستکفی کند . یکی از خاصان " سیاستدار " با او گفت : " خلیفه غاصب را همیشه میتوان از کار برداشت ، ولی امام بحق رانی توان ، زیرا اگر او فرمان دهد ، اطرافیان که در تشییع متعصبند ترا خواهند کشت " . معزالدوله دید نصیحتی است بجا لذا خلیفه عباسی را بر تخت باقی گذاشت ، منتها بجای المستکفی ، المطیع را بخلافت گذاشت و پسر سراج طلمی خود ضریح بزرگی به نبرد طولانی ایرانیان علیه خلافت عباسی زد . معلوم بود آنهمه آموزاری برای دین در مقابل حب ریاست محلی نداشت .

مثال دیگری از خلیفه اموی میتوان ذکر کرد که حرمت قرآن که آنرا " کلام الله " می خوانند در نزد چه اندازه و تاکی بود . این داستان در کتاب معروف " اغانی " از ابوالفرج اصفهانی آمده است که زمانی خلیفه اموی ولید بن یزید بن عبدالملک پیش از رفتن بمیدان جنگ قرآن گشود تا از صحیفه صحیف باراه خداوندی راه یابد ، این آیه آمد : " وَأَسْتَفْتُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ " یعنی " ستگبران تیره دل پیروزی طلبیدند ولی نومید شدند " . خلیفه اموی را این کلام سخت بخشم آورد . قرآن را به تیر بست و در آن زمان که او را قیامتراه پیکان میخست ، این ابیات را میخواند :

اتسؤعد كل جبار عنيد
ان لا قیست لك يوم حشر
فها انانك جبار عنيد
فقل لله مرقسى الوليد

نگارنده این ترجمه منظوم را از ابیات فوق سرودم ام :

بیم دادی به ظالمان پلید
روز محشر به رتب خود چورسی
هان منم آن پلیدی ترید
گوولیدم چنین زهم بد رسید

حرمت قرآن در نزد جناب خلیفه تا آنجا بود که او را به شکست بهم نمی داد والا باسانی حاضر بود او را " کلام الله " را به تیریه بندد !

سلاطین جبار وقتی پای منافع آنها در میان است ، چنانکه نمونه های تاریخی یاد شده نشان داد ، دین را زیر پای می گذارند و هرگاه لازم بدانند شرف و قول و هر فضیلت دیگری را هم بآن اضافه می کنند و پروفا درترین یاران خود ضربت کاری وارد می آورند . خلفای عباسی کسانی مانند بومسلم خراسانی ، خاندان نوختی ، خاندان برمکی ، افشین خیدر را که خدمات ارزنده بآنها کرد بودند وقتی دیگر بدانها نیازی نداشتند ، باسانی نابود کردند . از داستان رفتار محمد شاه با قائم مقام و ناصرالدین شاه با امیرکبیر و رضا شاه با تیمورتاش و اوهرمه با خبریم . در این میان از جمله داستان آندره هوفر (Hoffer) جالب و نمونه وار است . هوفر رئیس باغیان تیروول علیه ناپلئون بود . این شخص به فرانتس امپراطور اطریش ارادت فراوان داشت ، مانند ارادت راوندی به منصور خلیفه . پس چنین اتفاق افتاد که ناپلئون ، برای رام کردن اطریش ، خواست با آرشیدوشس ماری لوتی (خواهر زاده ماری آنتوانت زن لویی شانزدهم) دختر فرانتس امپراطور اطریش عروسی کند . ناپلئون انقدر

برای امپراطور اطریش احترام قائل نشد کمخود در جشن عروسی شرکت جوید و زن را بر تپه و آرشید و شارل راماموریا نیکار کرد . در جریان عروسی ناپلئون دستور داد آندره هوفراکه دستگیر شده بود تیرباران کنند . هوفریبچاره با فریاد : " زنده باد امپراطور نیک من فرانتس " در خاک و خون غلطید . ولی فرانتس در مهربانورد تابستونند او با ناپلئون ، ولو با شکل تحقیر آمیز ، سرانجام باید وحتی وقتی شنید که " هوفراحق " نام او را در م مرگ بر زبان داشت از " بی احتیاطی " او ناراحت شد ! این ناپلئون که یکی از مظا هر مهم خوی سروری و قلدری است ، وقتی روزنامه ای با ونسبت " نیکسی و مهربانی " داد بر آشف و این عمل روزنامه را " پست فطرتی " (Niaiserie) خواند . وی غالباً می گفت : " وقتی درباره پادشاهی میگویند که آد مهربانی است ، معلوم است از صلابت سلطنت محروم است ! " (۱) . نظیر سخن پطر کبیر روسیه که فکر میکرد حتماً باید همه در مقابل او گناهکار و جوابگو باشند و او طلبکار دائمی و خودش بطعنه میگفت : " آنکسی را که شاه مقصّر نکند ، نوّه مادر بزرگش نیست " .

در تاریخ قوانین سخت و غیر انسانی بسیاری شهرت دارند و از آن جمله است " قوانین دراکن یا دراکنس " و " یاسا و توره های چنگیزی " .

پلوتارخ در کتاب خود ، بهنگام وصف رهبری نرم و خرد مندانه سلن (Solon) و مقایسه اش با رهبری خشن و وحشیانه دراکن ، توصیف جالبی از این مرد و شیوه های عطفش بد ستعید هد . دراکن هفت قرن پیش از میلاد مسیح میزیست و نخستین قانونگذار ایونان است . میگویند برای وحشت همگان ، دستور داد قوانینش را با خون انسانی بر روی " پاپیروسها " بنویسند . طبق این قوانین اگر کسی از راهباز ، دسته ای تر طراز جالبی می بود ، میبایست فوراً اعدام شود .

امروز قوانین کشور شاهنشاهی ایران با آنکه با مرکب نگاشته شده ، از همین مضمون خونین انباشته است . دستگاه يك ميليارد دلاری الكترونيك " روكول " (Rockwell) در خلیج فارس هرگونه گفتگوی خصوصی را از اقیانوس هند تا سوریه ثبت میکند . سازمان ۶۰ هزار کارمندی ساواک بگفته روزنامه " ابرور " (۱۶ نوامبر ۷۵) یکی از نیرومندترین سازمانهای جاسوسی جهانی است . سازمان بازرسی شاهنشاهی به رهبری فرد وست و د فترویژه دوازده نفری تحت نظری شخص شاه یکی مواظب دیگری است . همه این سازمانهای دوزخی برای آنستکه اگر کسی علیه فارتگری های شاه و خاندانش لبرتنکند در شکنجه خانه سرخ شود ، درد ریاحه حوض سلطان سرنگون گردد ، گلوله های سری رادرفقمه سینه بپذیرد .

از هفت قرن قبل از میلاد تا بیست قرن بعد از میلاد الحق فاصله زمانی زیادی است ولی متاسفانه چنانکه ملاحظه میفرمائید ، مفز " داهیانه " شاهنشاه با مفزد راکن تفاوتی ندارد .

واقعاً مرزهای " تمدن بزرگ " که با آن نزد يك میشود ، چیز وحشتناکی است .

این تسلط جابرانه موجب مسخ روح انسانی است . بقول مارکس سلطنت همیشه مشتی چاکر عاری از همه صفات انسانی می آفریند و یارابرسر این جانوران مطیع میگردد و می گذرد . درام نویس فرانسوی ، بومارشه ، راه ترقی را در چنین محیط هائی از قول قهرمان معروف خود " فیگارو " چنین خلاصه میکند : " اگر آدم متوسطی باشید ، و دائماً بخزید ، آنوقت بهمه چیز میرسید " (۲) . کارناچار به چالپوسیهائی میرسد که متاسفانه نشرو نظم فارسی از بدترین اشکال آن انباشته است . میگویند زمانی ماری آنتوانت ملکه مفرورو مستبد فرانسه از " کالن " (Calonne) وزیر دارائی مبلغی

1- " Quand on dit d'un roi qu'il est bon, le règne est manqué "

2- Médiocre et rampant, on arrive à tout .

بالا تراز قدرت خزانة دولت طلبید . کالن تعظیم کرد و گفت : " شهبانو ! اگر برداخت این مبلغ ممکن باشد ، اجرا شده است و اگر غیر ممکن باشد ، اجرا خواهد شد " (۱) یا متعلق دیگری بحکایت والترسکات ، نویسنده معروف انگلیسی در زمان " کینل وُرت " در مقابل الیزابت اول سر خم کرد و میگفت : " توحته در نفرت از حقیقت ، حق داری " . و اگر شخصیت های استخوانداری قصد هم داشتند چیزی خلاف حقیقت نگویند ، باز هم مطلب را در لفافه تعلق بیان میداشتند . زمانی لویی چهاردهم اشعاری پند تنبانی " سرود ویه بوآلوشاعر و منقد معروف (۱۷۱۱-۱۶۳۷) داد تا تنقیح کند . بوآلوشاعر را بسیار بد یافت . وقتی لویی چهاردهم ، " پادشاه خورشید " (Io Roi-Soleil) از او نظر خواست ، بوآلوشاعر تعظیمی کرد و گفت : " اعلیحضرتا ! چیزی در مقابل اراده شما محال نیست . مایل بودید شعر بد بگوئید و موفق شدید " .

احساس قدرت همیشه با فرد منشی و خود خواهی مطلق شده امی همراه است و ما بدون آنکه بیش از این مطلب را بد راز باکشانیم سخن را با این شعر گویای خواجه فریدالدین عطار نیشابوری در بار محب ریاست پایان میدهیم .

کودکی با خویش تنها ساختی
جوز ، با خود جمله تنها باختی
آن یکی پرسید ازوی : " ای غلام !
از چه ، تنها جوزی بازی مدام ؟
چون همالانت بسی هستند ، چون
بایکی زیشان نیازی تو کنون ؟
گفت : " میری " (یعنی ریاست) دوست میدارم بسی
تا همه من میرباشم ، نیسی کسی "

ولی در عصر ما درجه پایداری خلق ها در مقابل جباران بزرگ و کوچک سخت رویه اعتلاست . شلیلر شاعر کلاسیک آلمان (۱۸۰۵-۱۷۵۹) در منظومه معروف خود به شادی (An die Freude) که بتهوون برای آن موسیقی با عظمتی نوشته ، از " غرور انسانی در برابر تخت پادشاهان " (Männerstolz vor Königsthronen) سخن میگویی و در این منظومه ابیاتی دارد که نگارنده آنرا چنین ترجمه کرده است :

" پیش تخت ظالمان مغرور باش
و در بهایش زندگی گردد بسا او .
مرگ بر خدای هست جور و ظلم !
بر رفیقان عدالت فخر برار ! "

در تاریخ کهن مانیزبای این چهره های مغرور کم روبرونی شویم . حمزه بن عبدالله خارجی (یا حمزه آذرک شاری) که در ۱۹۲ هجری قیام کرد در ریاسخ خلیفه هارون الرشید که او را به همکاری فراخواند ، این ابیات را نوشت :

أظن هرون وأشیاعه ما نانبیح الحق بالباطل
ولم یکن حمزه یمن بیع آجله بالعاجل الزایل

1 - Madame, si c'est possible c'est fait, si c'est impossible, cela se fera.

نگارنده این ابیات را بغارسی چنین ترجمه کرده است :

هارون و پیر و انش گمان بردند حق را کنم بهاطل او پاریز
 من حمزه ام ، نغانکس کو بفروخت آینده را بحال زوال آمیز

چهنگینند آن افراد نیمه راه که بحر ص مال و مقام دستگا محمد رضا شاه ، جنبش مترقی و افراد آنرا بهاد افترا کشیدند و آینده را بحال فروختند و نتوانستند غرور انسانی را در برابر تاج و تخت شاهان حفظ کنند . ط .

ادامه مقاله : تورم است یا "گرانفروشی" ؟

از نظر مبارزه با تورم اهمیت اساسی دارد ، بانك مرکزی برای محدود کردن این قبیل وجوه (وجوه حاصله از فروش ارزهای دریافتی از محل اعتبارات خارجی - م) تصمیم گرفت سپرده قانونی خالص اعتبارات کوتاه مدت خارجی را از ۱۰ درصد به ۳۰ درصد افزایش دهد .

آنچه گفتیم فقط پاره ای از اقدامات و سیاست های دولت بود که باعث پیدایش ناها هنگسی در عرصه تولید و لذا کمپایی و نایابی کالا و ایجاد ناها هنگی در عرصه گردش پول و بالنتیجه بروز عوامل تورمی در کشور میگردد . ولی بسیاری عوامل دیگر نیز وجود دارند که در ایجاد این ناها هنگی ها موثر بوده و باز خود رژیم پدید آورنده آنهاست . از این میان میتوان سیاست اجتماعی و اقتصادی دولت را در روستا که باعث ورشکستگی روستائیان و پورش آنان به شهرها میگردد و عقبماندگی کشاورزی و پیدایش عوامل تورمی را بدنبال دارد ، یا سیاست نادرست در نظام اعتبارات و بازار سرمایه که باعث توزیع ناموزون اعتبارات و سرمایه ها میان فعالیت های اقتصادی ورشته های تولیدی شده و موجبیات تشدید ناها هنگی های موجود را فراهم میآورد ، یا سیاست های حمایتی بی بند و بار دولت از منافع آزمندان سرمایه داران و زمینداران بزرگ نظیر سیاست های گمرکی و ایجاد تسهیلات غیرموجه در مورد استهلاك هر چه سر بهتر سرمایه ها که موجب افزایش مصنوعی بهای محصولات داخلی بزیان زحمتکشان میگردد ، نام برد . در مورد اخیر ، یعنی حمایت بی بند و بار دولت از سرمایه داران شاید کسی تاکنون صریح تری برده ترا شاه سخن نگفته باشد . شاه در اردیبهشت ۱۳۵۳ هنگام معرفی کابینه جدید هویدا ، خطاب به وزیران گفت : " هر تولید کننده ای مصرف کننده است ، ولی هر مصرف کننده ای تولید کننده نیست " . و لذا " باید بفکر آن کسی هم که تولید میکند ، بود . ما نباید خودمان قیمت های مصنوعی به تولید کننده تحمیل کنیم . . . شما بهر صورت وظیفه تان حمایت تولید کننده است " (۱) . و این در آغاز همان سالی بود که شاه فتوای " جهاد " علیه " گرانفروشی " صادر کرد ، همان سالی که هزینه زندگی بنحوی بسیار بقیه و جهشی ۱۵ درصد افزایش یافت .

چهره مهیب فاشیسم در ایران

درج این نامه ها بمعنای ارتباط سازمانی
نویسندگان آنها با حزب توده ایران نیست

هواداران و علاقمندان حزب ما، با ارسال روزافزون اخبار مربوط به زندگی کارگران و دهقانان و دانشجویان و سایر قشرهای زحمتکش و نیز مبارزات گسترده آنان علیه رژیم آدامکش، تجا و زنگر و فاسد شاهپهوند خود را با حزب ما محکمتر میکنند. باشد که بازتاب این نامه ها خوانندگان در نیارد و شناختن بیش از پیش سیمای عبریان رژیم شاه یاری دهد.

فاشیسم بی رتوش

یکی از دوستان در نامه جالب و مفصل خود از یکسوترو روخسونت رژیم و از سوی دیگر پایداری ها و دلوریهای مبارزان را بنحوی زنده و گویا توصیف میکند. او چنین مینویسد:

... نخست تصویری اگرچه گذرا از محیط مبارزه در وجه آن (پلیس و مبارزان) بدست می آید. تا دو سال پیش در زندان قصر تنها زندانهای شماره سه و چهار که از کوچکترین زندانهای مجتمع قصر است، به زندانیان سیاسی اختصاص داشت. اما بالا گرفتن مبارزه و تشدید تکان ها و بی تابی های اجتماعی علاوه بر زندانهای سه و چهار بتدریج زندانهای شماره یک و دو و پنج و هفت و هشت زندان قصر نیز به زندانیان سیاسی اختصاص یافته است. . . . زندان قزل حصار (بالای کرج) هم که جای خود دارد. بخشی از این زندان بزرگ و مدرن مختص سیاسی هاست و هر وقت با راسایر زندانهای شهر بانی زیاد شود، بخش سیاسی این زندان توسعه مییابد. زندان و شکنجه گاه اوین - بازندان دیگری که در آن ساخته شده و سلولهای انفرادی تازه ای که به سلولهای قبلی اضافه شده توسعه یافته است.

زندان سابق زنان تماما به سلولهای انفرادی برای زندانیان سیاسی و شکنجه گاه مبدل شده است. دخمه های زیرشهر بانی نیز مخصوص پذیرایی از زندانیان سیاسی است. بین ساختمان قورخانه و شهر بانی از زیر زمین، راهرو کم عرض اما طولی از دوران گذشته وجود دارد که قبلا برای آزمایش سلاحهای سبک و تیراندازی آزمایشی با آنها مورد استفاده قرار میگرفت. اخیرا این راهرو تنگ و تاریک به سلولهای کوچکی تقسیم شده و از زندانیان سیاسی ویژه کمیته پر شده است.

کار ساختمان زندان مدرن وسیعی اخیرا در صفاغان به پایان رسیده است. زندان دیگری در بروجرد و یک زندان مجهز و بزرگ که احتمالا بعد از تبعیدگاه زندانیان میشود در خارک در حال ساختمان است.

در این اوایل ملاقات خواهران و برادران بازندان ممنوع شده. در زندان موقت قصر حتی همسران زندانیان از دیدار شوهران خود منع شدند. به این جماعت کثیر که جلوی زندان اجتماع بی تاب و حزین انگیزی را تشکیل داده بود گفته شد: "از بالا دستور آمده. . . ." در زندان اوین و کمیته

هم که از قبیل بهیچکس حق ملاقات داد نمی شود .

ماموران اس. اس. یا گروه ضربت

این دوست ، پس از توصیف زندانیهای رژیم به تشریح رفتار جلادان شاه نسبت به مبارزان می پردازد و چنین مینویسد :

۲) اکیپ سیارویا بقول خود شان " گروه ضربت " از ماموران ساواک و شهرستانی شبانه روز رگچه ها و خیابانهای تهران گشت میزنند . گاهی در روز و اکثر ادر شب (بخصوص بعد از ساعت ۱۰) اکیپ هائی را که بنظرشان مشکوک می رسد متوقف و بدقت واری می کنند . این اکیپ ها در برابر دانشگاه تهران و کتابخانه ها و دیگر نقاط شهر جوانان را بطور نظری انتخاب میکنند و پس از بازداشت در محبت شکار خود به خانه او میروند و به تفتیش و جستجو میپردازند . گاه حتی یک کتاب نیمه علنی (یعنی کتابی که قبلا آزادانه منتشر شده و بعد از مدتی جمع آوری شده است) برای اینکه شخصی مظنون را بسرای مدتنا معلومی راهی زندان کند کافیهست .

گروههای ضربت که اغلبا توسط بیلب سوارند جوانانی را که در نرفری یا چند نفری از خیابان میگذرند ناگهان در وره میکنند و آنها را از هم جدا میسازند ، سپس از یک يك آنها بطور مجزا میبرند باد و ستانت راجع بچه موضعی صحبت میگردی . اگر پاسخ این افراد بایکدیگر تطبیق کند ، آنها را آزاد میکنند و گرنه در جستجوی مدرك جرم بخانه یکایک آنان یورش میبرند .

شاه ماد مکشان نمیخواهد " نه " بشنود !

نامه چنین ادامه می یابد : اخیرا شاه اخطار کرده است که من نمیخواهم در این مملکت از هیچکس " نه " بشنوم . کسانی که در برابر من " نه " بگویند دشمن مملکت اند و دشمنان مملکت جای شان در قبرستان است . در برابر اینها نباید کمترین گدشتی نشان دهید . باتمام نیرو و آنها را بکویید . در فکر پرکردن زندانها هم نیاشید . با پرکردن زندانها فقط ناخو روز ماحم زیاد میشود . اما جالبترین نکته حرف شاه آد مکشان این جملات اوست : " زندان را با مسافر خانه عوضی نگیرید . باید بآنها که بزندان می روند بفهمانید که زندان چیزی است در حد جهنم . نرمش در برابر زندانیان سیاسی یعنی لطف کردن بدشمنان من ، و کسانی که بادشمنان من نرمش داشته باشند دشمن منند " . بدنیال این فرامی — جنایتکارانه ، شهرستانی یکمک ساواک شروع به تربیت کادر جدیدی برای اداره زندانها کرده است . افراد این گارد ها از میان خشنترین و کودنترین افراد انتخاب میشوند و قصد اینست که آنها را طوری باربیاورند که بازندان اینان مانند حیوانات وحشی رفتار کنند . گارد های مزبور و اینفورم مخصوص و یکسانی خواهند داشت و وقتی این گارد های وحشی آماده شدند ، در کلیه زندانهای کشور بصورت تشکیلات جداگانه ای درخواهند آمد که از شهرستانی جداست .

ظاهرا شاه در برابر مبارزان که تعداد آنها روز افزون است ، گرفتاریک تناقض شده است . از یکسو اکثر زندانیان که دستامه تبلیغات وسیع در داخل و خارج از کشور است ، ناراحت است و از سوی دیگر فرمان خشونت بی حد و مرز در باره مبارزان و مخالفان صادر کرده است و سوتیکلیه نظامیان در برابر افراد مشکوک و مظنون اجازت میزند ازی داده است . ظاهرا رژیم این تناقض را میخواهد با گسترش روش امحاء جسمی مبارزان و مخالفان حل کند . نمونه هائی از این روش فاشیستی راه میدهد ، اما نمونهها که در اینجا میآوریم از هر جهت قابل توجه است .

یک افسر خلبان برای همکاران خود تصریف کرده است که مدتی بعدی است کارش بردن نعش های تکپاره شده هوشکنجه دیده و یا از گلوله سوراخ شده زندانیان سیاسی و پرتاب کردن آنها به — دریاچه قم یا کویراست . او این اجساد را در قلب دریاچه ویا کویر میاندازد و با هلیکوپتر یا میگرد .

خلبان مزبور گفته است که بارها با اتفاق عده ای از ما موران ، افرادی را برای اعتراف گرفتن به کویر برده و آنهایی را که حاضر به افشاء اسرار سازمان یاد و ستان خود نشده اند ، از هلیکوپتر بر زمین پرتاب کرده اند . او اظهار داشته که در مقابل هر پرواز مبلغ گزافی بعنوان پاداش دریافت میدارد .

اخیرا وسیله جدیدی برای شکنجه زندانیان و مخالفان سیاسی مورد استفاده قرار میگیرد . این آلت شکنجه را در دهان شخص قرار میدهند و وسیله متعدهائی که در این دستگاه است ، دندان های او را آنقدر رسوزاخ میکنند تا متعدها به عصب برسند . گفته میشود این شکنجه بسیار دردناک افراد را تا مرحله بیهوشی پیش میرود و بعد او را با دندانهای سوراخ شده در سلول تنهارها میسازند و از دادن حتی يك قرص مسکن به او خودداری میکنند .

د پکتاتور ، شبکه ترور و آدمکشی خود را گسترش میدهد

در همین نامه چنین میخوانیم : با وجود گسترش سازمانهای پلیسی و افزایش جهشی تعداد پلیس شهرستانی و کلانتریها برای انجام وظائف اصلی خود با کمبود کادر روبرو شده اند . رئیس یکی از کلانتری ها علنا گفته است : اگر امارد زدی و تجاوز و زوتبکاری بالا رفته است ما تقصیری نداریم . بهاد ستور داده اند تما چند رومیان را فقط علیه خرابکاران تجهیز کنیم و از خانه خارجیان مقیم تهران بخصوص امریکائیها و موسسات خارجی بطورشبانه روزی محافظت نمائیم . برای ما پاسپاتی برای مقابله با دزد ها و جیب برها و مجرمان دیگر باقی نماند .

تعدادی از سرهازان راه لباس پلیس ملین کرده اند . در اغلب محلات و مراکز مهم شهری در کتیار هر پاسبان یکی از این سرهازان بالباس پاسبانی به گشت شبانه میبردارد . به اکثر افسران و کادرها نیروهای مسلح بویژه ارتشی ها و افسران شهرستانی دستور داده شده است که در محل اقامت خود گوش بزرنگ باشند و اگر عناصر مظنونتی توجهشان را جلب کرد مراتب را فوراً گزارش دهند ، تا خانه مشکوک یا فعالیت مورد سوء ظن زیر نظر قرار گیرد . به افسران مزبور عده داده شده است در صورتیکه بر اساس گزارش آنها ما موران به کشف محل عناصرنا مطلوب و یا دستگیری آنها نائل شوند پاداش قابل توجهی نصیب شان خواهد شد .

گشتن خانه ها (با بهانه یون بهانه) شیوع بسیار یافته است . در شرایط فعلی حتی داشتن يك اعلامیه یا جزوه ممنوعه بدون داشتن جاسازی دقیق در خانه غیر منطقی و سخت مخاطره انگیز است . جاسازیهایی اینک تضمین و تامین بیشتری داشته باشند باید هر چه دقیق تر و پرفتر و رعین حال مبتکرانه تر ساخته شوند . ما موران ضربت ساواک و شهرستانی که اینک کادری و وسیع ارتشقی در محلگردی های پهبایی به آنها کمک میکنند در جستجوهای خود درون و بیرون انواع یخچال ، بخاری ، آبرگرمکن ، کولر ، لوله های بخاری در درون دیوار ، رادیو ، تلویزیون ، پشت و درون قاب عکس ها درون کیسه ها و گونی ها و بسته های نخود و لوبیا و شکر و غیره ، مبل ، فضای خالی زیر کوشی میزهای تحریر درون متکا و بالش و لحاف و تشک ، درون لباسها و غیره را بدقت واری می کنند . ظروف بزرگ مثلا جای نفتی را با کنجکاو ای از نظر میگردانند ، روی کاشی ها و موزائیک های کف زمین یاد یوار دستشویی و زیر فرش مشت میگویند تا ببینند پشت آن خالی است یا نه . حتی درهای ورودی اتاق که بعضی از آنها فضائی خالی در میان دارند که طرفین آن با فیبر یا تخته سلاخی پوشیده شده از بازرسی آنها در امان نیست .

پنجاه سالگی سلطنت خاندان پهلوی ، آغاز بگیر و ببند های تازه !

در دستمان نامه جالب خود را چنین ادامه میدهد :

ساواک برای بزرگاری جشنهای منحوس پنجاهمین سال سلطنت پراد بار پهلوی آماده میشود . این آمادگی بشکل بازداشتهای وسیع تظاهر میکند . گروه زیادی از افرادی که قبلا زندانی سیاسی

بوده اند و پس از طی دوران محکومیت مدتهاست که از زندان آزاد شده اند ، درباره توسط ساواک دستگیر شده اند . از این گروه که اغلب مورد شبیخون ناگهانی پلیس سیاسی قرار گرفته اند و خواننده آنها تفتیش شده ، هیچ برگه و مدرکی بدست نیامده و ساواک جز سابقه آنها هیچ بهانه و اتهامی علیه آنها نتوانسته است اقامه کند . به این ترتیب با نهایت بیشرمی باین افراد که تعداد آنها را تاکنون نزدیک به صد نفر تخمین میزنند ، گفته شده است که " ششماه میمان هستند ، بعد از اینکه جشنها با خوس و خوشی برگزار شد ، شما هم آزاد میشوید " . ضمناً ساواک گروههای وسیعی از دانشجویان دانشگاهی و از جمله دانشگاه صنعتی آریامهر و دانشگاه تهران را بازداشت کرده است . موج بازداشت دانشجویان ادامه دارد . گفته میشود دانشجویان بازداشت شده تا پایان جشنهای نکبت بار در زندان خواهند بود .

دوربرد لاورها !

نامهچنین ادامه میدهد :

اکنون به تشریح چگونگی فعالیت مبارزان ضد رژیم در حال و هوای کنونی میپردازم :
 . . . علیرغم محیط خفقان و ترور پلیسی که بر کشور حکمفرماست ، مبارزان از انواع وسائل و امکانات برای پخش اعلامیه ها و جزوات و شعارهای سیاسی استفاده میکنند . بدنهال تظاهرات وسیع دانشجویان مدارس عالی اراک ، بابل ، بابلسر ، مدرسه عالی جنگل اری در گرگان نیز دستخوش این موج عظیم شد و گروهی از دانشجویان توسط ساواک دستگیر شدند . مدرسه عالی گرگان به وزارت منابع طبیعی وابسته شده است و همین امر موجب اعتراض دانشجویان است .
 نام کارگران قهرمان جهان چیت تهران بخاطر اعتصاب موفقیت آمیزی که در اوایل این ماه پشت سر گذاشته اند ، بر سر زبانهاست . کارگران این کارخانه که چند سال پیش بوسیله ماموران ژاندارمری رژیم خونخوار و فاشیست شاه قتل عام شدند ، از اعتصاب قبلی خود تجربه گرفته و این بار اعتصاب را در چهار دیواری کارخانه محدود کرده و برعکس اعتصاب خونین چند سال پیش که برای جلب توجه مسئولان دولتی بطور پیاده دسته جمعی از جاده کرج بطرف میدان شهید ابراهام افتاده بودند ، اینبار داخل کارخانه اعتصاب آرام و مسالمت آمیزی را شروع کردند و خواستهای خود را با ماموران کارخانه در میان گذاشتند . در راستا خواستهای کارگران اضافه دستمزدها را داشت و مسئولان کارخانه برای منصرف کردن آنها از درخواست اضافه دستمزد شروع به وعده و وعید و پند و اندرز و سپس تهدید کردند . اما پایداری یکپارچه وجدی کارگران و پافشاری مصممانه آنان سرانجام به نتیجه رسید و کارگران ۱۴ درصد اضافه دستمزد بدست آوردند . این پیروزی روحیه جدیدی به کارگران بخشیده است .

رژیم ضد کارگری خود را افشاء میکند

ست

اعتصاب ۲۰۰۰ نفری کارگران کوره پزخانه های تهران در اوایل مهرماه امسال انعکاسی از سیاست ضد کارگری رژیم است . دست دیگری درباره این اعتصاب چنین اطلاع میدهد :
 . . . در اجرای سیاست باصلاح مبارزه با گرانفروشی به صاحبان کوره های آجرپزی دستور داده شد تا بهای انواع آجر را پائین آورند . صاحبان کوره ها به مسئولان دولتی اطلاع دادند که این دستور پیرویه قابل اجراییست . کمیته نرخ گذاری با مشورت اتاق اصناف و دیگر مسئولان دولتی و با الهام از منویات ملوکانه که کلید معجزه گرهرده رسته ای است ! ! راه حل این مشکل را باستانی یافتند و به صاحبان کوره ها توصیه کردند که در ارازی کاهش قیمت آجر ، دستمزدها را بپائین آورند . این تصمیم ضد کارگری خشم کارگران را زحمتکش کوره ها را برانگیخت و آنها برای اعتراض به این تصمیم

اعتراض کردند ، نمایندگان آنها به وزارتکار مراجعه کردند ، به این دروآن درزند ، با کارفرمایان به گفتگو نشستند ، اما از تلاشهای خود کمترین نتیجه ای نگرفتند و ناگزیر به آخرین حربه یعنی اعتصاب متوسل شدند . اما اعتصاباً نظرها را حق طلبانه آنها با واکنش خشن ساواک روبرو شد . کماندوها ارتشی در معیت ماوران درنده ساواک به کوره‌ها یورش بردند و چون سپاه چنگیز بایکینه ای کورویی آرم کارگران زحمتکش را مورد ضرب و شتم قرار دادند ، دهها کارگر مجروح شدند ، ٦٠ نفر از کارگران دستگیر شدند کماستثنای هشت نفر ، بقیه به علت پافشاری کارگران آزاد شدند . اما پایداری حق طلبانه کارگران و استمرار اعتراض آنها سرانجام کارفرمایان را مجبور کرد که وضع کارگران را مورد توجه قرار داده و در سیاست قبلی تجدید نظر کنند .

دوستما چنین ادامه میدهد :

" لازم بتذکر است که در حال حاضر اکثر کوره‌های آجرپزی در اطراف جاده های خراسان ، شهر ری و ساوه فعالیت دارند . نیمی از ٥٠٠ کوره موجود در مناطق علشاه عوض ، یافت آباد ، محمودآباد خاتون آباد و برزن آباد به کار آجرپزی اشتغال دارند و بقیه به کار گچ و آهک سرگرم اند . هزاران تن از زحمتکش ترین و بی نصیب ترین کارگران ایران از طریق کارشاق در این کوره‌های غیر بهداشتی که لقلب به ١-١٢ ساعت در شبانه روز می‌کشد ، خانواده های خود را اداره میکنند " .

شرکتهای تعاون روستایی بایک تابلو و چند بشکه نفت

دوست دیگری در نامه خود از واقعیت شرکتهای تعاون روستایی پرده برمیگیرد و گوشه ای از زندگ

د هقانان را توصیف میکند . او مینویسد :

" بایکی از سرپرستان شرکتهای باصلاح تعاونی روستایی ایران صحبت میکردیم . او میگفت که از شرکت تعاونی ما فقط اسم داریم و جارجنال تبلیغاتی . اولاً در اکثر روستاها را ندارند که بتوانیم آنجا هاسرکشی کنیم . ثانیاً در فروشگاههای شرکتهای غیر از یک پرچم گرد و خاک خورد ، یک ترازو ، یک تابلو و چند تا بشکه نفت چیزی دیده نمیشود . و امی که جهت توسعه کشاورزی بعنوان تنها فعالیت بظا هر پرچم را بر روستائیان میدهیم ، در اواسط زمستان اجازه پرداختش از مرکز میسر شد . واضح است که زمستان روستایی نمیتواند از این پول در امور کشاورزی استفاده کند و در نتیجه به مصرف امور غیر کشاورزی و هزینه‌های ضروری خانواده اش میرسد و برای پرداخت اقساط این وام ، منتظر وام سال بعد می‌نشیند . بعلاوه از پولی که برای وام بد هقانان میدهیم غیر از بهره گزاف بانکی ، بیمه و سایر مخلفات ، یک درصد نیز علناً برای سازمان امنیت کسر میکنیم . . . خلاصه این شرکتهای روستاییان وضعی که فعلاً دارند ، فقط نقش عوامل ترمزکننده را در حیات تکسازوری ایران بازی میکنند و روستائیان را مثلاً بر سر این موضوع که فردی از خانواده من مددیرعامل شرکت شود و نه دیگری بجان هم میاندازند و با سر و کله شکسته روانه ژاندارمری و دادسرا میکنند " .

باشکراز دستانی که در نامه‌های خود به توضیح مشکلات و مبارزات کارگران و دهقانان پرداخته اند از همه دوستان و علاقمندان حزب متوقعیم شبکه پیوند های خود را با طبقه کارگر و دهقانان ایران هرچه بیشتر گسترش دهند و اخبار زندگ و مبارزات آنان را سریع و دقیق برای ما ارسال کنند .

D O N Y A
Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran
Jan.1976, No.11

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

با ما بپردازن زیرمکانه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

دنی

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه "زالتر لاند" ۳۲۵ شتاسفورت
بهادر ایران ۱۵ ریال

Index ۲